



مجلس نمایندگان انقلابی ایران در تهران

# انقلاب

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال نهم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۸۰ ریال شماره ۴۷ بهمن ماه ۱۳۶۶

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی درباره

## تحویل پناهندگان ایرانی توسط دولت ترکیه به جمهوری اسلامی

★ کلیته های اسناد مربوط به استرداد پناهندگان ایرانی

توسط دولت ترکیه به رژیم آدمکن حسینی در همین

در صفحه ۳ و ۲

شماره چاپ شده اند.



یاد رفیق

محبوبه پرچم گاشانی

گرامی باد

### قانون کار جمهوری اسلامی

سرانجام پس از گذشت سال از کامیبت ولایت فقیه در ایران، قانون کار اسلامی این رژیم دره فصل ۲۰ ماده و تعداد بسیاری تبصره در تاریخ ۶۴/۸/۲۴ از تصویب مجلس گذشت. انتظار میرود که این قانون از سجد ساله ای که اعضاء شورای نگهبان در برابر تصویب نهایی قوانین کار گذشته، به بهانه مغایرت آنها با "احکام شرع" اسلام ایجا دکرده بودند، بگذرد. به این ترتیب دوران نه ساله "خلافت نونسی" در زمینه قانون کار و در رابطه با کارگران، که در شش سال گذشته یکی از جنجالی ترین صحنه های کشاکش سیاسی و ایدئولوژیک بین جناح های رقیب رژیم بوده، ظاهراً پایان خواهد یافت. پایانی که تنها با مذاکره ناگزیر شخص خمینی جهت خاتمه دادن به این کشمکش ها و بن بست قانونگذاری شش ساله که از زمستان سال ۶۱ و از تاریخ ارائه اولین لایحه قانون کار اسلامی به مجلس شروع شده بود، امکان پذیر می گردد.

بقیه در صفحه ۷

- افزایش خدمت و لغو معافیت های پزشکی، از چه حکایت دارد؟ در صفحه ۳۴
- حیلۀ آخوندی برای چا پیدن مردم کم درآمد در صفحه ۹
- دیوجنگ هرگز سیر نخواهد شد! در صفحه ۳۴

«سمتگیری سوسیالیستی»

یامبارزه برای ایجاد یک جمهوری پلورالیستی (قسمت دوم) در صفحه ۱۸

### ولایت مطلقه فقیه، نبرد در «خاکریز آخر»

رقیب همواره این بوده است که مبادا دعواها و اختلافات خود را بیرونی کرده و در سطح انظار عمومی بنمایش بگذارند. چرا که اینکار موجب بی اعتمادی و شکاف در بین مردم میشود. بهمین دلیل، غالباً مذاکرات آشکارا و بفتح یک جناح و علیه جناح دیگر، مربوط به دوره ها و مواضعی میگردد که تفاو ها و کشمکش های درونی حکومت بچنان حدت، میرسد که بدون این مذاکرات، امکان کنترل آن نبوده و خطرا زهم گسیختگی، سرریز شدن جنبش توده ای، یک خطر جدی محسوب شده است. موقع گیریهای اخیر خمینی، که از واگذاری حکم تعزیر حکومتی در مورد گرانفروشان شروع شده و به پاسخ نامه خامنه ای، رئیس جمهور رژیم فقها و تشکیل مجمع برفراز بقیه در صفحه ۵

نقش خمینی، بمثابه رهبر "انقلاب اسلامی" بشما نگذا ر جمهوری اسلامی، ولی فقیه و "امام امت" همواره نقشی کلیدی و تعیین کننده بوده است. اما وی این نقش ویژه خود را همواره به بی شکل اعمال ننموده است، بلکه گاهی بصورت مذاخلفه فعال و آشکارا روزمانی بصورت غیر مستقیم و بی سروصدا آترا پیش برده است. بدون این مذاکلات، تفاو ها و کشمکش های جناحی بلوک خاکم و مومطف با یکدیگر هرگز نمی توانست، کنترل و مهابت شود. سیاست و توسعه و به جناح های

### گنفرانس جریان «توکل» و مسأله انتقاد از خود

«پرسترویکا» در مرحله جدید در صفحه ۱۲ جنبش انقلابی چپ فیلیپین و شرایط نوین مبارزه (قسمت دوم) در صفحه ۳۰ تشدید فشار بر زندانیان سیاسی در صفحه ۴ اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان در صفحه ۱۴ معرفی کتاب: "ادوا ر شعرفا رسی" در صفحه ۲۲

نه سال پس از انقلاب بهمن نه سال از انقلاب بهمن، انقلاب بزرگ مردم ایران می گذرد. در تاریخ برفراز و فرود جبهه های انقلابی لحظه های نادر و هستنکه بسیاری از ملت ها تا بدتنها رویای رویت آتراداشته اند و زمان به درخ از کنارتان گذشته است. انقلاب بهمن یکی از شکوهمندترین و بی تردید یکی از شگفت انگیزترین حوادث سراسرتاریخ کشور ماست. شکوهمند، از آنرو که توده های تهیدست لگدمال شده کشور را، در یک قیام مسلحانه همگانی، شاه و تخت و تاجش را به تحقیر رسانید. کشیدند و در یکی از استبداد دزده ترین کشورهای جهان، توانستند آزادیهای بی سابقه ای بوجود آورند: شورا های کارگری در کارخانه ها، شورا های محلات، ادارات، دانشگاه ها و مدارس، شورا های دهقانی در ترکمن صحرا و در بسیاری از نقاط دیگر کشور؛ گسترده ترین امکانات شکل و مطبوعات بقیه در صفحه ۱۰

# درباره تحویل پناهندگان ایرانی توسط دولت ترکیه به جمهوری اسلامی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ضمن محکوم ساختن این اقدام جنایتکارانه رژیم ترکیه، از همه احزاب، سازمانها و افراد انقلابی، دموکرات و آزادیخواه ایران و جهان می خواهد که فزاینده اعتراض خود را علیه این اقدامات جنایتکارانه رژیم ترکیه بلند کنند و با استفاده از تمام امکانات، بر رژیم ترکیه فشار بیاورند که از تحویل پناهندگان سیاسی به جمهوری اسلامی اجتناب کند و به حقوق پناهندگان سیاسی احترام بگذارد. در شرایطی که جمهوری اسلامی برای ادا مأموریت ارتجاعی ایران و عراق - جنگی که در هشتمین سال تداوم خود زندگی مردم هر دو کشور را تیره می کند - و حفظ استبداد و تاریک اندیشی قرون وسطایی خود، به وسیله ترین دستگیریها، وحشیانه ترین شکنجه ها و بیرحمانه ترین اعدامها متوسل شده است، آیا معامله بر سر زندگی قربانیان این سرکوبها شرم آور نیست؟!

تاکنون پناهندگان سیاسی زیادی توسط رژیم ترکیه به جمهوری اسلامی تحویل داده شده اند که همه آنها روانه سیاه چالها و شکنجه گاههای رژیم فقیه شده اند و بارها نیز به خوفاهای اعدام سپرده شده اند. اسناد ضمیمه گواهی می دهند که علیرغم فشار افکار عمومی بین المللی بر رژیم ترکیه و کتمان های مکرر این رژیم، تحویل پناهندگان سیاسی در طول سال جاری همچنان ادامه یافته است. علاوه بر افرادی که در این اسناد زانها نام برده شده، ۳۶ نفر دیگر از پناهندگان ایرانی، هنگام سفر میرحسین موسوی به ترکیه، بنا به درخواست رژیم فقیه، از طرف رژیم ترکیه تحویل داده شده اند. این افراد را از جمهوری اسلامی شده اند. به همراه اسامی این ۳۶ نفر، اسم یک نفر دیگر نیز در درخواست جمهوری اسلامی از دولت ترکیه قید شده بود که این فرد جا سوس رژیم اسلامی بوده و در شنا سازی ۳۶ نفریاد شده با پلیس سیاسی شهر وان همکاری مخفی داشته است. جا سوس مزبور در سیاه چالهای جمهوری اسلامی در باجوشی از ۳۶ پناهنده بازگردانده شده، نقش فعالی ایفا نموده است.

تشدید فشار علیه پناهندگان سیاسی ایرانی در ترکیه و پاکستان و همچنین در همه کشورهای امپریالیستی، اکنون به سیاست جا افتاده ای تبدیل شده است. رژیم های ارتجاعی ترکیه و پاکستان در ساخت و باخت با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، غالباً پناهندگان را که از مرزهای ایران عبور کرده و برای حفظ جان خود به این کشورها می گریزند، دستگیری میکنند و در موارد زیادی آنها را تحویل جلادان جمهوری اسلامی می دهند. همه دولت های غربی که برای جلوگیری از ورود پناهندگان سیاسی به کشورشان، مرزها و فرودگاه های خود را به روی آنها بسته اند، عملاً این دوررژیم ارتجاعی را در همکاری با جمهوری اسلامی تشویق می کنند. دولت ترکیه در میان رژیم هایی که بر پناهندگان سیاسی فشار می آورند، جایگاه ویژه ای دارد. این رژیم که روابط اقتصادی بسیار گسترده ای با جمهوری اسلامی دارد و به تبع آن روابط سیاسی بسیار گرمی با آن بهم زده است، در آرزوی پناهندگان سیاسی ایرانی، در ضرب و شتم آنها و در تحویل آنها به رژیم های اسلامی خود را به نفع خود می بیند.

دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۳۰ دی ماه ۶۶

D.C.  
ÜZALP C. SAVCILIĞI  
1987/242 Hc.

SULH CEZA MAHKEMESİNE  
ÜZALP

İçiş Uyuşuklu Ferihoz AZİZİ ile Feraydoon Kademe GHANINI'nin yurt dışına çıkma kararının sakıncalı olup olmadığına bilgilendirme rica olunur. 24.B. 1987

1987/242 Hc.

متن ترجمه شده سند شماره ۱۰

جمهوری ترکیه  
دادگاه جمهورییت اوزالب  
ج ۲۴۲/۱۹۸۷

به محکمه صلح - جزا  
اوزالب

خروج ۲ تن از اتباع ایران بنا به ای فریب بر عزیز و فریدون خادم خاقانی به خارج از مرزهای کشور، از نظر قانونی موانعی (اشکالاتی) در برابر دارد یا خیر؟

۲۴/۸/۱۹۸۷

رئیس محکمه: ۸۱۳۴  
امضاء:

D.C.  
ÜZALP  
SULH CEZA MAHKEMESİ  
1987/150

CUMHURİYET SAVCILIĞINA  
ÜZALP

İLGİ: 24.B.1987 tarih ve 1987/242 Hc. sayılı yazınız, ilginç yazınız üzer ne dava konusu ara celse ile ele alınmış olmak üzere

5602 sayılı yasay muhalefetten mahkememize yargılanmakta olan İçiş Uyuşuklu sanıklar Ferihoz AZİZİ ve Feraydoon Kademe GHANINI'nin çıkma kararının sakıncalı olup olmadığına, duruşmalarının 5.10.1987 günü ertelemelerine dair karar verilmiş olup, Gereği bilgilerinize rica olunur. 24.B.1987

HAYİN 2777R

متن ترجمه شده سند شماره ۲

به دادگاه جمهورییت  
در جواب به نامه مورخه ۲۴.۸.۱۹۸۷ و شماره ۲۴۲/۱۹۸۷ اوزالب  
'محکمه صلح - جزا'  
۱۹۸۷ - ۱۵۰

۲ تن ایرانی که بنا به ای فریب بر عزیز و فریدون خادم خاقانی آنها ملغوفانون شماره ۵۶۸۲ که در دادگاه همان تحت محاکمه می باشد، محاکمه - شان ادا شده در دو تا زمانیکه دادگاه نتیجه نهایی را صادر ننماید، خروج این دو تن به خارج از مرزهای کشور دارای مانع است.

جلسه دادگاه اینان تا تاریخ ۵/۱۰/۱۹۸۷ به تعویق افتاد.

رئیس دادگاه: ۲۷۷۷۸

با احترام ۲۴/۸/۱۹۸۷



# تشدید فشار بر زندانیان سیاسی

## یاد

### رفیق محبوبه پرچم گاشانی

#### راگرامی میداریم

رفیق محبوبه پرچم گاشانی در سال ۱۳۳۱ در یک خانوادۀ زحمتکش در اصفهان متولد شد. تحصیلات خود را تا سطح دبیرمدرسه در همان شهر سپریا ن رساند. سپس وارد دانشسرای عالی ورزش شد و پس از اخذ لیسانس بسکت‌بالی و ورزش در دبیرستان نهضت اصفهان بکار مشغول شد.

رفیق محبوبه که به علت خاستگاه طبقاتی کارجوری دردهای جا معده را لمس کرده بود در کلاس قیام با ارتباط با افراد مترقی و انقلابی با تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی آشنا شد و با شور و شوق به میدان مبارزه گام نهاد.

ابتدای فعالیت او با هسته‌های مطالعاتی اتحادیه کمونیست‌ها شروع شد. ولی بر سر مواضع تئوریک با اتحادیه اختلاف داشت از همین رو به مطالعه مواضع سازمانهای دیگر پرداخت با اعلام موجودیت راهکارگر در تیرماه ۵۸ او کسبه همواره پر تلاش و خستگی‌ناپذیر به مطالعه ادبیه میداد و قبول مواضع "راهکارگر" بصوف سازمان پیوست.

او ابتدا در بخش دانش‌آموزی مسئولیت‌ها را بر عهده گرفت و سپس هم‌زمان با این مسئولیت در بخش معلمی نیز فعال شد.

رفیق محبوبه که در سازمان ما بنا مهای منصوره و منیژه نیز معروف بود، در دوره دبیرستان قهرمان زمین‌ستیک بود و در میان معلمین و دبیران اصفهان به شجاعت و افتادگی شهرت داشت. او که روابط انسانی گسترده‌ای داشت بزودی توانست این توان را برای خود را در مسیر انقلاب بکار گیرد و نیروی زیادی را به صفوف جنبش جذب کند. خستگی و سختی را به مسخره می‌گرفت و مسئولیتها را با اشتیاق می‌پذیرفت و حتی پس از ۳۰ خرداد شصت زمانی که با ردا رسید بدون کوچکترین مشکلی تمام مسئولیت‌ها را تنها به بهترین وجهی انجام میداد بلکه با انطباق خود با فعالیت زیرزمینی و پذیرش مسئولیت‌های دیگر، لیاقت خود را بعنوان یک انقلابی کمونیست بخوبی نشان داد.

رفیق محبوبه پس از دستگیری در سال ۶۱ تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت و دشمن با توجه به اینکه میدانشت رفیق محبوبه اطلاعات فراوانی در اختیار ردا رتلاش کرد و او را بحرف بیاورد، لیکن او حتی یک کلمه از اطلاعات خود را به دشمن نداد. مقامی که او در زندان نشان داد از زبان سرد زندانیان بود. او حتی حاضر نشد فرزند خردسال خود را در زندان ملاقات کند و بدین وسیله به دشمن نشان داد که او را به هیچ قیمت نمی‌توان خرید. رفیق محبوبه مرگ سرخ را شادمانانه

در ماههای گذشته، رژیم فاشا رزبای دی بر زندانیان مبارز و قهرمان در یکی از بندهای اوین وارد نمود تا بخیال خود راه آنها را درهم بشکند، اما با عکس العمل یکبارگی و مقابله مت متحدانه اسرای قهرمان اوین روبرو گردید. در این بند محدودیت زندانیان در اسارت می‌باشند که مدت محکومیت آنها طبق حکم جلاخان اوین نیز تمام شده است. اما مزدوران رژیم همچنان آنها را در اسارت نگه داشته اند و از آنها خواسته اند که با محکوم نمودن سازمانهای انقلابی و نسبت دادن صفاتی که تنها جانبا ن و جلاخان رژیم لایق آنند، ندامت کرده و تسلیم شوند. مزدوران اوین برای خسته نمودن و تحت فشار قرار دادن زندانیان جهت همکاری، فشار زیادی را بر آنان اعمال می‌نمایند.

کیفیت غذای زندانیان بسیار پایین است و مقدار آن نیز بگونه‌ای است که زندانیان همیشه بصورت گرسنه یا نیمه‌گرسنه بسر می‌برند. زندانیان همواره در وضعیت بهداشت نامناسب بسر می‌برند و تنها قطعه کوچکی ما بون به آنها داده می‌شود که حتی گساف دست شستن آنها را نیز نمی‌دهد. در چندین مورد به آنان حقا استحمام داده اند و در اسارت آنها اندویش از دوماه نیز تنها مدت ۲۰ دقیقه فرصت شستشو داشته اند. پس از استحمام آنان را به محل سردی برده و شروع به کتک زدن نمودند و سرانجام در برابر اعتراضی و مقاومت زندانیان به آنها گفته شد که اشتباهی پیش آمده است.

اسرای این بند اوین تا کنون چندین بار بخاطر وضع بد بهداشت و غذا و عدم رسیدگی به وضع خود و بیلا تکلیفی و تمام شدن مدت محکومیتشان، دست به اعتصاب غذا زده اند و گاهی نیز مدت اعتصاب غذا طولانی بوده است. آنها از لحاظ جسمی در وضعیت بسیار بدی بسر می‌برند.

در مهرماه ۶۶، به علت وخامت حال یکی از زندانیان بیمار و عدم رسیدگی مسئولین زندان، زندانیان بطوریکه رجه دست به اعتراض زدند و تسلط آنکه جوابی دریافت نمودند، دست به اعتصاب غذا زدند. پس از مدتی که از اعتصاب غذا می‌گذشت زندانیان از وحشت طولانی شدن مدت آن، قول دادند که به وضع بیمار رسیدگی کنند و خواهان شکستن اعتصاب غذا شدند. اما پس از پایان اعتصاب غذا، همچنان بیمار را به همان حال رها کردند.

پیش از این زندانیان می‌توانستند با اندک بولی که والدینشان در ملاقات به آنان می‌دادند از بوفه زندان خرید نمایند. اما اخیراً مزدوران بوفه را نیز تعطیل نمودند تا زندانیان را تحت فشار قرار دهند. زندانیان چندین بار در ملاقات با والدینشان گفته اند دیگر بول نفرستند، زیرا بدست آنان نمی‌رسد. زندانیان قهرمان اوین برای بهبود کیفیت و مقدار غذا یکبار دیگر نیز در ۲۷/۸/۶۶ به مدت پنج روز مجدداً دست به اعتصاب غذا زدند. ما در این اسرا با رها به مراکز مختلف جهت رسیدگی به وضع فرزندان نشان رجوع کرده و دست به تجمع و اعتراض زده اند. در یکی از اعتراضات در برابر سردفتر سازمان ملل و حقوق بشر، تعداد زیادی از مادران دستگیر شده‌اند که طبق آخرین خبر، چندتن از مادران همچنان در زندان بسر می‌برند و مزدوران اعلام کرده‌اند که این چند نفر عاملین اصلی و گردانندگان این اعتراض بوده‌اند که توانسته‌اند نامه‌های خود را نیز به داخل ساختمان حقوق بشر برسانند.



بپذیرفت تا یگانگی سنت بلشویکی با مشی کمونیستی سازمان ما را در عمل و مبارزه خود نشان دهد.

روزی پس از اعدام رفیق محبوبه دانش‌آموزان دبیرستانی که او در آن تدریس میکرد (وجود و هزاروپانصد دانش‌آموز دارد) دسته دسته دور هم جمع شده بودند دستها را بهم می‌فشارند و آرام می‌گریستند.

همکاران او برخلاف هر روز که در دفتر صحبت می‌کردند ساکت نشسته بودند، گاهی می‌گریستند و با نغمه‌ای وصف‌ناپذیر به جاسوسان اسلامی دبیرستان می‌نگریستند.

علیه اعدام و شکنجه و برای نجات زندانیان سیاسی بپا خیزید!

## ولایت مطلقه فقیه نبرد در «خاکریز آخر»

دنباله از صفحه ۱

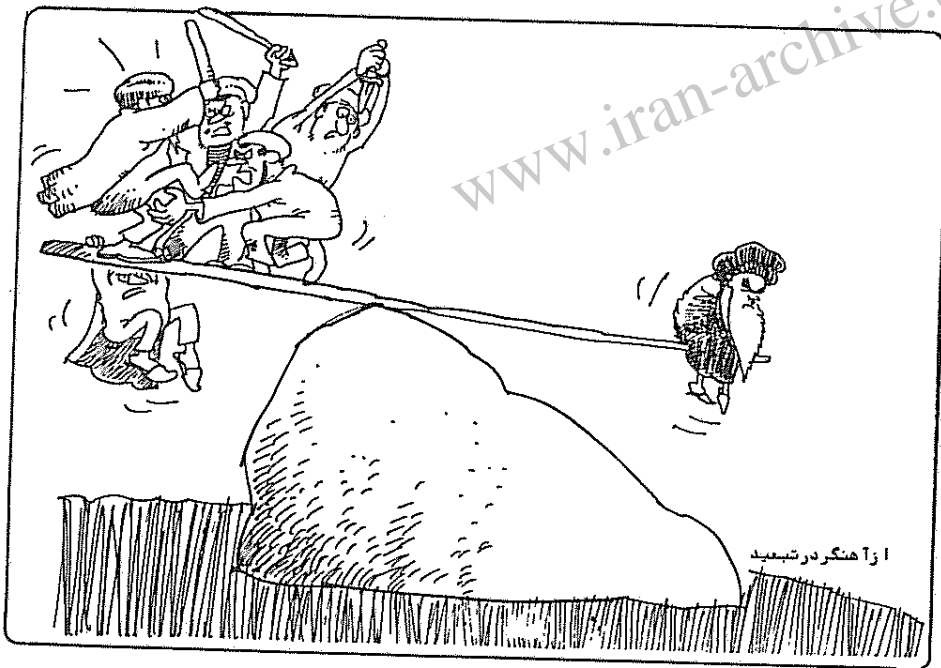
شورای نگهبان انجام میداد، از جمله یکی از همین مهمترین سرفصل های حدث یابی بی سابقه بحران حکومتی است، بحرانی که پایان یک دوره کشمکش و آغاز دوره جدیدی از آن را بیان می کند.

ویژگی کشمکش دوره بیابان رسیده (از زمان حذف بنی صدر تا کنون) درجه چیزی بوده است؟ همانطور که میدانیم بلوک اصلی قدرت یعنی نیروهای که در جناح رجب و ولایت فقیه بنا یکدیگر ائتلاف کرده بودند تا مل دوجناح اصلی میشدند: طرفداران فقه سنتی یعنی آنهایی که حکومت فقیه را در جناح رجب و احکام شرعی (فقه سنتی) و مشروط بدان می دانستند و آنهایی که اختیارات حکومت ولایت فقیه را فراتر از آن دانسته و آنرا دارای اختیارات حکم ولایتی (حکومتی) نیز میدانستند، که میتوانستند متناسب با مصالح حکومت اسلامی و جامعه، بقانون گذاری بپردازد. البته نقش اصلی و اهرمهای کلیدی غالباً در دست جناح دوم بوده و خمینی هم ضمن ایجاد توازن بین دوجناح، غالباً از یهلو و یطویر غیر مستقیم از جناح دوم حمایت میکرد. اما این حمایت اولاً هیجوقت بصورت یکجانبه و مطلق نبوده است. مثلاً در یکی از تقابل های بی مجلس و شورای نگهبان خمینی به مجلس اسلامی توصیه کرد که قوانینی را از تصویب بگذراند که مورد قبول شورای نگهبان باشد و با شدویا در ترمیم و تعویض های افراد شورای نگهبان هیجوقت سعی نکرد که ترکیب آنرا در جهت مجلس و نفع این جناح دگرگون سازد. ثانیاً این حمایت غالباً بصورت موردی و دارای جنبه سیاسی بوده و نه بصورت نظریه فقهی و آنهم یک نظر و فتوای فقهی عام و گسترده. و با توجه به آنکه خمینی در کتاب ولایت فقیه خود آنرا بطور کامل روشن و آشکارا فرموله نکرده بود، بلکه بنحوی از ولایت مشروط به احکام و قوانین شرع، سخن گفته بود، و در عمل نیز ضمن حمایت ضمنی از یک طرف از هیچ طرف حمایت مطلق نکرده بود. لذا هر دو جناح در کشمکش و نبرد با یکدیگر به مواضع خمینی، و استنباط های خویش از آن، استناد میکردند و اینبار درست در سرنوشتی از همین بزنگاهها، مع رئیس جمهور خا منتهای را که در خطبه نماز جمعه تعبیر جانبدارانه ز فقه سنتی را از پایا «امام» به دبیر «شورای نگهبان» بعمل می آورد، گرفته و او را متهم به تحریف نظر خود، کرد. پیش از اوصافی دبیر شورای نگهبان بدنبال مدور فتوای «امام» در مورد شروط الزامی مربوط به قانون کار، طی نامه ای به خمینی نوشت: «... از فتوای صادره از ناحیه حضرتعالی... بعضی اشخاص استظهار نمودند که دولت است نمیتواند هرگونه نظام اجتماعی، بازرگانی، آموزشی، کشاورزی و غیره را با استفاده از این اختیارات بگزین نظامات املیه و مستقیم اسلام قرار دهد... موجب نگرانی شده است که نظامات اسلام از مزایای آن، اجاره، تجارت، عاقله و سایر

روابط بتدریج عملایع و در خطر تعویض و تغییر قرار بگیرد... می خواهند در برقرار کردن هرگونه نظام اجتماعی و اقتصادی این فتوای مستمسک قرار دهند». خمینی در پاسخ او نوشت «دولت است می تواند در تمام مواردی که مردم استفسارده از امکانات و خدمات دولتی، میکنند با شروط اسلام، رقم، بدون شرط قیمت مورد استفسارده را از آن بگیرد. و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است و اختصاص به مواردی که در نامه وزیرکار ذکر شده است ندارد...». همچنین خمینی در پاسخ به سؤال خا منتهای نوشت: «حکومت اسلام، شعبه ای از ولایت مطلقه... ولایت مطلقه ای که از امام احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد، تعبیر به اینک است اینجانب گفته ام حکومت در جناح رجب احکام الهی را از اختیارات است به کلی برخلاف گفته های اینجانب است. آنچه گفته شده است که شایع است مزایای و مضایق و امثال آنها با این اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می کنم که فرضاً چنین باشد این اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسأله است...»

نحوه برخورد و مصاحبت بی سابقه خمینی تردیدی باقی نماند، گذا رده وی اما ده شده بود که اگر هر آینه لازم افتد، رئیس جمهور یا هر کس دیگر را که در برابرش بایستد، همچون رئیس جمهور پیشین (بنی صدر) مجاله کند و بسرنوشت وی دچار شود.

انگاشتن وحدت منافع اساسی دو جناح نشود. هر دو جناح در برابر انقلاب، دفاع از نظام سرمایه داری، سرکوب کارگران و توده های زحمتکش، کمونیستها و نیروهای انقلابی، و در جناح رجب حکومت فقیه (علیرغم برداشتهای متفاوت) وحدت منافع دارند. و دعوی ایشان نیز، هر چند هم که شدید و نامنتظره باشد، در این جناح رجب قرار دارد. و درست بدلیل چنین وحدت و درهم آمیزی دین و سیاست، و جناح حاکم سعی در مرعوب کردن و او را در ساختن جناح مقابل به تمکین و عقب نشینی دارند و نه حذف آنان. «در از کردن» گاشانی سخن گوی شورای نگهبان بوسیله نامه تعدادی از نمایندگان مجلس، نطق خلغالی در مجلس، انتقال موسوی اردبیلی، و نامه اعتراضیه تعدادی از انجمن ها، بدلیل سکوتش در نماز جمعه روزی از فتوای «امام»، راهیمائی انجمن های اسلامی دانشجویان از دانشگاه سوی جماران در حمایت از فتوای «امام» قطعاً متعهد میز آنها، برپا کردن سینما را همه جمعه در دفاع از فتوای «امام» (با توجه به سکوت بر معنای اولیه بسیاری از امام جمعه ها) و مقالات کوبنده مطبوعات (کیهان و اطلاعات...) نطق های پیش از دستور رهنماهی... همگی دلالت بر چنین تاکتیکی دارند، بکارگیری چنین تاکتیکی، صرف نظر از وحدت های اساسی، بیش گفته دوجناح، ناشی از اقتدار و دامنه نفوذ جناح رجب نیز میباشد. نهادها هم، چون انجمن جمعه،



نماید. اما عقب نشینی شورای نگهبان و رئیس جمهور و بیعت مجدد آنها با «امام» (ضمن آنکه خا منتهای تلاش کرده است تا به بهانه توضیح حضوری، از خودش دفاع کرده باشد) باعث گردیده خمینی برای پوشاندن ابعاد شکاف میان با لایحه صادر نزدوده ها، از رئیس جمهور خویش تعریف کرده و در ضمن او را موظف به توضیح نقطه نظرات نویسنده خود در خطبه های نماز جمعه، نماید. و نیز بدبیر شورای نگهبان بگوید که قصد تضعیف شورای نگهبان را ندارد. در همین جا باید خاطر نشان ساخت که حدث این کشمکش ها نباید بمعنای نا دیبیده

روحانیت مبارز تهران، غالب مدرسین حوزه علمیه قم، شورای نگهبان، ریاست جمهوری، تعداد قابل توجهی از نمایندگان، بخش مهمی از قوه قضائیه و بالاخره بازاریا امکانات وسیع مالی... عمدتاً درست و سوی این جناح قرار دارند. بنا بر این بعقب راندن آنها و به تمکین و داشتن آنها در شرایط کنونی سیاست خمینی و جناح حاکم را تشکیل میدهد.

چگونگی واکنش ها و تاکتیک های متقابل جناح رجب: جناح رجب که بدنبال فتوای

مشخص و قانون گذار بنما بند با بد جناح حاکم در صد تقسیم مجدد قدرت بفتح خویش برآید. و گرنه خود خمینی با پیدا نما در تصویب قوانین مهم و مسرود اختلاف دخال کند. این تجدید تقسیم در وهله اول شورای نگهبان، مجلس و تا حدودی قوه قضا فیه را در بر میگیرد و طبیع است که جناح حاکم بیه آسانم با جناح مخالف کنا رنخواهد آمد. و در واقع تشکیل "جمع بررسی مصلحت نظام" مرکب از شورای نگهبان، رفسنجانی، خامنه ای، اردبیلی، نخست وزیر و وزیر مربوط، توفلی، خوشینیه و فرزند خمینی، بمنزله شورای نگهبان جدیدی است که عمل شورای نگهبان کنونی را از صورت مرجع و دارنهای خارج ساخته است.

در مورد مجلس شورای اسلامی، انتخابات جدید در پیش است و ترکیب آن برای هر دو جناح از اهمیت زیادی برخوردار است. اکنون جناح حاکم از طریق محتشم، وزیر کشور، در تلاش وسیع برای سازمان دادن انتخابات بفتح خویش و بستن کتف حریف است. سخنرانی خلخالی در افشای روحانیت مساز و علیه ناطق نوری بدلیل تشکیل جلسات سری (!) جهت تهیه و تنظیم لیست انتخاباتی، شاخ و شاخ شدن وزیر کشور با شورای نگهبان از جمله این تدابیر است. تا کتیک جناح حاکم بمیدان کشیدن خمینی در صحنه انتخابات برای منزوی ساختن حریف است. جناح کم حجت الاسلام بیتی سلطانی در کیهان ۷۷ در این باره میگوید: جای تردیدی نیست که حاکمیت خط امام در نظام حکومت شیعه یک اصل اساسی و لازم الرعایه است. و بنا بر لزوم رعایت این اصل لازم است، افرادی که در نظام جمهوری اسلامی مسئولیت قانون گذاری و مسئولیت اجرائی و قضا فیه را میبپذیرند در اصول کلی و در زمینه مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و روابط بین الملل، و غیره دیدگاههای آنها هماهنگ با دیدگاه امام باشد. زیرا در این صورت خط امام با سهولت حاکم خواهد شد و مشکلاتی بوجود نمی آید. ... کسانیکه دیدگاههای آنها برخلاف نظرا امام باشدند تنها در حاکمیت بخشدن به خط امام کوشش نمی کنند بلکه با اعمال سلیقه های مخصوص دیدگاههای فردی، همیشه مانع بر سر راه خط امام بوجود می آورند و جامعه را بجای رشد دچار رکود خواهد کرد. وی پیشنهاد میکند برای دستچین کردن نمایندگان باید با مروری به تاریخ چهار رساله دوره گذشتگی و بررسی موضع گیریهای امامت در قبال ایمن دوجناح خط امام را پیدا کرد و نظرمبارک امام را جویا شد. ... خلاصه برای آنکه لازم نباشد برای هر موردی "امام" را ما وارد گود شده و فتوای "مبارک" ما در نما بند، باید آنرا بتوسط آرایش سبب و در ارگانه های حساسی چون مجلس، شورای نگهبان و ... حل کرد و شواهد نشان میدهد که جناح حاکم در تلاش برای آرایش چنین نیروی است.

چ - بحران رهبری در شرایط سیاسی از مرگ خمینی و تدارک برای دوران پس از مرگ: تعویض وصیت نامه، بیماری و کهنولت خمینی، به همراه نقش تعیین کننده وی در ایجاد توازن بین جناح های رقیب اثرات و عواقب مرگ وی را بسیار با اهمیت می کند. از همین زاویه مسائل انتخابات مجلس که هرچرا رسال یکبار صورت میگیرد با توجه به این که مرگ خمینی در طی این چهار رسال یک بقیه در صفحه ۱۰

برعوا مل پایدا ربحران را و نیز عوا مل نسبتا تا زه تر تشدید کننده ناشی از تشدید بحران اقتصادی وین بست جنگ. جوانب مهم این بحران کدام است؟ الف: در حوزه فقهی - عقیدتی همانا تعمیم ولایت مطلقه خدا و رسول و معصومین به جانشینان یعنی فقها حاکم است. و این اقتدار بنا بر نص صریح خمینی جزء احکام اولیه بوده و در تقابل با احکام قرآنی (نماز، روزه، حج، خمن و زکوه...) بر جمیع آنها تقدم دارد. بنابراین حکم حکومتی یعنی حاکم قانون گذاری وسیع توسط حکومت فقها بر مبنای مصالح حکومت اسلامی و مصلحت جامعه جایگاه مهمی در میان احکام پیشین و شرعی داشته و حتی میتواند آنها را نقض نماید. این نظر شگاف و وسیعی را که تاکنون در میان روحانیت وجود داشته است آنکا رتر میسازد که متناسب با آن باید در ساختار تاکنونی، روحانیت شیعه که مبتنی بر چند مرکزی (چند مرجعی) میباشند تغییراتی جدی درجهت تاسیس یک نظام تک مرکزی (یک سلسله مراتب کلیسا) بوجود آید. اختلاف بر سر این مساله میان روحانیون دوجناح خود را با این صورت نشان میدهد که مخالفین بر آنند که تقلید بر مجتهد حرام است. مگر موافقی که ولی فقیه حکم اجرائی بدهد. برعکس نزد طرفداران ولایت مطلقه، تبعیض در تمام زمینه ها بر همه و از جمله مجتهدین و مراجع دیگر الزام آوار است. در این زمینه رفسنجانی در نماز جمعه های ۴۷ میگوید: "نمی شود بالاتر از حرف ولی فقیه حرف زد. حال آیا این مجتهدین دیگر حرف نظر دارند یا خیر؟ مطلب اینست که حضرت آیت العظمی منتظری اخیرا در درس های خود مطرح کرده اند اگر مراجع زیادی وجود داشته باشند و یکم از بین این همه انتخاب شود با یکی بیعت شود، دیگر دستشان با زینت که برخلاف نظرو ولی فقیه، تصرف در امور عامه کنند... و محتشمی وزیر کشور در این باره گفته است: "روی چه حسابی است که وقتی تعزیرات حکومتی مطرح میشود یک مرتبه یک آقا کسمی از آن طرف می آید می گوید نظر شرعی و استنباط من این نیست، آنچه را که ولی فقیه می فرماید برای همه لازم الاجراست حتی مجتهدین و مراجع تقلید". خلاصه تحقق ولایت فقیه مطلقه مستلزم آنست، که انضباطی محکم و مبتنی بر سلسله مراتب تک مرکزی در ساختن روحانیت بوجود آید. علاوه بر قسط بندی فوق، در طیف حتی هوادار و موافق این ترزشتت و آشفتگی شدیدی برقرار است: از طیفی که ولایت مطلقه فقیه را از اصول دین بشمار می آورد (!) تا کسانی که معتقدند مردم هم میتوانند و باید در امر قانون گذاری سهم بگیرند. از کسانی که اقتدار ولایت فقیه را نسبت به معصومین محدودتر و مشروط تر میدانند تا کسانی که ولایت فقیه را از اصول اولیه میدانند ولی فتوایش را از احکام ثانویه (مانعی یکی از نظریه پردازان مذاقح ولایت مطلقه میگوید باید آنقدر روی این مساله بین علماء بحث شود و کوبیده شود تا سرانجام تبدیل به حکم فقهی شود!

ب: لزوم تجدید نظر در ساختار حکومتی و تقسیم نوین قدرت بین جناحها: واقعیت اینست که از مدتها پیش خمینی، با حمایت از دولت و واگذاری اختیارات بدان (مانند حکم حکومتی برای تعزیرات و فروشتان) عملا اقتدارات و اختیارات سه قوه را دستکاری و جابجا میکرد. اما اکنون اگر بخواهند توازن جدید قوا را تبدیل به نیروی مادی

اولیه خمینی، با غفلت از وضعیت جدید در شرف تکوین و تصمیمات نوین "امام" و چرخش کاملاً و بیست جناح رقیب، با دست خویش و بتوسط نامه ها و استفتاها و سخنرانیها، خود را طنا بپیچ می ساخت، و در رویای فتح نبرد در خاکریز آخسر و به همراه "امام" علیه جناح رقیب بود. پس از ضربه نهائی، و پاسخ "امام" به رئیس جمهور - برای مدتی گنج و منگ بود و نمی توانست واکنش سنجیده از خود نشان بدهد... و بتدریج پس از بهوش آمدن، با تلفیق، از سیاست بیعت مجدد با "امام" و جنگ و گریز افشاگرانه علیه جناح رقیب وارد میدان شد. این جناح با مانور هسل و تاکتیکهای متعددی تلاش میکند که در برابر این موج بلند و مهیب از طریق سوار بر موج شدن ایستادگی کرده و آنرا از سر بیگذرانند و در ضمن تا آنجا که میتواند میدان جهت مطلوب بخشد. و برای اینکا ر ضمن بیعت مجدد با "امام" به شکرده های گوناگونی متوسل میشود: از جمله اینکه نظر سرتیازهای نبوده، از قدیم "امام" آنرا میگفتند (سخنان عسکرا ولادی و کنی و...) یعنی آنچه که "امام" در این ۹ سال عمل کرده است (و همه میمان عمل کرده ایم) بر مبنای همین نظریه بوده است! اینکا اختیارات فقط شامل خود ولی فقیه میشود و نه نهادی مگر آنکه "امام" در موردی آنرا به نهادی واگذار کند و یا اینکه "امام" موارد، مورد نظرشان است و نه اینکه مشمول عام داشته باشد! ضمن آنکه فرمایشات "امام" درست است ولی نباید به روح اسلام خدشه وارد شود. صریح ترین موضع مخالفان از جانب کئی گرفته شد. وی میگوید مسلما نظریات حضرت امام، این نیست که ولی امر میتواند مضاربه و مزارعه را منسوخ کند، یک چنین چیزی را پیغمبر هم نمی تواند بگوید تا چه رسد به یک فقیه! واقعیت آنست که جناح راست با موضع گیری سرراست خمینی، یکی از مهمترین منابع استناد خود یعنی خمینی، تحریر الوسیله را از دست داده است و اکنون باید مستقیما با حربه فقه سنتی در برابر حضرت امام "ایستادگی کند و یا بنهم البته توازن قوای کنونی و با توجه به اهمیت تعیین کننده مقام و جایگاه خمینی، شدن نیست مگر بقیمت تلاشی خود، لذا بیعت مجدد، تمکین، سکوت، و تلاش برای سوار موج شدن و جهت دادن به آن، که بهر حال خواهی نخواهی، متضمن عقب نشینی، مهمی خواهد بود، بهترین وسیله بقا، در شرایط کنونی است. و جناح رقیب هم تلاش می کند تا هنگامیکه تنور گرم است و آبها از آسیاب نیفتاده است، آنرا بزیر رگبار انتقاد و افشای گری گرفته و تا آنجا که ممکن است حریف را عقب راند. و در این میان جنگ افشاگرانه و روگردن دست همدیگر در نما ز جمعه ها، تریبون مجلس و مطبوعات شدت گرم است!

**مختصات کنونی بحران**

هما نگونه که گفته شد، موضع گیری آشکار و گسترده سیاسی - فقهی توانان خمینی، حکاست از اوج و دامنه بحران حکومتی رژیم ولایت فقیه دارد. ویژگی این بحران در چیست؟ بی گمان در وهله اول وجوه چند جانبه و تعمیم یافته آن است. بحران چند جانبه تئوریک سیاسی مبتنی،

دنباله از صفحه ۱

با این مدخله، "اعضای محترم" آشورای نگهبان علیرغم رسالتی که در پایداری از اسلام و احکام اولیه آن برعهده دارند، تا گزیر میباید بدست خود بیا چشم پوشی از مغایرت برخی از مفاد قانون کار کنونی با همان احکام اولیه شرع اسلام، آنرا از تصویب نهائی خود بگذرانند. از جمله از اول بسم الله این قانون یعنی، ماده اول آن که با "شروط الزامی ضمن عقد" برای سرمایه داران از جانب دولت و علی الظاهر بدلیل استفاده شان از امکاناتی نظیر آب و برق و تلفن و خدمات اداری دولتی و غیره، آغاز میشود. اعضای شورای

## قانون کار جمهوری اسلامی

قرا ر گرفته است. مجموعه شرایط فوق سران ولایت فقیه را ناگزیر نموده تا بدنبال مغزی جهت خروج از مخممه کنونی باشند. حتی اگر ناچار شوند، همان نظریه که سلامتی معاون وزیر کار در مورد ضرورت استناد به احکام ثانویه در تدوین لایحه قانون کار کنونی خطاب به اعضای شورای نگهبان اظهار نمود، خورده گوشت مردار را نیز خازیزشما رند. سران رژیم راهی در مقابل خود نمی بینند مگر آنکه به امید فریب شونده های مردم و کارگران و برای به انحراف کثافت شدن مبارزات آنان به علم کردن دوباره شعارهای "فداستکباری و مستضعف بیانی" خود روی بیاورند. از اینجا است که مجدداً ضرورت خدمت به "پایرهنگان و گودنشینان" در پایداری

مردا دما خمینی پدیدار میشود. براسن یا به همه تلاش میکنند تا خود را در صف اول با صلاح حمان و خادمان مستضعفن قرار دهند.

اول در واقع هدف سران رژیم با توسل دوباره به بازی فدا میرا لستی و مستضعف نوازی اینست که با یک تیر چند نشان بزنند. آنها میکوشند: اولاً علیرغم رسوائی های اخیرشان در همکاری با راست ترین و ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی جهان (نظیر آنچه اخیراً در معامله با فرانتها انجام داده اند) به بیانه مبارزه با شیطان بزرگ، گوشت دم شوب خود را جهت تداوم جنگ ارتجاعی و قدیشری شان تا مین نموده و از نتایج آن جهت سرکوب مبارزات کارگری و تشکیلاتی سودجویند. ثانیاً علیرغم انزجار و نفرت وسیع شونده ای علیه خود، مبارزات کارگران و زحمتکشان را با توسل به شعارهای فریبکارانه فداستکباری و مستضعف نوازی و با برآوردن ختن جا و روح حال تبلیغاتی، مبارزه با مصالح گرانفروشی و تجار فرمت طلب و غیره، با انحراف بکشاند. و به این ترتیب خشم و انزجار شونده ای را موقتاً هم که شده از خود دور کرده و متوجه جناح با مصالح مدافع بازاریبان و سرمایه داران فرصت طلب نموده و موقعیت متزلزل رژیم را تا حدودی تثبیت کنند. ثالثاً با این مانورها پایه های حمایتی خود را بسنج کرده و آن را برای مقابله با چشم انداز خیزشهای انقلابی و شونده ای آماده سازند.

با توجه به چنین شرائطی است که ضرورت تجدیدنظر در نگرش سران رژیم نسبت به احکام اسلامی و بوجود آوردن تحولات بنیادی در قوانین گذشته که می باید مبنای جدیدی در تدوین و تصویب قوانین اسلامی و از جمله قانون کار ایجاد کنند، روشن میشود.

اما محرای طرح ضرورت ایجاد اصطلاح "تحولات بنیادی" در مباحثی و اصول قانون کار به زمان قبل از حوادث اخیر مربوط بوده و روندی را شامل میشود که با نگاه به تاریخچه مبارزه کارگران بر سر قانون کار روتحقیق حقوق واقعی شان، قابل بررسی است.

قانونی که طی دوران نه ساله با اصطلاح "خلافه قانونی" در رابطه با بین رژیم اسلامی و سرمایه داران از یک طرف و کارگران از سوی دیگر جاری بوده است، همان قانونی است که در حدود

نگهبان با بستی به این واقعیت گردن بنهنگد که دیگر محالی برای سنگ اندازی و بحثهای مکتبی درباره اینک قانون کار اسلامی با یدبراً حکام اولیه "ویا" احکام ثانویه "ویا" "شروط ضمن عقد" و غیره استوار باشد. باقی نمانده است. چرا که دیگر کار از کار گذشته و با خطراتی رخس شده ای، بحث بر سر اساس حکومت ولایت فقیه و اسلام بمبلمان آمده است. از اینرو با اضطرار شرائط و اقتضای ضرورت، حتی لازم میاید که "محرمات" دیگری را نیز جزو واجبات خود قلمداد کنند. چرا که مکتبی ترین مدافع احکام اولیه نیز علیرغم میل خود تکلیف را برای همه مکتب داران حکومتی اسلام روشن نموده و اعلام کرده است که کار رژیم فقها بجائی رسیده که بدون نجات حکومت از غرقابسی که در آن گرفتار شده نجات اسلام و احکام اولیه آن عملی نخواهد بود. بنا بر این همه میباید بیدبکسر جا ره بوده و هر اقدامی را که از جانب دولت مکتبی شان جهت بقای لرزان رژیم صورت میگیرد، جزو اولیه ترین احکام اسلامی محسوب نموده و از نماز و روزه و حج و غیره نیز واجب تر بشمارند.

اما چه چیزی باعث ایجاد این تجدیدنظر اساسی در نگرش سران حکومتی نسبت به حتمی احکام اولیه اسلام شده و آنان را وادار نموده است تا بقول خود تحولات بنیادی در قوانین گذشته و با اصطلاح بنف "مستضعفان" بوجود بیاورند؟

واقعیت اینست که رژیم جمهوری اسلامی اکنون مدت است که در مخممه سختی گرفتار آمده است. بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی بسیار دلبسا بقه ای یافته و جنگ ارتجاعی ویی فرجام رژیم نیز به بین بست رسیده است. بسا این حال رژیم ناگزیر است با هراس از اوج گیری جنبش شونده ای و کارگری جهت حفظ بقای خود به اقدام جنگ یا فشاری کند. این در حالیکست که تقریباً تمام دول جهان با اقدام جنگ مخالفت می ورزند و این امر به انزوا و کامل بینالمللی رژیم جمهوری اسلامی منجر شده است. علاوه بر این با تشدید درگیریهای درونی جناحهای رژیم که هر یک دیگری را مسبب وضعیت بحران موجود قلمداد میکنند و نتوانی آنها در غلبه بر بحران کنونی، پایه های حمایتی رژیم را نیز هر روز مست ترمی کنند. در چنین شرایطی اوج گیری و گسترش جنبش کارگری شونده ای و انفجار رخس انقلابی شونده ها در چشم انداز

۲۸ سال پیش یعنی در سال ۱۳۳۸ بتصویب مجلس نسیمه نشودالی رژیم شاه رسیده بود. قانونی که حتی سران رژیم شاهنشاهی نیز بعد از تحولات فرما بشی فرماری سال ۱۳۴۱ به عقب مانندگی و فرسودگی آن معترف بوده و قصد داشتند با همان اهداف فریبکارانه ای که رژیم اسلامی هم اکنون آنرا تعقیب میکند، قانون کار دیگری را بتصویب برسانند. اما سالهای بحران انقلابی ۱۳۵۶ بین فرمت را برای تصویب قانون کار تدوین شده رژیم سلطنتی شاه فراموشیا ورد. قانون مصوبه زمان "طاعت" با قیام بهمن و قدرت گیری جنبش عظیم کارگری و برپائی شوراها کارگری و تا زمان سرکوب این شوراها از جانب رژیم اسلامی، عملیاجات تطبیق در آمد.

رژیم ولایت فقیه که با سرکوب مبارزات مردم و اعدا هزاران نفر از جوانان و فرزندان انقلابی کارگران و زحمتکشان و سرکوب شوراها کارگری در طی سالهای ۱۳۶۰ فرمت را بصورت تصویب قوانین اسلام، مناسب تشخیص داده بود، اولین لایحه قانون کار خود را توسط توکل و وزیر کار وقت در زمستان سال ۱۳۶۱ به مجلس ارائه نمود. این لایحه بدوی و ارتجاعی که بر پایه احکام اولیه و درجا رجوع "اصل تراش" و "باب اجاره" و "بسیا شرائط، بسیار عقب مانده تر و ارتجاعی تر از قانون کار رژیم شاه تدوین شده بود، با مقاومت سراسری کارگران روبرو شده و ناچار از طرف رژیم کنار گذاشته شد. اعتراض کارگران چنان وسیع بود که سران رژیم ناگزیر گردیدند تا در برابر مقاومت کارگران این قانون را پس گرفته و مسئولان فریبکار خود را برای ادای توضیحات به کارگران به اجتماع آنان در کارخانه دعای نیت اعزام دارند. رژیم همچنین ناچار به کنار گذاشتن وزیر کار مکتبی خود گردید. پس از این شکست مقتضانه در تصویب قانون کار بنفایت عقب مانده و ارتجاعی، که تحت آن کارگران تنها بعنوان ابزار کارهای در اختیار سرمایه داران برسمیت شناخته میشدند، سران ولایت فقیه با درس گیری از این تجربه دست به عقب نشینی زدند.

با این عقب نشینی از استناد صرف به احکام اولیه در تدوین قانون کار، بحث و بررسی انطباق این قانون با عنوان شرعی "احکام ثانویه" یعنی احکامی که در شرائط اضطرار ضرورت آنها طرح میشود و شروط ضمن عقد، باب مشارکت و مزارعه و احکام و عقود اسلامی دیگر در دستور کار مسئولان قرار میگیرد. از این پس درگیری طرفداران تسز با اصطلاح "فقه پیویا" و جناح با اصطلاح "حما بی مستضعفان" با طرفداران "فقه سنتی" بر سر نحوه تدوین قانون کار را اسلامی آغاز میشود. درگیریهای که رژیم را بنا بن بست قانونگذاری در این زمینه روبرو نمود و چندین سال بدرازا کشید، از طرف دیگر طولانی شدن دوران "خلافه قانونی" در حوزه تدوین قانون کار، که مینباید با وضوح موضع رژیم را در برابر کارگران انقلابی آشکارا میکند، در واقع نشان دهنده هراس جمهوری اسلامی از بیان صریح نگرش بنفایت است. نگرشی که با دفاع از عقب مانده ترین اشکال مالکیت بروسائل تولید و ارتجاعی ترسین شیوه های بهره کشی مشخص میگردد.

علاوه بر لایحه قانون کار کنونی که قرار است بزور نظریه و فتوای اخیر "حضرت امام" جهت

تصویب نهائی از دستورالعمل نگهبان بگذرد، دولایحه دیگر نیز در طی چهار سال وزارت سرحدی زاده تدوین شده و برای تصویب به مجلس ارائه شده. لایحه اخیر که با ابکارات و توجیحات شرعی و حقوقی، جناح با اصطلاح "حامی مستضعفان" تدوین شده است در تاریخ ۶۴/۲/۲۱ به مجلس داده شد و کلیات آن نیز در تاریخ ۶۵/۷/۲۲ در مجلس تصویب رسید. این لایحه که تقریباً هر سال یکبار در سالهای ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ در دوران وزارت سرحدی زاده، به اصطلاحاتی در لایحه گذشته تنظیم و تدوین میشدند، در واقع مسیر عقب نشینی تدریجی رژیم را در مقابل طبقه کارگر کشور نشان میداد. اگرچه حاصل تلاشهای چند ساله سران ولایت فقیه که در قانن کا را خیر متجلی شده، نتوانی کامل رژیم را در تحمل حداقل حقوق برسمیت شناخته شده برای کارگران حتی در عقب مانده ترین کشورهای سرمایه داری بنمایش گذاشته است، اما واقعیت میانه زشتی سال گذشته کارگران در مقابل تحمیل قوانین ارتجاعی از جانب رژیم نشان میدهد که هم عقب نشینی های فقهی سران رژیم جمهوری اسلامی و هم امتیازاتی که ادعا میشود در این قانون برای کارگران در نظر گرفته شده، نتیجه مستقیم مبارزات طبقه کارگر بوده است. چرا که قانون مورد دلخواه رژیم همان قانونی است که بر پایه احکام اولیه و توسط توکل تدوین شده بود و قانن کا را خیر قاننونی است که بنا به شرایط اضطراری یعنی با هراس از آواج گیری مبارزه کارگران تنظیم و تدوین شده است.

بهر صورت اگر چه جناح اصلی رژیم قادر شده است تا به ضرب فتاوی اخیر خمینی در یک محور از درگیریهایش با غلبه بر مشکلات درونی خود بر سر تصویب نهائی قانون کارکنونی پیشروی کند، اما هنوز محورا اصلی درگیریهای رژیم فقها بر سر این قانون، یعنی محور درگیریهایش با طبقه کارگر بقوت خود باقیست، این جناح بخوبی میداند که علیرغم خاتمه دادن به مجادلاتش با جناح دیگر و شورای نگهبان، مبارزه کارگران بر سر تحقق حقوق واقعی شان، که در این قانون بطور کامل پامال شده، پایان یافته تلقی نخواهد شد. مفهوم واقعی "شروط ضمن عقد" برای سرمایه دار و "امتیازات" داده شده به کارگران چیست؟

**مفهوم واقعی "شروط ضمن عقد" برای سرمایه داران و "امتیازات" داده شده به کارگران چیست؟**

سران فریبکار رژیم اسلامی تلاش بسیاری بخرج میدهند تا با شرح و بسط قانون کار مصوبه خود، کارگران را مجاب نمایند که حقوق آنها را با زیر پا گذاشتن حتی اصول اولیه احکام اعتقادی خود بیهوده ضرب احکام ثانویه و توجیه شرعی "شروط الزامی" ضمن عقد" و غیره برسمیت شناخته اند، اما کسی تردید ندارد که نه تنها حقوق واقعی کارگران بلکه حتی ابتدائی ترین حقوق آنها نیز در این قانون ارتجاعی رژیم اسلامی نادیده گرفته شده است. با فاجده درج معنای که به حق و بی، قانونی مطلق در آن حاکم بوده و راده سران و طبقات حاکم در آن باره انداختن حمله های خون و اعدا محتمل کودگان و زنان باردار را میسر می شود،

نمی توان بر ادعاهائی مبنی بر رعایت قوانین و حقوق و اظهار رنگرانی در باره "خلاف قانونی" و بن بست قانون گذاری و غیره از جانب این رژیم با ورنمود. ظاهراً درگیریها و مشکل فقها در رابطه با تدوین قوانین کار گذشته این بوده است که چگونه احکام اولیه اصول اعتقادی شان را که از شرایط جامعه برده داری فراتر می رود، و لسی، با منافع بهره کشان سرمایه داران کشور منافع انطباق یافته، برای کارگران قابل تحمیل سازند. اما از آنجا که در این احکام هیچ مبنای شرعی برای پذیرش حداقل حقوق کارگران وجود نداشته فقها ناگزیر شده اند مبنای کار ملاحظه ای را در تدوین قانون کار را خیر اختیار کنند.

حسین کمالی رئیس کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس شورای اسلامی در مصاحبه خود با کیهان در روز دوشنبه ۶۶/۹/۲۳ در تشریح خصوصیات و ویژگیهای لایحه قانون کار و مبنای جدید آن که اخیراً بتصویب مجلس رسید، چنین میگوید: "در این قانون ما مبنای جدیدی را بحث کرده ایم و گفته ایم که دولت در مقابل امکاناتی که در اختیار کارفرما قرار میدهد، یکسری شرایط را میگذارد، که این شرط ضمن عقد است که آنها موظفند این شرایط را بپذیرند. بطور طبیعی شما کارفرمایان بخشهایی از اقتصاد در این امکاناتی که دولت در اختیارشان قرار میدهد نیز مانند در اینها از نظریه حضرت امام استفاده کرده و این مطلب را تنظیم کرده ایم که امیدواریم مورد توجه مسئولین محترم شورای نگهبان و سایر مسئولین کسبه دست اندر کار هستند قرار گیرد".

اما برای آنکه مفهوم واقعی "شروط ضمن عقد" برای سرمایه داران که با اصطلاح "امتیازات" داده شده به کارگران در قانون کار کنونی، بر اساس آن امکان پذیر شده است، روشن شود، بهتر است به اعترافات خود مسئولان رژیم مراجعه شود. سلامتی، معاون وزیر کار در باره ضرورت استناد به احکام ثانویه در تدوین لایحه قانون کار را خیر خطاب به اعضای شورای نگهبان گفته است که "یک راه حل اینست که این لایحه بر طبق احکام ثانویه مورد بررسی و تصویب نهائی قرار گیرد. بدین معنا که فعلاً ضرورت اقتضا میکند که امتیازاتی بیش از آنچه که کارفرما ممکن است رضایت دهد برای کارگران قائل شویم و حکومت برای مدتی این امر را بصورت قانون تحقیقی بخشد. این کار ضمیمه ایست که در حالت عادی خوردن گوشت مردار برای مسلمان جایز نیست ولی در شرایطی که ناچار شود، یعنی در صورت عدم استفاذه خطر مردن برایش وجود داشته باشد، در حدی که از تلف شدن نجات یابد، اجازه خوردن گوشت را دارد" (مصاحبه کیهان با سلامت، دی ماه ۶۵) هیچ چیز نمیتواند بجز این اعتراف مزدور فدکارگری رژیم اسلامی بطور همه جانبه و کاملاً روشنی موضع "دولت حامی مستضعفان" نسبت به حقوق کارگران و "امتیازات" داده شده به آنها را آشکار سازد. با این اظهارات روشن میشود که از نظر سرکردگان هر دو جناح رژیم دفاع از مناسبات حقوقی ناشی از مالکیت خصوصی و استثمار بیبرحمانه کارگران عین رعایت شرع اسلام است و هیچگونه تناقضی با احکام اولیه اعتقادی اینها ندارد. اما گرفتن امتیازاتی از سرمایه داران اگر چه در آن وجود داشته باشد، تنها با توسل به "احکام ثانویه" و "اما و اگر" شروط ضمن عقد" و غیره

امکان پذیر بوده و کوچکترین "تجاوز به حقوق" آنان همانند خوردن گوشت مردار حرام تلقی میشود. در حقیقت تلاش سران رژیم ولایت فقیه اینست که با هزارا بیما و اشاره به سرمایه داران با آوری کنند که بقای آنها به بقای رژیم وابسته است و از این نظر فعلاً ضرورت اقتضا میکند که امتیازات داده شده به کارگران و در حدی که رژیم را از تلف شدن نجات دهد، آنهم تنها برای مدتی، جنبه قانونی پیدا کند. بنا بر این شروط ضمن عقد برای سرمایه داران و امتیازات داده شده به کارگران در قانون کار کنونی در واقع با درک ضرورت عقب نشینی در برابر کارگران و شرایط اضطراری موقعیت جمهوری اسلامی تنظیم و تدوین شده است. سران رژیم فرصتی بدست می آورند و شمشیر خود را علیه آنان نیز ترمز می کنند. ناگفته نماند که در باره این اظهارات سران رژیم در باره رابطه بین مناسبات تولید و غیره مشکلات حدی تری نهفته است، که این قانون بهیچ وجه دوا برای آنها نخواهد بود. سلامتی در اظهارات خود در این رابطه میگوید "در صورت استفاذه از احکام ثانویه برای لایحه قانون کار، با لاجبار قانن حامل موقتی و دارای محدودیت زمانی (معمولاً سال) برای اجراء خواهد بود. که در این صورت موجب تزلزل و بی ثباتی و عدم امکان سرنامرزی در واحدهای تولیدی و خدماتی میگردد. و بنا بر این استفاذه از احکام ثانویه به منظور تصویب و عرضه قانون کار نه تنها دردی را دوا نمیکند، بلکه مشکلات را نیز افزایش میدهد" (مصاحبه کیهان با سلامت، دی ماه ۶۵)

**باب مشا رکت راهی برای نقض حقوق پایه های کارگران**

همانطور که در بالا اشاره شد، قانون کار موقتی کنونی با هدف تحت کنترل در آوردن و سرکوب جنبش کارگری تدوین شده است. بعبارت دیگر هدف سران رژیم از تدوین و تصویب این قانون موقتی تنظیم رابطه ویژه ای با کارگران است. آنها تلاش کرده اند که این هدف را با نقض حقوق پایه ای و اساسی کارگران، یعنی حق ایحاد شکلها و تحدیدیه های مستقل کارگری و حقی آزادی اعتصاب برای کارگران و حق تأمین کار برای آنان، تا منین نما یند. اما فقها ناگزیر شده اند که با توجه به خطرات آواج گیری جنبش کارگری برای پامال نمودن همین حقوق اساسی در تصویب این قانون با شعاع رادان امتیازاتی به کارگران و شروط ضمن عقد برای سرمایه داران، وارد میدان شوند. آنهم امتیازات و شروطی که مفهوم واقعی شاندا رند. با این معنی که آنها حاضر شده اند که همه گونه وعده وعیدی به کارگران بدهند، تا بلکه بتوانند از اساسی ترین مسئله قوانین کار که همان حق شکل و اعتصاب و حق کار برای کارگران است، سخنی نمانند نیا ورنند. چرا که سران رژیم اسلامی بخوبی میدانند که با نقض این حقوق پایه ای و اساسی بازبسی گرفتن همان امتیازات ادعائی داده شده به کارگران کار دشواری نخواهد بود. علاوه بر آن وقتیکه کارگران از حقوق ایحاد شکلها و اتحادیه های





# نه سال پس از انقلاب بهمن

د نباله از صفحه ۱

که بی شک بعنوان جزئی ازحافظه تاریخی طبقه کارگر و توده های زحمتکش، همیشه درخاطره ها باقی خواهند ماند. انقلاب بهمن، نخستین طغیان توده ای علیه نظام سرمایه داری کشور ما و آغازی بود برای آغازی دیگر. و به جرات می توان گفت که طبقه کارگر ما با انقلاب بهمن، تولدی دوباره یافت و گام درجاده تاریخ ساز نهاد. اما در عین حال، انقلاب بهمن حادثه ای است شگفت انگیز. زیرا توده ها می که انقلاب کردند، یک نیروی فسوق ارتجاعی و فدا انقلابی را به قدرت سیاسی یرتاب کردند که از همان روز اول به سرکوب انقلاب و دست آوردهای آن روی آورد. با پیروزی قیام بهمن ماه، ولایت فقیه نیز پیروز شد و بیست و شش سال و شصت و سه روز، رژیم ولایت فقیه رژیم است که ساختاری بحران زا و انفجار آمیز دارد و در این نه سالی که از انقلاب بهمن می گذرد، قایق لیزان حکومت خود را همواره بر روی شطی از خون نگه داشته است. بی آنکه بتواند خود را تثبیت کند. این رژیم برای تثبیت خود ناگزیر از دادن پاسخ به نیازهایی است که موجب بروز انقلاب بهمن گردیدند. درحالیکه بعطت تناقضات و خلعت فوق ارتجاعی خود، حتی توان رفرمی در حد رفرمهای استولینی رژیم تزاری روسیه را هم ندارد. حکومت فقیها حکومتی است به مراتب ستمگرتر، سرکوبگرتر، ارتجاعی تر و ستمنازگرتر از سلف خود. اما اگر چنین است چرا این رژیم بی ثبات، بحران زا و ارتجاعی توانسته است در این نه سال گذشته، همچنان به حکومت خود ادامه دهد و چرا توده های که انقلاب بهمن را بوجود آوردند، به انقلاب دیگری دست نزدند؟ آیا فقط سرکوب است که فقیها را بر سر قدرت نگه میدارد؟ طبیعتا سرکوب برای خودجایی دارد، ولی به تنهایی نمی تواند ادامه حکومت فقیها را توضیح دهد.

با انقلاب بهمن در کشور ما صف بندی طبقه ای جدیدی شکل گرفته است که مبارزه بشیوه سابق را ناممکن می سازد. در دوره قبل از انقلاب، اقشار مختلف خرده بورژوازی در مبارزه علیه دیکتاتوری شاهنشاهی نه تنها حرکت زیسادی داشتند، بلکه عملا سرکردگی این مبارزه را به عهده داشتند. بازار، جریانهای مذهبی سنت گرا، روحانیت، دانشگاهها و حتی جنبش مسلحانه چریکی که در دوره پانزده ساله پیش از انقلاب، فعال ترین نیروهای ضدیت با رژیم شاهنشاهی بشمار می رفتند، همگی بطور مستقیم یا غیر مستقیم به اقشار مختلف خرده بورژوازی متکی بودند. این اقشار اگرچه بشدت ناممکن و از لحاظ عقیدتی و فرهنگی دارای گرایشات حتی متناقض بودند، اما تحت یک سلسله شعار کلی و مه آلود که ملغمه ای از ناسیونالیسم، دموکراسی، و سنت گرا شیی بودند در مقابل رژیم استبدادی شاهنشاهی و نفوذ میربالیسم در ایران، هم آهنگ و هم نوا می شدند. وفاق عمومی بی سابقه ای که در انقلاب بهمن علیه دیکتاتوری ستمشاهی بوجود آمد، بدون این هم نواشی امکان ناپذیر بود. و روحانیت با استفاده از زمین هم نواشی

بود که توانست خود را بر جنبش فداستیدا دی تحمیل کند. اما بعد از انقلاب این هم نواشی و هم آهنگی بهم خورده است. در یک سوبلوکی مرکب از بورژوازی (تحت رهبری بورژوازی بازاری)، خرده بورژوازی سنتی، و روحانیت بوجود آمده است که از اقتصاد روحانیت با ساری می کند، و در سوئی دیگر بخشهایی از بورژوازی (به رهبری بورژوازی بزرگ سلطنت طلب) و لایه های خرده بورژوازی جدید عملیوکی تشکیل داده اند که خواهان بازگشت سلطنت می باشند؛ و در مقابل اینها طبقه کارگر و بخش اعظم جمعیت تهیدست و زحمتکش کشور قرار دارند که خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت توده های زحمتکش می باشند. در این رویارویی به قطبی، بورژوازی سلطنت طلب خواهان بازگرداندن تاریخ به دوره قبل از انقلاب است، یعنی چیزی را بی خواهد که اکثریت قاطع مردم ایران به سه تحقق آن بهر نکلی که باشد مخالفتند. زیرا این بازگشت را بیحق، همچون نابودی تمام آرمانها و آرزوهای می دانند. و بنا بر این این بازگشت جز با خرد شدن خواست و اراده این اکثریت قاطع شدنی نیست. و بلوک حاکم می کوشد با ما نور میسان نیروهای که منافع طبقاتی نامهم آهنگی دارند، متعادل لیزان خود را ادامه دهد، و اکثریت مردم ایران، یعنی بلوک زحمتکشان که در رأس آن طبقه کارگر ایران جای دارد، صفوف خود را برای انقلابی دیگر از تومی آرایند. اما سر درگمی، و گیجی اقشار مختلف خرده بورژوازی هنوز این صفوف زحمتکشان را آشفته می سازد. اگر در گذشته هژمونی سیاسی بلوک روحانیت - بسا بازار - خرده بورژوازی سنتی، ابزارهای ایدئولوژیک و تشکیلاتی، نیرومندی برای هم آهنگ کردن اپوزیسیون فاسد سلطنتی در اختیار داشت؛ در حال حاضر هنوز طبقه کارگر نتوانسته است چنین ابزارهایی را بحد کافی در اختیار داشته باشد. زیرا طبقه کارگر ایران هر چند در یک دوره دوازده ساله (از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲) در رأس بلوک دموکراتیک - سوسیالیستی نیرومندی قرار داشت، اما بعد از فرم ارضی سالهای ۴۰ به علل مختلف نتوانست مواضع مستقلی داشته باشد و تنها بعد از انقلاب بهمن بود که علی رغم مشکلات و موانع فراوان، روی پای خود ایستاد و رایتدریج تجربه می کند. انقلاب آینده ایران، انقلابی که آرمانهای انقلاب بهمن را در سطح عالی شرعی با زدن تناقضات و گمراهی های آن را نداشته باشد، تنها بدست بلوک انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان ایران شدنی است. و این در صورتی امکان پذیر است که طبقه کارگر با نسجم تر کردن اراده انقلابی خود به ابزارهای لازم دست یابد و در برابر اکثریت قاطع جمعیت کشور چشم اندازیک راه انقلابی و دموکراتیک را عرضه کند. هر تا خیری در این امر عمر رژیم اسلامی و با سردرگمی و فلک زدگی مردم ایران را طولانی تر خواهد ساخت. پس با تمام توان برای تحکیم صف بندی دموکراتیک و انقلابی جامعه ما، برای سازماندهی هژمونی طبقه کارگر کشورمان در مبارزات انقلابی و دموکراتیک بسا خیزیم! بی سر روز با دراه سرخ طبقه کارگر ایران، راه انقلاب پیروز آینه شده ایران!

## ولایت مطلقه فقیه، ... د نباله از صفحه ۶

احتمال واقعی است، از نظر آرایش نیروها، را اهمیت بسیار زیادی میا شد. البته لازم است در همین جا بطور گذرا اشاره شود که نباید نقش امروز خمینی، را پس از گذشت ۹ سال از استقرار انقلاب اسلامی، هما نند گذشته پنداشت. امروزه رژیم جمهوری اسلامی توانسته کما بیش تبدیل به نظام شده و نهاد های سرکوبگر و سبای خود را شکل دهد. بنا بر این نباید در نقش خمینی، چنان مبالغه ورزید که مرگ او را معادل از هم پاشیدن بلاواسطه نظام تلقی کرد. با همه او ره بخاطر داشت که تمام جناحها در برابر انقلاب یک بلوک متحد هستند و میربالیسم هم پس از تجربه طولانی هیستری ضد کمونیستی رژیم ولایت فقیه، بهیچ وجه خواهان بی ثبات کردن جدی رژیم فقیها نیست. اما با این وجود تزلزلها و تشدیدات متغیلات پس از خمینی، رانمی توان ناندیده گرفت و درست بهمین دلیل کل رژیم خود را برای یک دوره سبانه اختناق و سرکوب گسترده تر - برای استقرار یک سرور و وحشت وسیع تر، آماده میسازد. با اطلاع از عواقب همین خلا رهبری است که جناح حاکم از هم اکنون دست یگا رتدارک برای آن دوره شده است. تنظیم نویین وصیت نامه، مطر سباحتن بیش از پیش منتظری به عنوان قائم مقام امام فتوا های براهیمت فقهی برای حل معضلات عظیم که بقول رفسنجانی هیچکس در زیر آسمان جز خود خمینی نمیتواند آنها را حل کند، تقسیم محدود قدرت در نهاد های براهیمت بنبغ هرحه بیشتر جناح حاکم و تلاش برای قبضه مجلس آینده و ... همه و همه از جمله تدارک برای دوران پس از مرگ خمینی، هم محسوب میگردند.

## اهداف مشخص و عملی خمینی و جناح حاکم از اقدامات اخیر

۱- بی گمان یکی از مهمترین اهداف اقدامات اخیر، حفظ و بقا حکومت ولایت فقیه است. نظام ولایت فقیه بدون یک دولت مقتدر و خودمدا رکه در حرا رجوب حفظ نظام سرمایه داری، بتواند بین بورژوازی و توده کارگران و زحمتکشان، مانور کرده و آنها را زیر سیطره خود داشته باشد ناممکن است. پسوند مطلقه دربی ولایت، بمنظور نشان دادن لزوم این اقتدار در همان حال مبین مرز بندی با جناح دیگر طرفدار ولایت فقیه است که دامنه این اقتدار را به چهار رجوب احکام شرم مشروط می کند: و این در حکم تلفیق منافع کوتاه مدت و دراز مدت و در جهت حفظ و بقا نظام ولایت فقیه از دیدنا جا کم است که امیدوار است جناح رقیب را بقبولاندن آن وادار کند. هم چنین این مجادلات، نشان دهنده آنست که مرکز ثقل این کتیمکشها، ساله دولت و دامنه اقتدار و خط مشی آن است که با تعرض و خدجه گسترده ای توسط جناح حاکم در همه زمینه های فقهی - سیاسی همراه است و ممکن است تا قبضه کامل نهاد های بهم پیش رود.

۲- در شرایطی که بحران اقتصادی تشدید شده است و در آمد حاصل از نفت یعنی مهمترین در آمد رژیم کاهش چشمگیر یافته است (تا آنجا کم بقیه در صفحه ۳۸

# کنفرانس جریان «توکل» و مسأله انتقاد از خود

دوره دوم فاصله پس از کنگره سال ۶۶ تا فاجعه چهارم بهمن ۶۴ را در بر میگیرد. مضمون عملکرد این دوره از حیات سیاسی اقلیت، عبارت بود از حفظ هویت «فدائی انقلابی» از طریق انکار شکستها و پیروزی جلوه دادن آنها. در این دوره دیگر رفرمیسم خیانت پیشه اکثریتی - که خود بدحکامی رسوا شده و دچار بحران بود - در برابر اقلیت قرار نداشت. جنبش چپ پس از تحمل شکستی سنگین و دردناک، بتدریج راه هویت یابی را طی نمود و از درون آن گرایش بالنده ای برای دستیابی به تئوری و تاکتیک پرولتری رشد میکرد، گرایشی که همه جا انشعابها و وحدتها را حول لنینیسم و ضد لنینیسم سازمان میداد. اقلیت فدائی برای حفظ هویت پیویولیستی خویش در این دوره، خود را ناگزیر دید. علیه این گرایش بالنده به مبارزه برخیزد. تبدیل اقلیت از جریان پیویولیستی و انقلابی به فرقه ای در خود، محصول این دوره است. مرحله ای که جریان توکل پس از فاجعه چهارم بهمن سپری کرد تا انشعاب کمیته خا رج در بهار ۶۶، در حقیقت ادا مه دوره دوم است. برجسته ترین مواضع و مشخصات هر دوره را بررسی می کنیم.

## دوره اول از انشعاب تا کنگره

- دفاع از منی مسلحانه؛ این اولین خیط سیاسی اقلیت قبیل از انشعاب و هنگامی صورت گرفت که با ندفرت طلب فرخ نگهدار و کمیته مرکب از وقت، برای جانداختن سیاست سازش با حاکمیت جدید، از تمرکز ماحسبات درون سازمان بر ماهیت حاکمیت جلوگیری میکرد و مبارزه ایدئولوژیک را حول نقد منی گذشته جهت مبادا البته در اینکار از نقطه ضعف اقلیت سازمان، یعنی از با فاشی آن بر صحت منی گذشته - که انقلاب، بنا درستی آنرا چون آفتاب نیمروز آشکار کرده بود - سود می جست هیئت تحریریه کار آن زمان که بعدها با انتشار کار ۱۶۱ از اکثریت جدا شد و سازمان اقلیت را تشکیل داد، بجای مقاومت در برابر این شیوه اپورتونیستی، الوجودانه به دفاع از حقانیت منی گذشته برخاست. اقلیت تنها یکسال بعد بخود آمد، هنگامی که با ندفر میست با په های خود را در سازمان محکم کرده بود و انبوه هواداران را که کلا مابلی خیر از بحث های جاری در "بالای سازمان بودند، با اهرم های سازمانی بدنیال خود می کشید.

این موضع گیری اقلیت متضمن دو انشعاب بود: اول، بغفلت از درک نیازهای جنبش واقعی که مسأله موضع گیری در برابر حکومت عوام فریب را در صدر مسائل قرار میداد، دوم، بهره زان انتقادی کمونیستی در رابطه با منی چریکی، اقلیت از همان ابتدا، انتقاد را عملی مذموم می شمرد که به ابهت و جلالت سازمان در نظر هواداران و توده ها لطمه میزند، و این غفلت انتقادگریزی را طی تمام مراحل آتی خود حفظ کرد.

اقلیت هرگز از این خطای خود، انتقاد نکرد، حتی امروز که کنفرانس مزبور به حق می پذیرد که سبک کار روشی و فعالیت کمونیستی، "مستلزم متانست در سازماندهی، آینه نگری، دوری جستن از حرکات لحظه ای و مقطعی و حساس و جنجال های تبلیغاتی است". هیچیک از جناح های اقلیت تا کنون حاضر نشده اند به پذیرند که این سیاست چگونه مورد سوء استفاده "اکثریت" خیانتکار قرار گرفته و موضع آن را در سازمان تقویت کرد.

سازش نظری برای حفظ اتحاد دگر باثبات مختلف؛ اقلیت که در تمام دوره قبل از انشعاب، از علنی کردن مباحث مورد اختلاف و روشن کردن اذهان نیروهای بدنه سازمان خودداری کرده بود و پس از لمس خطر است، انشعاب سربعی را با دستیا چکم، حول محور فدیت با رژیم جدید سازمان داده بود، برای جلوگیری از تفرق نیروهای خود، از رشد مبارزه ایدئولوژیک حول مهمترین مسأله روز انقلاب، یعنی مسأله قدرت جلوگیری کرد. مبارزه جوفی علیه دیکتاتور میذهبی، تنها محور مشترک اقلیت انقلابی در گسست از اکثریت اپورتونیست بود. خا رج از این محور، در مورد کلیه مسائل مورد اختلاف، و حتی در مورد مسائل مربوط به حاکمیت و قدرت سیاسی، سازش بعمل آمد. "ارگان سازش" محصول این سازش - نظری و سکوت در برابر مسأله قدرت بود. اما اقلیت فدائی حتی در تحلیل از ماهیت حاکمیت جدید نیز با فدائیان رفرمیست نقطه نظر مشترکی داشتند؛ خمینی بمتابه نما ینده خرده بورژوازی در حاکمیت، متحد ذاتی و استراتژیست پرولتاریا محسوب میشود. این میراث مشترک هر دو از سویالیسم خلقی و پیویولیسم فدا مبریا لیستی حاکم بر سازمان فدائیان بزرگ بود. "ارگان سازش"، "قدرت صوری آیت الله خمینی"، "مطرح اجتماع"، همه از آنروا بداع شد که دامان مطهر

سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت)، طی کنفرانسی که در اوایل تابستان امسال برگزار شد، به ارزیابی محدود تحولات سیاسی چند سال اخیر در ایران و چگونگی عملکرد تشکیلاتی خود طی این دوره پرداخته است که در چندین ماه از این کنفرانس می گذرد ولی نگاهی به مواضع اتخاذ شده در آن، خالصی از فایده نیست. چکیده نظر کنفرانس این است که "تضاد میان شکل و محتوای تشکیلات ما و بقای سیستم تشکیلاتی ما قبل حزبی و محفلی"، ریشه بحران ما در سازمان بوده است. کنفرانس از بررسی گذشته به این نتیجه رسیده که سازمان طی کنگره سال ۶۶ و پس از آن "به یک برنامه حزبی" و "تاکتیکهای حزبی"، "به خطوط صریحاً مشخص ایدئولوژیک - سیاسی" دست یافته بود، اما نتوانست "تکامل سازمانی عقب مانده و ما قبل حزبی" را با "این مضمون پیشرفته" انطباق دهد. در عین حال کنفرانس بنحوی متناقض به نقد پاره ای از مواضع گذشته خود پرداخته که مشخصاً مضمون برنامه ای دارد و نکات ملا در ارتباط با خطوط تاکتیک و استراتژی سازمان میباشد. این اصلاحات از جمله عبارتند از: پذیرش ضرورت استقرار در کارخانه و در بین زحمتکاران، ضرورت سازماندهی مستقل مبارزات طبقه کارگر در سازمانهای منفی خود، پذیرش پاره ای از انحرافات در مورد سیاست انقلابی طبقه کارگر و سایر طبقات، اصلاحاتی در مورد اتحاد عمل با سایر گروههای سیاسی و غیره... بدیهی است این قبیل مسائل را نمیتوان زیر عنوان "سبک کار تشکیلاتی" طبقه بندی کرد. اینها دقیقاً "مضمون" عملکرد یک تشکیلات است. عبارت دیگر مجموعه تاکتیکهای است که بر موازین استراتژیک و برنامه ای استوار است. هیچ تردیدی نیست، و کنفرانس هم انکار نمی کند، که "اقلیت" در پاره ای از این تاکتیکها که حقیقتاً سمت و سوی استراتژی و برنامه یک سازمان را مشخص میکند، پیویوزه در بر خورد با جنبش کارگری، مواضعی کاملاً منحرف داشته است. پس "مضمون پیشرفته" و "محتوای کمونیستی" چه صیغه ای است؟ حقیقت این است که "اقلیت"، علیرغم اصلاحات پاره پاره در مواضع تاکتیک، که به جای خود کم اهمیت نیستند - هنوز اسیر همان "خطوط صریحاً مشخص ایدئولوژیک" سیاسی "پیویولیستی مزمین خویش است. پیویولیسم مزمینی که حتی وقتی در جریان تجزیه انقلاب شکست خورد و در مسیر فروپاشی قرار گرفت، اقلیت با سماجت سرسختانه ای به دفاع از آن و مقابله با حقیقت و ضرورت عینی برخاست و همسین دفاع فرقه گرایی نه از "اصول" شکست خورده بود که در مسیر خود به اتفاقاتی منحصر شد که چون سایه ای سهمگین بر تاریخ این سازمان لکه انداخته است و اهمیت آنها تا آنجاست که امروز هر کمونیست و هر انقلابی ما دق انتظار دارد "اقلیت" در مسیر بازگشت از انحرافات خود، مقدم بر هر چیز با صراحتی کمونیستی، صادقانه خود را در رابطه با آنها به زیر هم میزانتقاد بگیرد. در حالی که کنفرانس صراحتاً از اینکار هم طفره رفته است و مسئولیت اقدامات فاجعه بار دوره اخیر را زمان را عمدتاً بر دوش دیگران انداخته است.

در حقیقت تشکیلات این جناح از اقلیت محصول طبیعی پراتیک سیاسی گذشته آن است که کاملاً بر موازین نظری این جریان منطبق بوده است. کافی است نگاهی به کارنامه گذشته این سازمان بیندازیم تا ببینیم چگونه "محتوای" و "شکل" هر هم منطبق بوده اند و هر اصلاحی در "سبک کار تشکیلاتی" این سازمان، ناگزیر است از مسیر انتقادی عمیق و نقادانه از برنامه، استراتژی و تاکتیک - های پیویولیستی آن بگذرد. از آنجا که ما پیش از این مفلاً برنامه و استراتژی و مضمون فعالیت سازمان مزبور را "هم در راه کارگر تئوریک شماره های ۲ و ۳ و هم طی مقالات مفصلی در ارگان سازمان" بررسی کرده ایم، در اینجا تنها به بسادآوری اجمالی نکات برجسته آن می پردازیم. بررسی این مواضع و مقایسه آن با مصوبات کنفرانس؛ خود روشنی نشان دهنده نارسایی انتقادات کنونی است.

## "از مقاومت در برابر بر رفرمیسم توده ای تا مقاومت در برابر سازماندهی هژمونی پرولتاریا"

حیات سجعفا "اقلیت" را، علیرغم زیگزاگها و جرخش های مداوم میتوان به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول از خرداد ۶۶ تا تشکیل اولین کنگره سازمانی در سال ۶۴ را در بر میگیرد. مضمون پراتیک سیاسی اقلیت را طی این دوره، گسست از رفرمیسم خیانت پیشه اکثریت حول محور حفظ سنت انقلابی فدائی - که در مبارزه با استبداد حاکم معنایی یافت - و عملگرایی مبارزه جویانه برای احیای هویت انقلابی فدائی تشکیل میدهد.

در ارگان حکومتی هست یا نیست، آنچه اساس تعیین تاکتیک و استراتژی بود، این بود که جنبش تداوم داشت، جنبش همه چیز، هدف هیم، بدین سان بود که اقلیت نیروها پیش را بدون هدف و نقشه در میدان می، چراغ تیدود را این حرکت سراسیمه از این ستون به آن ستون میدوید، با زیگزاگهای ۱۸۰ درجه ای موضع عوض میکرد، گاهی علیه بورژوازی لیبرال، گاهی علیه بورژوازی "کلریکال" موضع میگرفت، گاه برانشاری هردو جناح بطور همسان پای می، نشرد، پس از بروی کار آمدن بنی صدر سراسیمه شد و اخطار کرد: "بورژوازی دندان تیز کرده و آسمان ده است با استفاده از این موقعیت در لحظه مناسب قدرت سیاسی را بحتگ آورد"، پس از ۱۷ سپند ۵۹ ز محبوسیت بنی، صدر جناح هراسناک شد که در آن لحظات حساس که جلاشمیرش را تیز کرده بودند نسبت به خطر "دمگراسی"، اسب طلائی لیبرالیسمم هند را میداد، پس از سرکوب خونین تا پستان ۶۰، خشمگین شد و نریا دزدیا قسم یافت: "این خمین، است که رهبر فدا انقلاب است، اوست که دشمن پشرفت انقلاب است"، همراه با این زیگزاگها، مرتباً ترکیب ارگان سازش تغییر می یافت، گاهی سازش بین سران خرده بورژوازی و بورژوازی صورت گرفته بود و گاهی کشش در درون حاکمیت، بازتاب کثاکش در پائین همان آنتاگونسیم طبقاتی بود، گاهی سازش بین بورژوازی کلریکال و بورژوازی لیبرال صورت گرفته بود، گاهی هم بین بورژوازی طرفدار سرما به اداری پیشرفته و بورژوازی طرفدار سرما به اداری عقب مانده ...

السته هر جا که مبارزه بود، اقلیت حاضر بود، اما این خود بخودی بود که اقلیت را بدنیال خود میکشید و آخرین تحول خود بخودی در حدود سال ۶۰ شد که کم نظیر ما هدین بود، نماینده "ذاتی" خرده بورژوازی را دیکال و متحد "ذاتی" کمونیستها! اقلیت با سر بدنیال آنتا ریشم شورشگر ما هدین دوید و دستبورداد کارگران و دیگران! جوخه های رزمی، بیادارند، جوخه های که تبر خلاص بود برای یکدور حرکت انقلابی ولی بدون نقشه.

نظریه کثاکش انقلاب و فدا انقلاب، در مجموعه نظریات همه جناح های اقلیت همچنان دست نخورده باقی مانده است، هیچ تردیدی نیست که بسیاری از "حرکات لحظه ای و مقطعی" درست بر پایه همین نظریه بنا شده بود، نظریه کثاکش در حقیقت قیام را در دستور روز قرار میداد، حتی در دوره پس از سال ۶۰ جوخه های سرخ، کمیته های کارخانه، ردا، اختلاف های منفرد در دوره انقلاب، ردا، اختلاف بسیا نیروهای دموکرات به سها نه تداوم دوران انقلابی، نمی پذیرند در دوران انقلابی، ردا شعار خلق، و... همه برای این پایه قرار داشتند.

نظریه کثاکش یکی از پایه های اصلی انقلابیگری خرده بورژوازی در مجموعه نظریات اقلیت بود، بدون پذیرش این حقیقت که سالها اساسی هر انقلاب قدرت سیاسی است، که پیروزی انقلاب اما سأموط است به کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و زحمتکشان و نه تداوم جنبش در پائین، نمیتوان به برنامه و تاکتیک پرولتری بازگشت.

برنامه ای که تدوین نشد، لازم نبود که رهبران اقلیت برنامه ها کارشان را آماده به ماده و فصل به فصل تحریر کنند، هر سال زمان سیاسی بنا بر مضمون فعالیت خود، خواه نا خواه برنامه ای را دنبال میکنند، مجموعه عملکردها اقلیت در این دوره به عیان برنامه ای را معرفی میکند، هر چند رهبران آن فرصت نکردند این برنامه را تدوین کنند، آنها را انقلاب خلقی انتظار حاکمیتی خلقی داشتند، که در آن پرولتاریا و متحد استراتژیکس خرده بورژوازی، پهلو به پهلو می هم می هیچ تجاویز از هم نظم مستبد و وابسته کهنه را می شکستند و برای مردم دمگراسی، استقلال و رفاه به ارمان می آوردند، اگر خمینی - متحد استراتژیک - علیه رژیم فدا میریالیسمت "منا دی صلح با بورژوازی شد، پس باید ا و راسرنگون کرد، تا در انقلابی دیگر، بایک "حاکمیت خلقی"، دیگر اهداف انقلاب را تا بین کرد، و این همان "برنامه" اکثریت بود که اقلیت اینهمه از او نفرت داشت، تاکتیک ها متما یز بود و آنها در دوسوی سنگرمی جنگیدند، اما برنامه همسان، "تشکیلات" اقلیت و "سیک کار" آن در آستانه کنگره سال ۶۰، محصول برنامه مسه و عملکردها آن طم، این دوره بود، با فشاری برانحرافات گذشته، طوگیری از رشد مبارزه ایدئولوژیک و تعمیق تحطیل ها برای حفظ انسجام سازمان، فرار از پاسخ به مساله قدرت و دنباله روی از خود بخودی، این "محتوی" بود که تکمیل سازمانی منطبق با خود را قدم به قدم ساخته بود، سازمان فدائیان اقلیتی که در این دور شکل گرفت، عبارت بود از مجموعه ای از محافل انقلابی خرده کار و بدون نقشه که رابطه شان را با جنبش واقعی از طریق عملگرایی ناب و ستایش و دنباله روی از مبارزات خود بخودی توده ها حفظ میکردند.

اکنون به مشخصات دوره دوم بپردازیم.

خرده بورژوازی ذاتاً انقلابی و متحد پرولتاریا آلوده نشود، اما اگر قرار باشد تحطیل از این فرا تریزود، محور وحدت فدائیان اقلیت از هم می پاشد، "ارگان سازش"، هم "فدا میریالیست" های بیولویست را راضی میکرد، هم ضد مذهبی ها را - هم ضد دیکتاتوری ها را و هم فدالیبرال ها را، "ارگان سازش" مساله قدرت را سکوت میگذاشت و همراه با آن مساله تاکتیک و استراتژی را، در تریاطی که کشمکش درون قدرت، بحران شدیدی در هیأت حاکمه ایجاد میکرد، و توده متوهم مردم را هر آن به دامان یک جناح فدا انقلاب حاکم سوق میداد، سکوت در برابر این سوال کلیدی که قدرت اصلی در دست کدام جناح از حکومت است، بمعنای بن بست کامل در اتخاذ تاکتیک مناسب جهت هدایت مبارزات توده ای نبود.

اکنون "کنفرانس" تأیید میکند: "حتی پس از انشعاب نیرهنوز بسیاری از مواضع سازمان مبهم و ناقص صراحت بود، فدا انقلابی، دانستن حاکمیت، محوری برای تجمع نیروها می بسا گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی مختلف در درون سازمان تحت نام "اقلیت" گردید که این خود زمینه ساز اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی و بحرانهای منتج از آن در آینده بود، همانگونه که بعداً این بحرانها در مقاطع مختلف بروز نمود، می بینیم که حتی "کنفرانس"، در تناقضی یا نتیجه گیری نهائی، تأیید میکند "زمینه ساز بحرانها" نه "سیک کار تشکیلاتی"، بلکه محتوای ایدئولوژیک - سیاسی سازمان بود، آیا کنفرانس در سهای لازم را از این بررسی گرفته است؟ بهیچ وجه، ما خواهیم دید که چگونه "کنفرانس"، در مورد مسائل مختلف ایدئولوژیک - سیاسی، از جمله در مورد ماهیت حاکمیت، سیاست ائتلافی، انترناسیونالیسم پرولتری و غیره... مواضع مبهم و کلی اتخاذ میکند تا مبادا به اختلاف نظر در مان زده شود، همین محور حاکمیت را در نظر بگیریم، اگر در گذشته فدا انقلابی دانستن حاکمیت، محور تجمع گرایشات مختلف بود، اکنون "فدا انقلاب" بورژوازی نام گرفته است: "(پس از بندها رژیم سلطنتی)، قدرت سیاسی مجدداً در دست بورژوازی قرار گرفت"، کدام بورژوازی؟ بورژوازی کبیرا دور؟ بورژوازی لیبرال؟ بورژوازی بازاریا؟ "بورژوازی کلریکال"؟ "و چرا نه مثلاً" خریده - بورژوازی فدا انقلابی"؟ "آیا متحد برنا مه ای و استراتژیک" اقلیت "صحتوارند" در یک دور کامل به فدا انقلاب پیبوندند؟، ماهیت اختلافات درون حاکمیت چیست؟ نقش خملت مذهبی در این روینای سیاسی جا مع چیست؟ "ولایت فقیه" روینای مطلوب کدام قشرا جماعی در ایران است؟ و...

درست است که امروز، با عیان شدن ماهیت تریبکا رانه ادعاهای "خلقی و فدا میریالیستی" خمینی، تحطیل از ماهیت حاکمیت اهمیت دوره نخستین پس از انقلاب، را ندارد و جنبش انقلابی بسیار پیشتر از مرحله پیش تر را در دو ساله اصلی، تعیین هویت طبقاتی نیروها و تاکتیک و استراتژی آنها است، اما نمیتوان بکلی فاقد نظروشن در مورد این مقدم ترین دشمن تکامل جامع بود، هم اکنون تشنج در خلیج، منطقه را به یک نقطه کانونی در مقابل بین المللی تبدیل کرده است و یک پایه این تشنج مبتنی است بر اختلافات معین ولایت ارتجاعی فقها با دول امپریالیستی، از طرف دیگر جنگ قدرت در درون حاکمیت بالایی گیرد، راستی چرا خمینی - این نماینده بورژوازی، "در آستانه یکی از سرنوشت سازترین مراحل حیات" ولایت فقیه "سه فتوای قاطع و تعیین کننده علیه پایگاه خود دربار را در کرده است؟

هدف ما از طرح این مساله آن نیست که فکر میکنیم حل کردن مسائل مزبور از وظایف مقدم "انتقاد از خود"، در کنفرانس است، بدیهی است که هم شرایط جنبش و هم بویژه شرایط و انحرافات و اشتباهات عظیم گذشته حل مسائل دیگری را در حلقه مقدم انتقاد از خود جنبش جریانی قرار میدهد، اما این امر نمیتواند دلیلی بر حقا نیت شیوه "مخرج مشترک" گرفتنی باشد که مسلماً خود موجود "سیک کار تشکیلاتی" خاصی خواهد بود.

کثاکش انقلاب و فدا انقلاب ورشدا کسیونیم: کفتم سکوت در برابر مساله قدرت و جناح های درونی آن، مسائل تاکتیک و استراتژی اقلیت را در بن بست قرار میداد، نظریه "کثاکش انقلاب و فدا انقلاب" وسائل لازم را برای فرار از این بن بست فراهم می آورد، طبق این نظریه، اقلیت با ما نوری ناخود - آگاه مساله قدرت سیاسی را دور میزد و پیروزی یا شکست انقلاب را مستقیماً به تداوم جنبش توده ای در پائین نسبت میداد و همراه آن همه مسائل تاکتیک، مساله ائتلافی، شعرا و غیره را به جنبش خود بخودی منوط میکرد، اقلیت عمل انقلابی را حول جنبش خود بخودی سازمان میداد، عمل انقلابی که خرده به خرده و روز بروز بی نقشه و بی هدف صورت میگرفت، برای اقلیت مهم نبود که انقلاب قدرت سیاسی را به کف نیا ورده بود، مهم نبود که کدام جناح اهرم اصلی قدرت را در دست دارد، مهم نبود که روشن شود با لخره آیا خمین، نماینده "خلق"

## دوره دوم زکنگراه اول تا فاجعه چهارم بهمن

مقامت دربرابرانتقاد زبویولیسیم: در شرایطی که اغتشاش نظریه یویولیسیتی، فقدان پرنسپب های کمونیستی و انقلابیگری سطحی عامل اصلی شکست سیاست چپ انقلاب، در مبارزه علیه ولایت فقیه بود. انتقاد زبویولیسیم، یک شرط اساسی برای پی ریزی سیاست مستقل طبقاتی محسوب می شد. کمونیستها موظف بودند در چرخش این انتقاد در دست گیرند. اقلیت در این شرایط نه تنها از انتقاد کمونیستی مثنی یویولیسیتی ظفره رفت، بلکه اصولاً تکست را انکار نمود و وضعیت پراکندگی جنبش در دوره سرکوب پس از اعتراضات آید آلیزه کرد. در انتقاد زبویولیسیم را بسته اعلام کرد و تا کید کرد: "سرچشمه یویولیسیم به خشکسای گراشیده است"، اقلیت دربرابر اسبترین شرط هویت یا بی جنبش کمونیستی مقامت می کرد.

حال ببینیم ارزیابی "کنفرانس" زبویولیسیم، این انحراف ریشه دار در جنبش چپ ایران، که هنوز در برابر ما رکسیم - لنینیسیم سرخشته است و مقامت میکند، چیست؟

"به هنگام قیام مسلحانه مردم ایران علیه رژیم شاه... همگانی بودن و هم آوایی به مثابه وجه غالب جنبش، مشخصه جنبش عموم خلقی بود. پس از تقسیم و در بطن یک مبارزه حاد و ارتقا، روز افزون سطح آگاهی طبقاتی و توده ها، توهمات عموم خلقی در هم شکست تا کیدها از ما. و با زدن این باره میخوانیم: "تا زمانیکه وجه همگانی و هم آوایی خصیصه عمومی توده ای محسوب می شد و جنبش خصلت عمومی خلقی داشت: این گرایش عموم خلقی بدراجت مختلف در سازمانهای سیاسی نیز انعکاس می یافت و سازمانهای انقلابی که اغلب فاقد ریشه طبقاتی مشخص بودند، خود را نماینده و مدافع منافع عموم خلقی معرفی می کردند. تشدید مبارزه و تفکیک و مرز بندی طبقاتی، به ویژه پس از قیام متحرک تضعیف گرایشات عموم خلقی و تقویت پر خورده های طبقاتی در جنبش گردید."

این است همما ارزیابی کنفرانس در مورد یویولیسیم. معنای مشخص این ارزیابی چنین است: سرچشمه یویولیسیم پس از قیام به خشکی گراشیده است. چنانکه میتوان از جملات فوق استنباط کرد، در تحلیل این جریان، یویولیسیم عمده در شکل جنبشی آن مورد نظر است نه به مثابه سیمای مسلکی مشخص نیروهای سیاسی و از این رو با توهم عمومی توده ها به رژیم اسلامی که با زتاب معینیسیم در سازمانهای سیاسی داشت همسان و مساوی فرض می شود. بنا بر چنین ارزیابی از یویولیسیم، از همان هنگام که توهم عمومی نسبت به رژیم شگاف بر می دارد، سرچشمه یویولیسیم بخشی می گراید. بنا بر این ارزیابی، اقلیت از همان آغاز موجودیت خود، که با مبارزه جوفی علیه رژیم همراه بود، با یویولیسیم و دام کرده است. حال آنکه میدانیم یویولیسیم پرنسپب سیاسی، اغلب قریب به اتفاق نیروهای چپ مبارزه جو و انقلابی بود، چریکهای فدائی خلق "که از همان ابتدا کمونیستی را نماینده بورژوازی ضد انقلابی وابسته به امپریالیسم خواندند با سازمان بیکار که از همان ابتدا پرچم سرخ را در خیا با نهی تهران برافراشت و شعار سرنگونی رژیم را میداد، در دیدگاهها و مثنی سیاسی خود کمتر از دیگران یویولیسیت نبود. یویولیسیم در ایران پس از انقلاب، در نفعی استقلال طبقاتی بی رولتا ریسه، در برنا مه های که خرده بورژوازی و پرولتا ریا را عناصر هم زدن در انقلاب ایران ارزیابی می کرد، در تا کتیکهای که پرولتا ریا را در جنبش عموم خلق بسرای آزادی و استقلال وعدالت مستحیل مینمود، جلوه گر شد. سازمان چریکهای فدائی خلق که بنا بر ارزیابی خود کنفرانس تا همین گذشته نزدیک "حرکات مقطعی و لحظه ای و جاجو جنگال های تبلیغاتی" و "خود نمائی خرده بورژوازی" را جایگزین "تشکیلات مستحکم در میان کارگران و سبک کار و فعالیت متین، بیگروا و دامکار" نموده بود، تا مغز استخوان یویولیسیت بود، بدون پذیرش این حقیقت چگونه میتوان از گذشته انتقاد کرد.

مقامت در برابر سازمانهای مستقل طبقه کارگر: سازمانهای مستقل طبقه کارگر، مستلزم تشکیل مستقل طبقه کارگر است. چپ انقلابی در دوره قلمسی بعلت درک یویولیسیتی از نقش و عملکرد حزب طبقه کارگر، نتوانست در جهت سازماندهی طبقه کارگر در شکل های مستقل خود، چه حزبی و چه غیر حزبی اقدام کند. با زگشت از انقلابیگری غیر حزبی، اصولاً منوط بوده تصحیح درک یویولیسیتی از جایگاه و عملکرد حزب طبقه کارگر. اگر حزب ترا راست مبارزات کل طبقه کارگر را در سازمانهای مستقل خود هدایت کند، نخست خود را با بد در میان طبقه کارگر مستقر کرده و با او و مبارزاتش ارتباطی ارگانیک داشته باشد تا نیایا بیاید انواع تشکیلهای غیر حزبی را سازمان دهد و این تشکیلهای را به مثابه حلقه ارتباطی حزب با کل طبقه تلقی کند. ثالثاً زمانیکه مبارزات کارگران با فعالیت

سازمانهای مختلف چپ می توانند به لحاظ سازمانی تقویت گردند، بسرای جلوگیری از تفرق طبقه کارگر و متحد کردن عمل طبقه کارگر، مبارزات عمومی کارگران را در جبهه واحدی سازمان دهد. استقراریا به های حزب در کارخانه و محل زیست کارگران و زحمتکشان، مبارزه برای سازمان دادن تشکیلهای غیر حزبی و سازمانهای اتحادیه ای کارگران، متحد کردن مبارزات کارگران در یک جبهه واحد، اینها سه محور اساسی برای مقابله با انقلابیگری غیر حزبی بود. اقلیت پس از کنگره ۶۰، به مقابله با این سیاستها در هر سه محور فوق پرداخت.

در محور تشکیل حزب طبقه کارگر، اقلیت وقتی با انتقاد مثنی هویت سازمانهای یویولیسیت جدا شد، آنها از طبقه کارگر و سرور و عبده مقامت برخاست و نوشت که انتقاد دکنندگان "بی هویتی خود را به چپ تعمیم میدهند". اقلیت با سرخشی تا کید می کرد که همان تشکیلات خرده کار و عملگرایی سازمان چریکهای فدائی خلق، حزب پیشرو طبقه کارگر بوده است.

امروز "کنفرانس" بر ضرورت تشکیل یا به های حزب در کارخانه و محلات کارگری تا کید میکند و این برجسته ترین انتقاد کنفرانس از گذشته خوبش و بهترین دستاورد آنست. اما علیرغم این انتقاد عملی، بر خورد کنفرانس با سیاست گذشته و کلاد درک یویولیسیتی از مفهوم حزب طبقه کارگر مفشوف و مثنی است. کنفرانس از یک سو تا کید میکند که "ما پیش از آنکه در کارخانه دیسک تشکیلات مستحکم، محدود و منضبط و دامه کار در میان کارگران یا شیم در بیسی گسترش سطحی مثنی رویه بوده ایم" و نیز تا کید میکند که مضمون کار را یس تشکیلات عمدتاً "تبلیغاتی"، "جنگال آفرینی" و اثبات حضور خود بوده است. اما از طرف دیگر ادعا میکند در دوره مورد بحث: "در فعالیت سازمانی، خلقی ایجاد شد" و سازمان به تلاش سازمانگروا که هگرا نه خود در میان کارگران و زحمتکشان، ادا میداد" و با تا کید میکند در فاصله ۶۴-۶۱ "سازمان... در عرصه سیاسی و تشکیلاتی کامهای مهمی به پیش برداشت و... به مرور... با دست یابی به یک برنام حزبی و تا کتیکهای حزبی به خطوط صریحاً مشخص ایدئولوژیستک سیاسی دست یافت". علیرغم این ادعای اخیر کنفرانس که در کارخانه شماره ۲۱۱، شرد شکار، مجدداً ارزیابی مثنی متناقضی ارائه میدهد: "در پیرو حرکت سازمان در فاصله زمانی میان کنگره اول و کنفرانس او آخر خدا دسسال ۶۰، علیرغم بکارگیری نیروها و امکانات وسیع، سازمان ما نتوانست در این زمینه (تشکل و سازماندهی مبارزه طبقاتی کارگران و رهبری این مبارزه) توفیق جدی حاصل کند و در مبارزه طبقاتی کارگران شرکت فعال داشته باشد." در همین شماره کار مجدداً تا کید میشود "اساس فعالیت بر هیاهو جنگال و انجام حرکات مقطعی، کوتاه مدت قرار می گرفت." و "در مقابل رهنمود کمینترن آنچه در باره سازمانهای مختلف تشکیلات پس از هر ضربه انجام می گرفت، دقیقاً همان "گارسن سهل و آسان، جمع کردن مکانیک، افراد (نه حتی اعضا) تحت عنوان کمیته ها و حوزها بود... کمیته ها و بخشهای مختلف تشکیلات که بدینگونه سست و بی پایه سازماندهی شده بودند بعضی تشکیل موظف بودند، هر طور که شسته خودی شان دهند... هسته هایی که در کارخانه ها و محلات سازماندهی شده بودند، نه برنام مشخص برای گسترش پیوند و نفوذشان با توده کارگران داشتند تا بتوانند در مبارزات آنان تا شیر بگذارند و نه برنام مشخص، برای ارتقاء سطح آگاهی سیاسی - ایدئولوژیکی هسته..."

این تناقضات ناشی از چیست؟ چرا "کنفرانس" به نقد صریح مضمون عملکرد خود دست نمی زند؟ چرا سیاست کارگری سازمان زیر شلاق شقه کشیده نشده و حقایق باره و اروتکه تکه افشا میشوند.

حقیقت این است که این لکنت زبان در انتقاد از گذشته برای آنست که کل پراتیک سازمان به نقد کشیده نشود. حقایق تلخ ترا آنست که "کنفرانس" اظهار میکند و اقلیت هرگز موفق به بازسازی ضربات سمیگینی - که درست در نتیجه تا کتیکهای آنارشیستی و شتابزده بر سازمان وارد آمد - نشود... انتقاداتی که کنفرانس به مضمون و عملکرد تشکیلات بعمل می آورد، در واقع انتقاد به برنام و تا کتیک است که رهبران اقلیت در دوره دوم ارائه میدادند و تبلیغ می کردند. این انتقاد به واقعیت تشکیلات در دوره گذشته نیست، انتقاد به ذهنیت دوره گذشته است، زیرا تشکیلات داخل بعلت پافشاری بر تا کتیکهای آنارشیستی و عدم اتخاذ سبیر لازم نتوانست در سبیر فشار سرکوب تاب بیاورد، این بود مضمون برنام اقلیت در رابطه با حزب طبقه کارگر. اما انحراف بهمینجا ختم نمیشد. اقلیت در این دور با سرخشی مبارزه برای گسترش تشکل های صنفی و اتحادیه ای طبقه کارگران نیز نفعی می کرد. اقلیت "دوران انقلابی" و "تداوم کشاکش..." را بهانه قرار داده و کسار در تشکیلهای صنفی و نیمه صنفی کارگران را تحقیر و حتی تحریم کرد، ببینا آنکه

# اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

## کارگران ایران یا سا و جنگ ارتجاعی

شرکت تولیدی زرا زگروه صنعتی رنا :  
مقاومت در مقابل اخراج

روز چهارشنبه ۱۸ آذرماه در وقت پانسی کار، مدیریت به ۱۲ نفر از کارگران این کارخانه اسلام می کند که با یستی برای اضافه کاری سرکار می آیند. لازم به توضیح است که دلیل این اضافه کاری، سفارش است که میانه با استاندار داده بود. این خبر در شرایطی داده شده بود که تعدادی از این کارگران کارت خودشان را رازده و بیرون رفته بودند. روز پنجشنبه هیچکدام از این کارگران به سرکار نمی آیند. روز شنبه ۲۱ آذرماه وقتی کارگران سرکار می آیند متوجه می شوند که مدیریت کارها ایشان را براداشته است. بقیه کارگران که از این امر مطلع می شوند به سرکار نمی روند و می گویند این کارگران نیز باید به سرکار می آیند و حتی تصمیم می گیرند مدیریت را برزنند که با اعضای شورای اسلامی مداخله می کنند (کارگران نسبت به این عضو شورای اسلامی بدلیل نحوه رفتارش توهم دارند). این عضو شورای اسلامی می گوید این کارها قانونی نیست و مدیریت دنبال بهانه می گردد و با این کارها بهانه را بدست می آورد و می تواند مطرح کند که در شرایط جنگی کارها باید صورت می گرفت ولی این کارگران کار را انجام ندادند. پس از صحبت های عضو شورای اسلامی، آن روز کارگران به سرکار نمی روند. این عضو شورای اسلام فوراً نامه ای برای وزارت کار و سازمان صنایع نوشته و قضیه را شرح میدهد و اضافه می کند که هرچه سریعتر اقدام کنید زیرا ممکن است مسئله ای که در کفش ملی بوجود آمد در اینجا نیز پیش بیاید. وزارت کار فوراً نماینده ای را روانه می کند و در جلسه ای که بین مدیریت، شورای اسلام و نماینده وزارت کار برگزار می شود مدیریت برای اخراج ۱۲ کارگری افساری می کند که با مخالفت شورا مواجه می شود و سرانجام با زکشت ۱۱ نفر از کارگران موافقت می شود ولی مانع بازگشت یک نفر دیگر می شوند. اما ۱۱ نفر کارگری که از مطلع شدن از این امر می گویند تا این همکاران نیز سرکار نیاید اما نیز سرکار نمی رویم. در اینجا سر عضو شورای اسلامی مداخله می کند و می گوید شما سرکار بروید. ما آن کارگران نیز بعد از طی مراحل قانونی و شکایت کردن به سرکار می رویم. گردانیم. هر چند مدت طول می کشد ولی او را به کارخانه می آوریم. تازه وقتی شکار یتمان به نتیجه رسید آن کارگر می تواند حقوق ایستادگی بیکار بودن را نیز دریافت کند. و به این ترتیب کارگران مانع اخراج عده ای از همکارانشان می شوند.

### پارس خودرو

در تاریخ ۶۶/۱۱/۴، تعدادی از کارگران اعزامی این کارخانه به جبهه ها کشته شدند.

اسلامی با فرستادن این کارگری فرستاده و شهید کردن او، برای خودش پیش با لایحه ها با می کند. از قدیم گفته اند برای کسی بمرگه لا اقل برای تبت کند. این آخوندها چه کلی بسرا زده اند، جز بدبختی و کشتار؟ چرا پسر خمینی به جبهه نمی رود؟ ما نیا ید فریب این آخوندهای روبا صفت را بخویم. کسانی که ثبت نام می کنند، هیچ فکر کرده اند که بعد از کشته شدن آنها چه سراغ خانواده شان می آید؟ همین انجمن اسلامی اگر چند بار حقوق شما را به خانواده شان بدهد، بعد از چند وقت و آمد، حتما نظریه ی به زن و بچه شما پیدا می کند. این حرفها را با دیدن زندگی کسانی که نابود شدند می گوئیم، لازم به یاد آوری است که کارگران کشته در تاریخ ۱۶۶/۹/۱۵ شرکت ایران یا سا به جبهه اعزام شده بودند، به این امید که در پشت جبهه مشغول کارهای خدماتی و تعمیراتی شوند، پذیرفتند که به جبهه بروند، اما تعدادی از این کارگران به همکاران خود نامه فرستادند و اطلاع دادند که برخلاف درخواست آنان، آنها را به قسمتهای رزمی منتقل کرده اند.

در تاریخ ۶۶/۱۰/۱۵ در شرکت ایران یا سا جنازه یک کارگری که در جبهه کشته شده بود توسط انجمن اسلام به کارخانه آورده شد تا طی مراسم به بهشت زهرا برده شود. کارگران وقتسب خیر کشته شدن این کارگر را شنیدند همگی ناراحت شدند و بر علیه جنگ با یکدیگر به صحبت پرداختند. در راهیما می که به مناسبت تشییع جنازه کارگر مزبور صورت گرفت تمام کارگران و کارکنان کارخانه توسط انجمن اسلامی آورده شدند. رئیس انجمن اسلامی از فرستاده نمودن به سفرانی پرداخت روی طی این سفرانی گفت: "ما بسا شهیدمان پیمان می بندیم که راهش را دادیم دهیم. اگر ما نمی توانیم به جبهه برویم، مطمئن باش که در شرکت تولیدی با افزایش تولید و کیفیت خوب آن در مقابل ابرقدرتها خواهیم ایستاد." اما کارگران بدون توجه به سخنان رئیس انجمن اسلامی می گفتند: "این بدبخت چرا بفرستد خانواده اش نبود. حالا که شهید شده چه کسی سرپرستی زن و بچه اش را قبول می کند؟ انجمن

### کارخانه پارس الکتریک :

#### بودجه برای جنگ و بودجه برای شیرخوارگاه!

را بفرستید. ما در آن نیز دست به اعتراض زدند و گفتند ۳ روز صبر کردیم، اما هیچ اقدام صورت نگرفت، بچه های ما در معرض بیماری قفسه را گرفته اند. قسمت مهندسی نیز سرانجام گرفت اینکار بیست هزار تومان خرج برمی دارد و بودجه نداریم که به این زودی کاری بکنیم. ما در آن نیز خشمگین شده و گفتند بودجه دارید که به جبهه ها کمک دو میلیون تومان می بکنید، اما برای ۲۰ هزار تومان بودجه ندارید؟ یکی از ما در آن گفت: چطور بودجه دارید که برای ساختن اتاق بازدید صرف کنید، اما بودجه ندارید که این همه بچه مریض نشوند، ما این همه زحمت می کشیم تا از بچه هایمان مواظبت شما کنیم، حالا این بوی گند و کثافت می خوریم و بچه هایمان را مریض کنید. تا همین امروز به شما فرصت می دهیم، اگر شیرخوارگاه را تعمیر نکنید، هیچکدام سرکار نخواهیم آمد. مسئول قسمت مهندسی وقتی اعتراض بیکار رجبه ما در آن کارگر را دید دست به عقب نشینی زد و همان روز اقدامات بدین منظور صورت داد و موضوع دستشویی و توالت ها را سرو سامان داد.

روز دوشنبه ۲۰ آذرماه، کلیه کارگران زن که صاحب فرزند شیرخوار می باشند دست به تجمع زدند و نسبت به عدم رعایت بهداشت شیرخوارگاه و بریدن توالت ها و دستشویی ها به اتاق بیمه رفتند. لازم به تذکر است که از سه روز قبل آنوقت توالت و دستشویی های شیرخوارگاه سد و سد شده و بوی تعفن تمام محیط شیرخوارگاه را در بر گرفته بود و ما در آن که چندین بار با سرپرست شیرخوارگاه این مساله را مطرح کرده بودند، همچنان رسیدگی نشده بود. روز سوم ما در آن با زهم مشاهده کردیم که وضع بهمان منوال می باشد. به همین دلیل بطور دسته جمعی به اتاق بیمه رفته و اعلام کردند که یا بچه های ما به وضع بهداشت شیرخوارگاه رسیدگی کنید، یا اینکه ما همه بچه هایمان را برداشته و کارخانه را ترک می نمایم و شما نیز با یستی برای پیمان مرخصی رد کنید. مسئول بیمه، ما در آن کارگر را به قسمت مهندسی فرستاد و گفت خودتان به آنجا بروید و مساله را مطرح نمایید. ما در آن همگی با همه قسمت مهندسی رفتند. در آنجا مسئول قسمت به حضور همه ما در آن اعتراض کرد و گفت یک نفر

### کاشی سعدی

در این کارخانه به کارگران گفته اند با یستی. بمدت سه ماه به جبهه بروند و اینک ۲۰ هزار تومان بپردازند.

### کاشی سازی ایرانا

در این کارخانه به تمام کارگران گفته اند پنج روز از حقوق خود را به جبهه بدهند یا به جبهه بروند.

## اخباری از گروه صنعتی ملی

### شرکت کفش شاهد :

#### انتخابات فرمایشی شورای اسلامی

در هفته آخر ذریعاً از طرف وزارت کار کرج ۱۴ نفر از ۲۰ کاندیدا، که مورد تأیید ایشان واقع شده بود، جهت انتخابات شورا به تأیید و اعلان زده شد. قرائت رسالت کردید که این انتخابات روز ۶۶/۹/۳۰ برگزار گردید. از این ۱۴ نفر ۳ تن سنج و انجمن، سنجه کارمند و فورمن و یکی دوفورم را زکا رگران طرفدار انجمن اسلامی بودند. این اطلاعیه برقیبانی کارگرانی که به شورا توهماً می داشتند، تا شرفیمن گذاشت. این کارگران می گفتند چرا اسمی یکی دوتن دیگر از کارگران که مورد قبول همه هستند، حذف شده است. این کارگران حتی به هیئت تشخیص مراجعه و اعتراض نمودند که هیئت مزبور نیز علت را نداشتن امتیاز ذکر کردند. این مسائل باعث آگاهایی بیشتر کارگران گردید بطوریکه تعداد قابل توجهی اعلام کردند که با شرکت نمی کنیم، با فقط به یکی دوفورم می اندهیم. بهمن جهت انجمن اسلامی نیز وارد عمل گردید و با نصب اطلاعیه بزرگسی اعلام کرد که هر کس با بدنه دوفورم می دهد او را این با تعداد آراء به حدصاب نرسد. انتخابات به سه مدت دو سال به تأخیر خواهد افتاد و شورای کنونی با سرجا خواهد ماند. در ضمن انجمن اسلامی با نسی دهن از کاندیداهای خود را در سطح وسیع و در میان کارگران بخش نمود. اینکا موجب اعتراض تعدادی از کارگران بویژه جبار رفنرا زکا ندیدها گردید.

در تاریخ ۶۶/۹/۳۰ که انتخابات برگزار گردید، انجمن اسلامی و اعوان و انصارش توانستند با دخل و تصرف و بر سر نمودن فرمایشی کارگران بسواد، تقریباً کلیه آراء رای دست آورند. بطوریکه تمام ۱۶ نفر کاندیدای انجمن، انتخاب شدند. از ۲۰ شرکت کننده ۱۴ نفر آراء با طله ۸ نفر نیز بزرگ انتخابی می دریافت نگردید بودند. آراء حامله نیز همگی با فاصله چندر آراء آنقدر بهم نزدیک بودند که نشان دهنده وجود تقلب در انتخابات نبود. مثلاً یکی از کاندیدها ۴۴ آراء، نفر دوم سوم هر یک ۴۰ آراء، چهارم و پنجم هر یک ۳۸ و ۳۸ آراء، ششم و هفتم ۳۵ آراء و بهمین ترتیب سایر کاندیدها در ضمن کارگران در آراء با طله عموماً خواسته های خود را می نوشتند و از جمله خواهان حق تولید طرح طبقه بندی، چهارپا به برای نشستن هنگام کار و آزادی انتخابات شده بودند.

قابل تذکر است که یکی از علل این نتیجه رای گیری، درگیری انجمن اسلامی با سوپروایزر قسمت بود که توانسته بود توهم و همسوسم، بخشی از کارگران را بخود جلب نماید. اما پس از تشکیل شورا، در حالیکه هنوز حکم رسمی آن صادر نگردیده بود، سرنامهای ضد کارگری خود را شروع نمود، یکی از این کارها، سرنام ریزی برای افزایش تولید بود.

در جریان انتخابات شورا، بر سر ریاست آن درگیری بوجود آمده که با دخالت کارگران این اختلاف حل شد. البته کارگران می گفتند که اگر این اختلافات زود حل شود تا بهین هم کار شورا بالاخره می خواهد چکا رکند.

### شرکت کفش شاهد : کارگران سوپروایزر را اخراج کردند

کارگران اورا نیز به دنا ساز گرفتند و گفتند که بعد از سوپروایزر نوبت تو است که اخراج کنیم. کارگران سپس مدبراً مل را کنار زدند و بدستبال سوپروایزر گشتند. اما او در این فاصله توانسته بود از زینجره نایق خود را به حیاط شرکت رسانده و فرار کند. کارگران به خشم آمدند و سوپروایزر را جستجو کردند، اما او را نیافتند. سرانجام پس از ۳ ساعت توقف تولید با دخالت اعضای شورای اسلامی که جدیداً انتخاب شده بودند به سرکار خود بازگشتند. اما در نتیجه این اقدام کارگران، تا حدود زیادی فشار بر کارگران کاهش یافت و آآن بعد مدیریت و کارگزینی و فورمن ها به هیچ وجه با کارگران درگیر نشدند. کارگران نیز قوا نسین تثبیت شده قدیم، را یکی پس از دیگری لغو کردند. از جمله آنکه زگوشه و کنای کارخانه که جای ربا به رها را وارد سالن ها نمودند و بطور نوبتی روی آن نشستند و قانون منع نشستن هنگام کار کالاشکسته شد. بوسیدن لباس بیش از زدن ساعت خروج نیز توسط کارگران دوبا به صورت گرفت و تعدادن مرخصی، حریجه برادر دیر آمدن و غیره نیز لغو گردید. اما شورای اسلامی همچنان به فشار خود جهت افزایش تولید ادامه داد.

حق افزایش تولید و طرح طبقه بندی مشاغل فعلاً از خواسته های بر سرته کارگران در این شرکت می باشد هیئت درگیریهای شورا با مدیریت، هنوز تعداد زیادی از کارگران به آن توهم دارند.

### گشتا رگا رگران در خط مقدم حربه ها

در تاریخ ۶۶/۱۱/۴ در سطح کل گروه صنعتی، تعداد زیادی از کارگران اعزام شده به گشتا رگا های جنگ طلبی فقهی جان نشان را از دست دادند. در شرکت چکه ملی، ۵ نفر، شرکتیهای جرم آذر، بیارس چاپ و کفش آژا ده نیز هر کدا میک کشته دادند. این آما مربوط به کشته شدن، می باشد که اجساد آنها بدست آمده است و هنوز آما ردقیق، از همه کشته شدگان بدست نیامده است. گفته می شود که در یکی از حملات اخیر، کارگران را به خط مقدم حربه فرستادند. این خبر شیدا با عث نفرت مضاعف کارگران از جنگ ورژیم گردید. کارگران با صحبت بیرون و وضعیت زندگی کارگران کشته شده می، کردند کسان، را که توهماً می نسبت به این رژیم داشتند تحت تا شرف قرار دهند. در مورد کارگر کفش آژا ده می گفتند که وی شخص ساده و پاک بود و بیعت فقر مالی شیدنا چار شده جبهه پرودتا آژا می ای آن استفا ده کند. همکاران این کارگر می گفتند و با رها می گفت که حتی نان خالی فرزندان را هم نمی توانند با حقوق کارخانه تامین نماید، زیرا سرای وی صاحب ۸ فرزند بود و می گفت حاضر است که دختره ۳ ساله اش را شوهر دهد تا یک نان خسور از خانواده اش کم شود. این کارگر مستاجر یکی از خانه های زور آبا دکرچ بود. در گروه صنعتی ملی باز هم افراد جدیدی برای اعزام به جبهه ها توسط مزدوران بسیج شده اند.

### دمپایی ملی

گردیده است و مثلاً حدود سی هزار تومان به مدیر عامل و مدیریت تولید، بیست هزار تومان به رئیس کارگزینی، بیازده هزار تومان به بر سرته ها و کارپردازها و به تعدادی از کارگران تنهاس در حدود صد تا دویست تومان پرداخت گردید. اما بیسه اکثر کارگران هیچ مبلغی پرداخت نگردیدند. کارگران از اینکه فریب مدیریت را خورده اند شیدا نا راضی و معترضند. اما تاکنون هیچ اقدامی صورت نداده اند.

بدستال تلوماری که کارگران این شرکت بر علیه سوپروایزر تهیه نموده بودند و این طومار را بیش از ۲۰ نفر از کارگران امضاء کردند، انجمن اسلامی توانست در جریان این اقدام کارگران، طومار را از کف کارگران گرفته و آراسه نما بندد و داستانی کرچه جهت رسیدگی به شکایت تحویل دهد. لازم به یاد آوری است که اعضای انجمن اسلامی این طومار را امضاء نگردید بودند. پس از این ماجرا در تاریخ ۳۰ آذر، از طرف سبانه کرچه عده ای به کارخانه آمدند و با حکم قبلی، سوپروایزر را دستگیر کرده و دست و چشم بسته با خود بردند. کارگران نیز هنگام میردن سوپروایزر، وی را هو کردند. اما روز چهارشنبه ۶۶/۱۰/۲ سوپروایزر مذکور آژا دکر دید و به شرکت آمد. هنگامیکه وی وارد سالن تولید گشت، کارگران اورا هو کرده و دورش جمع شدند و اعلام کردند که اگر در راه دگانه توسط پولند رها بخشیده شدی، ما کارگران شورا نخواهیم بخشید و با یاد شرکت بیروی بسرو می. وی که با خشم انقلابی کارگران رو بر او شده بود، با به فرا گذاشت و به طاق مدیریت تولید بناه بسرد. کارگران نیز دست از کار کشیدند و بیش از ۳۰ نفر از آنان بطرف اتاق مدیریت تولید رفتند. مدیریت تولید تا آنجا که می توانست از سوپروایزر دفاع کرد، اما کارگران قانع نشدند و گفتند که توهم بسا او همدست هستی و ترا نیز قبول ندا ریم. مدیریت مل سعی کرد که کارگران را به سرکار بفرستد اما

در اوایل پائیز، مدیریت این شرکت مطرح کرد که قرار است تولیدات این شرکت را به کشورهای خارج ما در کنند. بدین منظور مدیریت کارخانه برای بالابردن کیفیت محصولات از کارگران خواست که تلاش و دقت بیشتری از خود نشان دهند و حقیق تولید و پاداش نیز در یافت خواهد کرد. کارگران نیز تا حدودی تحت تا شرف این حرفها قرار گرفتند تا اینکه در اوائل دیماه معلوم شد پاداش سود حاصل از صدور تولیدات فقط نصیب روسای کارخانه

خبری از شرکت کفش آزاده

دور دوم انتخابات شورای اعلام، کسار در این شرکت در تاریخ ۲۳/۱۰/۶۶ به انجام رسید و در نتیجه کاندیداها آرای لازم را کسب نمودند. اعضای این شورا بجز سه نفر، بقیه انجمنی و بسیجی می باشند و این سه کارگرنیز مذهبی هستند. کارگران نسبت به این شورا توها تکی دارند و معتقدند که این شورا ممکن است خواسته های شان را پیگیری کند. از جمله خواسته های کارگران، اجرای طرح طبقه بندی و پرداخت حق افزایش تولید می باشد. کارگران آگاه می گویند در آینده ماهیت این شورا نیز در قبال این خواسته ها برای کارگران آشکار خواهد گردید.

شرکت شاهد: تغییر مدیرعامل

در تاریخ ۲۹/۱۰/۶۶، مدیرعامل این شرکت عوض شد و شخص دیگری که قبلاً مدیر تولید یکی از شرکت های گروه صنعتی ملی بود، مدیرعامل این شرکت شد. مدیرعامل جدید در محل کار قبلی بعلاوه انجام کارهای اصلاحات مورد حمایت برخی کارگران واقع گردیده بود و وی به محض ورود به این شرکت نیز اصلاحاتی را در دستور کار خود قرار داد. از جمله آنکه اقدام به بازگرداندن چهارپایها به داخل سالن کار نمود. وی همچنین نحوه چیدن کمد های درون رخت کن را که بعلاوه کمبود جا باعث ناراحتی کارگران شده بود، تغییر داد. انجمن اسلامی نیز تا کنون چندین بار با مدیرعامل جدید ملاقات داشته و در حال سازش با وی می باشد. کارگران نیز تا کنون چندین بار به دفتر وی مراجعه کرده و خواهان بازگرداندن بکسری حقوق از دست رفته شان در دوره مدیرعامل سابق شدند. از جمله آنکه کارگران خواهان پرداخت ۱۵ روز حقوق از جمله آنکه کارگران خواهان پرداخت ۱۵ روز حقوق ۴ تن از همکاران تعلیقی پس از حرکت اخیر شدند. مدیرعامل جدید مطرح کرد که گذشته ربطی بهمن ندارد. کارگران قصد دارند با مطرح کردن حق تولید و طرح طبقه بندی مشاغل، مدیریت است جدید را آزمایش کنند.

کفش پویا

جهت اعزام اجباری کارگران به جبهه ها، در اوایل دیماه در کفش پویا فرمهای درمیان کارگران توزیع گردید و از آن خواسته شد که این فرمها را پر کرده و برای نوبت بندی به سیج تحویل دهند. لازم به تذکر است که تا کنون اعزام به جبهه ها در کفش پویا اجباری نبوده است.

شرکت کفش فارس:

سخنرانی مدیرعامل جدید

در تاریخ ۲۵/۹/۶۶، مدیر جدید گروه صنعتی ملی جهت انجام سخنرانی به شرکت آمد. وی که ننگین نام دارد ابتدا در مورد جنگ صحبت کرد و کارگران را به حمایت مالی و جانی دعوت نمود و سپس به سؤالات کارگران پاسخ داد. کارگران دربار عدم اجرای طرح طبقه بندی پرسیدند و علت آنرا جواب دادند. کارگران می گفتند که مگر مدیریت تسلیم نگفته بود که فقط یک امضا لازم دارد؟ مدیریت جدید زیا سخ گفت که با زم فقط یک امضا لازم دارد و دعای کشید تا زودی کار امضا صورت بگیرد. اما اگر طرح طبقه بندی اجرا شود، چیزی هم نصیبشان نخواهد شد چون مبلغی که بشما تعلق می گیرد قابل توجه نیست. وی در پاسخ به اینکه حق تولیدی پرداخت خواهد شد، گفت فعلاً نود درصد را می بردم و در صورت سرپرستان به کارگران مطرح کرد که این یک مساله خصوصی است و هر وقت بخواهید می توانید دفتر کارم بشما صحبت کنیم. یکم از کارگران پرسید که چرا شوروی اسلام، شرکت هر روز جلسه می گذارد ولی هیچ کاری از دستش برنمی آید؟ مدیریت پاسخ داد که اینطور نیست، شورای اسلام از عهده خیلی کارها برمی آید اما شما باید بدان همکاری نمائید. مدیریت بدین ترتیب به دیگر سؤالات کارگران بصورت تلگرافی و سریال پاسخ گفت و راهش را گرفت و رفت. کارگران می گفتند که زنا نمی رفته و یکی دیگه آمده که اگر بدتر از او نباشد، بهتر از او هم نیست.

شرکت بهشهر

این شرکت در جاده قدیم تهران - کسار واقع است. انجمن اسلامی این شرکت طی بخش فرمک که به جبهه ها در میان کارگران به اخذ از آن پرداخت و از هر کارگر در حدود ۲ تا ۲۰۰ تومان بطور ماهانه پول دریافت نمود. اخیراً نیز دفترچه ذخیره آخرت در میان کارگران توزیع گردیده است. برخی از کارگران از پرداخت هرگونه کمک به جبهه ها خودداری نموده اند. در این شرکت حق افزایش تولید کارگران پرداخت می گردد. اما از دریا تا کنون مبلغ ۵۰۰ تومان از آنرا کسر نموده اند. یکی از کارگران این شرکت می گوید هر کلو آب سولفات یک تومان خریداری می گردد. این آب سولفات با مواد دیگری ترکیب شده و یک کلو بودر لیا شوش تولید می گردد. هزینه این بودر لیا شوشی ۲۲ ریال تمام می شود که بیش از ۱۳۰ ریال بفروش می رسد.

کارخانه فجر اسلام:

بپا شین آمدن کیفیت تولید

این کارخانه در یک کیلومتر خارج از کسار واقع شده و تولید آن بتوم می باشد. پیش از این، ضایعاتی چون پشم و نخ و... را بصورت رایگان به کارگران می دادند. اما اخیراً این ضایعات را دوباره بصورت مواد اولیه در آورده و مجدداً مورد استفاده قرار می دهند. در نتیجه کیفیت محصولات کارخانه کاپلای شین آمده و بیشتر اجناس تولیدی این کارخانه، جز محصولات درجه ۲ می باشند.

کارخانه چیت سازی تهران:

منابع برای حق بهره وری

در تاریخ ۱۸ آذر، کارگران کارخانه چیت سازی تهران در محوطه کارخانه تجمع کرده و خواهان حق بهره وری شدند. انجمن اسلامی و سایر سازمان مزدور کارخانه دست به چاره شده و به تکاپو افتادند. مدیریت بناچار در برابر کارگران حاضر شد و از آن خواست که به شورا مراجعه نمایند. کارگیران یکبارچه گفتند ما شورای اسلامی را قبول نداریم و نماینده ای هم نداریم. ما حق بهره وری خودمان را می خواهیم.

مدیریت وقت، با خشم و یکبارچه، کارگران روستور گردید. بخاطر اینکه از گسترش مبارزه کارگران جلوگیری نماید، قول مساعدها ده که حق بهره وری بزودی به آن پرداخت خواهد شد. اما کارگران همچنان به تجمع خود ادامه دادند و گفتند تکلیف ناها را هم روشن کنید و سعی نکنید با یک ساندویم، جای ناها را پر کنید. اما از آنجا که مساله اصلی و خواست عمده کارگران حق بهره وری بود، از خواست مربوط به ناها رکو تا آمدند و مدیریت نیز اعلام کرد که مساله بر سرش شود.

کارخانه پارس الکتریک: شکست سیاست افزایش تولید

از اوایل آذرماه از طرف مدیریت به قسمت مونتاژ نامه اطلاع داده شد که بعلاوه وجود دوازده هزار کسری تولیدات مربوط به نامه، با یکشنبه روزانه ۴۰ عدد اضافه تولید صورت بگیرد و این اضافه تولید بحساب اضافه کاری گذاشته می شود. وی قول داد که روزانه ۲ ساعت اضافه کاری برای کارگران این قسمت در نظر گرفته شود. اما اکثر کارگران این قسمت، افزایش تولید را نپذیرفتند و گفتند که ما تولید روزانه را بسختی انجام می دهیم، چگونه ۴۰ عدد هم اضافه بنسیم. در ضمن اکثر کارگران قول مدیریت مبنی بر پرداخت اضافه کاری را با ورنه، مدیریت که متوجه اشتباه کارگران از افزایش تولید شده، روز بعد سرعت خط تولید را افزایش داد. بطوریکه تولید روزانه زودتر از سایر روزها تمام شد. اما همینکه تولید روزانه انجام شد، کارگران دست از کار کشیدند. مدیریت قسمت که در آنجا حضور داشت گفت چرا از حالاکا رزا تعطیل کرده اید؟ کارگران نیز پاسخ دادند که ما تولید خودمان نمی کند.



## = «پرسترویکا» در مرحله جدید

روندا املاحی که اکنون نزدیک به سه سال است (از آوریل ۱۹۸۵) تحت عنوان "پرسترویکا" (بازسازی) در اتحاد شوروی آغاز گردیده، با شروع سال ۸۸ و در مرحله جدیدی شده است. مرحله‌ای که قرار است طرح‌های تدوین شده در دوره قبل در عمل به اجرا گذاشته شوند، بنا به رزیا به گوربا چف این مرحله دو یا سه سال طول خواهد کشید، و برای "پرسترویکا" مرحله‌ای سرنوشت ساز خواهد بود. رهبران شوروی دو سال گذشته را مرحله تسداریک و بسیج برای "پرسترویکا" و مرحله فرمولاسیون مفاهیم و سیاست‌های اساسی، آن تلقی می‌نمایند و اعلام می‌کنند که اکنون آنچه را که می‌خواهند انجام دهند، به حد کافی روشن و فرموله کرده‌اند. از این رو، آغاز سال جدید میلادی برای حزب کمونیست اتحاد شوروی لحظاتی حساس و حتمی سرنوشت ساز محسوب می‌گردد. لحظاتی که جهت گیریهای آینده حزب کمونیست و دولت اقتصاد شوروی را تعیین خواهد کرد. در این لحظات حساس لازم است نگاهی به هر چند گذرا و کوتاهی به سبب رزیا بی‌ها، طرحها و اقدامات رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی بیندازیم و ببینیم املاحات این کشور در کدام جهت پیش می‌روند، بلیت‌های کمیته مرکزی حزب در سال ۸۷ و بخصوص کارها شمی که در ارتباط با تدارک جشنهای هفتادمین سالگرد انقلاب کبیرا اکتبر انجام شده، در شکل کیسری آنها، رزیا به‌ها و طرحهای "پرسترویکا" بنا به گفته خود گوربا چف نقش تعیین کننده‌ای داشته‌اند (۱) از این رو ما تصمیمات این بلیت‌ها و بخصوص گزارش میخائیل گوربا چف در هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر را بعنوان منبع اطلاعاتی، اصلی، خودتلقی می‌کنیم.

الف - بازنگری به تاریخ هفتاد سال گذشته اتحاد شوروی. رهبری حزب کمونیست شوروی بازنگری به تاریخ گذشته این حزب را جزئی مهم از روند گسترش عمومی دموکراسی تلقی می‌کند و به حق معتقد است که علنی سازی ("گلاسنوست") در حوزه‌های مختلف حیات سیاسی و اجتماعی، بدون حقیقت‌گوئی درباره تاریخ گذشته خود حزب و دولت شوروی معنا نمی‌آید و واقعاً پیدا نخواهد کرد، از این رو بخش مهمی از گزارش گوربا چف در جشن هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر به این مسأله اختصاص یافته است. مهم‌ترین نکات تازه این گزارش درباره دوره‌های مختلفی است: مختلف تاریخ حزب کمونیست شوروی بدین قرار است: در اثنایه منازعات درون حزب در سالهای ۲۰، موضع "ایوزیسون" تروتسکی - زینوویف - کامنف در مقابل اکثریت کمیته مرکزی را تفرقه افکنی در صفوف حزب، رزیا بی‌ها می‌کنند و بخصوص مواضع تروتسکی و تروتسکیسم را با لحنی تند محکوم می‌سازد و ضمن اشاره به رزیا بی‌ها، لنین درباره تروتسکی، می‌گوید: "تروتسکیسم با سادگی تمام حوزه‌ها حمله‌ای دوباره لنینیسم، مسأله در عمل مربوط می‌شده آینده سوسیالیسم در کشور ما، و

سرنوشت انقلاب، در این شرایط می‌بایست در برابر تمام مردم نقاب از چهره آن برداشته شود و ما هیت ضد سوسیالیستی آن افشا گردد." و در ادامه می‌گوید: "هفته رهبری حزب که زوزف استالین در رأس آن قرار داشت در مبارزه با بدولت‌گرایان لنینیسم ساداری کرد، بوسا سرخورداری خط مشی، آن از پشتیبانی اکثریت اعضای حزب و اکثریت زحمتکشان، استراتژی و تاکتیک مرحله ابتدا شد، ساختن سوسیالیسم را تدوین کرد، در شکست ایدئولوژیک تروتسکیسم، نیکلای بوخارین، فلیکس دژنینسکی، سرگئی کیروف، کریگشوروی و ژورنیکسده، بان رودزوتاک و دیگران، نقش مهمی داشتند." (۲) و در ارزیابی موضع بوخارین و طرفداران او در مورد جنگی سرخوردن سیاست "نب"، ضمن اینکه گفته می‌شود آنها تفکر دکماتیک و ارزیابی غیردیالکتیکی از وضعیت داشتند و به عامل زمان در ساختن سوسیالیسم اهمیت لازم نمی‌دادند، با تآوری می‌شود که "هم‌خسود بوخارین و هم‌طرفداران او بزودی اشتباهات خود را پذیرفتند". و حتی با نقل گفته‌های لنین درباره بوخارین - "بوخارین نه تنها ارزشمندترین و بزرگترین تئوریسین حزب، بلکه به حق محسوب نمی‌شود، اما نظرات تئوریک او را تنها با قیاس و حدس و گمان، توان کاملاً رکستی، دانست، زیرا در او یک چیز اسکولاستیک وجود دارد (او هرگز دیالکتیک را مطالعه نکرده است و فکر می‌کند هرگز بظهور کامل آنرا نپسیده است)" - عملاً از او عده حیثیت می‌کند. (۳)

در ارزیابی دوره استالین، گزارش گوربا چف، ضمن تأکید مسری کلی حرکت حزب در دوره تحت رهبری استالین، بخصوص در جریان ساختن سوسیالیسم و اشتراک، کردن کشاورزی و صنعت، کردن کشور و در هدایت جنگ کبیر میهنی علیه تاج و زفا شیم، سبوه‌های کار استالینی را محکوم می‌کند. در این مورد مخصوصاً از بی‌توجهی به منافع دهقانان میان‌حال و اعمال فئودالیسم، عموم توده دهقانان و ایجا دتمکز فراطیسم، در کشاورزی در جریان اشتراک، کردن آن که به اتحادیه‌ها و گروه‌ها در دهقانان لطمه زد و بخش مهمی از جمعیت کشور را به نظام سوسیالیستی بدبخت ساخت، و همچنین ارزیابی ده‌رویه‌ها که در مبارزه با کولاک‌ها (بورژوازی روستایی) صورت گرفت، صراحتاً انتقاد می‌کند. و درباره نقش استالین و مشی او چنین می‌گوید: "اکنون درباره نقش استالین در تاریخ ما بحث‌های زیادی وجود دارد. شخصیت او و شدت متناقض بود، برای آنکه به حقیقت تاریخ، وفاداریمانیم، بایستی هم‌سهم غیرقابل انکار استالین در مبارزه برای سوسیالیسم و دفاع از دستاوردهای آنرا ببینیم و هم‌اکنون اشتباهات سیاسی بزرگ و سوء استفاده‌های او و اطرافیان را که خلق ما برای سنگینی برای آنها برداشت و عواقب سختی برای حیات جامعه ما در برده‌اند، گامی گفته می‌شود که استالین از موازیدادی از بی‌قانونی‌ها خبرنداشت.

استادی که ما در اختیار داریم نشان می‌دهند که چنین نبوده است. گناه استالین و اطرافیان نزدیک او در برابر حزب و مردم، بخاطر اقدامات سرکوبگرانه و وسیع بی‌قانونی‌هاست که صورت گرفته، عظیم و غیرقابل بخشش است. این درسی است برای همه شمل‌ها، برخلاف ادعاهای دشمنان ایدئولوژیک ما، کیش شخصیت استالین مسلماً احتیاطاً پذیرش نمی‌شود. این امر با ما هم‌سوی سوسیالیسم بیگانه و تحسماً نراف از اصول اساسی آن بود و بنا بر این هیچ گونه توجیهی ندارد" (۴) در همین گزارش گوربا چف اعلام کرده که بنا به تصمیم بلیت اکتبر ۸۷ کمیته مرکزی، کمیسیون تحقیقی برای بررسی سرکوب‌های دوره استالینی و عده حیثیت از قربانیان، بنا به گناه این سرکوبها ایجا شده است. او در هشتم تا نهم ۸۸، در دیدار با سردبیران و مسئولان رسانه‌های عمومی، احساسات شوروی اعلام کرده که باره‌ای از نخستین نتایج کار این کمیسیون احتمالاً از سرگزارینوزدهمین کنفرانس حزب - در ماه ژوئن آینده - انتشار خواهد یافت. (۵)

گزارش گوربا چف با ستایش از انتقاد استالینی که در دوره رهبری خروشچف از "کیش شخصیت استالین" صورت گرفت، و با تأکید اقدامات خروشچف در حوزه‌های مختلف، از سبوه‌های "ذهن گرابانه" و "اراده گرابانه" او در برخورد با مسائل اقتصاد می‌کند و در جمع بندی خود از این دوره می‌گوید: "ما شکست املاحی، که در این دوره در دستور قرار داشتند عمدتاً ناشی از این واقعیت بود که بسا گسترش وسیع روند مومکراتیسان بشتیاسی نمی‌شدند". و با اشاره تصمیمات بلیت اکتبر ۱۹۶۴ کمیته مرکزی را که به دوران رهبری خروشچف پایان داد، مشت ارزیابی می‌کند.

و در ارزیابی دوره پرژنف، با تأکید املاحات اقتصادی او و این دوره و ستایش از پیشرفت‌ها، که در حوزه‌های مختلف در این دوره صورت گرفته، از عدم تناسب دگرگونی‌های صورت گرفته با امکانات توسعه، ظرفیت و همچنین نیازهای کشور و از فقدان اراده سیاسی متناسب با وظایف، که پیش روی حزب قرار داشتند، انتقاد می‌کند.

جهت گیری ارزیابی‌های گوربا چف از دوره‌های مختلف تاریخ اتحاد شوروی، از یک سو تردیدی نمی‌گذارد که این بازنگری به گذشته در تقویت و گسترش روند مومکراتیسان اثرات مهمی خواهد داشت؛ و از سوی دیگر نشان می‌دهد که این بازنگری، دست کم در مرحله کنونی، هنوز به قصد زکشت به اصول اساسی دموکراسی، سوسیالیستی صورت نمی‌گیرد؛ اصولی که به کرات از طرف مارکس، انگلس و لنین مورد دفاع قرار گرفته است. از این رو به جرات می‌توان گفت که این بازنگری، برای جامعه امروز اتحاد شوروی کافی نیست و چندان تازه‌گامی ندارد. به همین دلیل، گزارش گوربا چف حتی عده‌ای از هواداران بقیه در صفحه ۳۵

### ب) طیف توده‌ای و مسأله هژمونی پرولتاریا در یک انقلاب دمکراتیک

طیف توده‌ای مضمون انقلاب ایران را دمکراتیک - ملی (بورژوا دمکراتیک) ارزیابی می‌کنند و نیروهای محرکه چنین "انقلابی" را پرولتاریا، شهیدستان، خرده بورژوازی شهر و روستا و تشاربائینی و میانجی بورژوازی می‌دانند. وظیفه پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک

بلشویکی که منشویکی است، به‌عنوان سیاست طیف توده‌ای در قبال انقلاب بهمن و سیر تحول بعدی آن، با سیاست منحنی اپورتونیزم، یعنی منحنی منتفی الیه راست جریان منشویسم انطباق داشت که با خیانت به انقلاب و طبقه کارگر، دفاع از

### «سمتگیری سوسیالیستی»

یا

### مبارزه برای ایجاد یک جمهوری پلورالیستی! (قسمت دوم)

کارگزاران پست سرخ‌پوشی دیدگاه برای تصرف قدرت آماده می‌گردد و از این‌گونه غریزه و شعور طبقه‌ای به اومی آموخت که یک انقلاب خلقی علیه استبداد، این طبقه را "ملح" و "متنخل" خواهد کرد و آن را به جلوی صحنه سوق خواهد داد. این طبقه نیرومند و پر شمار پس از واژگونی استبداد می‌تواند تفنگ را از خانه‌ای به خانه دیگر ببرد و از دور برای زیربورد کشیدن سرمایه از منحنی حکومت اعلان جنگ دهد. از این‌رو جناح لیبرال با حناج زیربوردن همسرا با رشد عددی و سیاسی پرولتاریا به سمت خدا انقلاب

تعمیل یافت. در انقلاب روسیه، این طبقه سرعت آماده انعقاد قراردادها تزار برای فروش انقلاب و کسب امتیازاتی از وی در "بالا" شد. بدین لحاظ نیز سوسیال دمکرات‌های روسیه، برای انقلاب دمکراتیک روسیه دوره بیشتری دیدند؛ با پرولتاریا می‌توانند دهقانان را از زیر نفوذ لیبرال‌ها خارج نموده و آنها را برای واژگونی استبداد رهبری و متحدان یکدیگر در این صورت روسیه سیر تحول دمکراتیک و انقلابی را در پیش می‌گیرند و آن‌ها لیبرال‌ها دهقانان را رهبری می‌کنند و در آن صورت سازش لیبرال‌ها با دستگاه تزاری به تحول تدریجی و بورژوا فرمیستی دولت می‌انجامد و روسیه سیر تحول بطئی، برپیم و خم بورژوازی و فرمیستی را طی می‌کنند. از این‌رو هژمونی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک معنای عملی و روشنی داشت که آن را می‌توان بدین نحو تبیین نمود: با افشای خیانت بورژوازی لیبرال و نقش ضد انقلابی آن در انقلاب دمکراتیک، رهانیدن دهقانان از زیر نفوذ این طبقه، فائق آمدن بر نوسانات و ناپایداری توده دهقانان و متحد کردن آن در مبارزه برای نابودی قطعاً تزاریسم.

بیشتری یعنی در انقلابات ۵۰-۱۸۴۸ فرانسه و آلمان نیز ما رکن دربار نقش را هر طبقه کارگر سخن گفته بود. وی بروشنی اظهار داشته بود که برای انجام یک تحول انقلابی، منافع "خاص" طبقه انقلابی باید به منفعت "عموم" جامعه و "ملت" تبدیل گردد. برای آنکه یک طبقه انقلابی قادر به انجام یک انقلاب شود، کافی نیست که حقایق درخواست‌های آن طبقه معین اثبات شود بلکه همچنین باید آن طبقه به‌عنوان مظهر کلیه فضائل تکامل اجتماعی در مقابل طبقه یا طبقات ضد انقلابی به‌عنوان مظهر کلیه فضائل اجتماعی تبدیل گردد. همه طبقات انقلابی، پیشین و متحمل طبقه بورژوازی، منافع "خاص" خود را موقتاً به نفع "عام" جامعه جلوه داده‌اند و نقش ایدئولوژی از جمله مفاهیم حقوقی، اخلاقی، سیاسی و مذهبی برده‌پوشی دربار به خلعت تنگ نظرانگی محدود و این منافع "خاص" بوده است. بالعکس طبقه کارگر به نفع این طبقه‌ای که هیچ امتیاز ویژه‌ای رانمی‌طلبد، خواهان رفع هرگونه تعدی، احفاف و نابرابری اجتماعی است و برای آنکه منفعت "خاص" طبقه کارگر به عنوان منفعت "عام" جامعه یعنی منفعت کل تکامل اجتماعی معرفی شود، به هیچ فریب و آگاهی کافی نیاز نیست. از این‌رو جنبش پرولتری نیز صرفاً جنبشی مرکب از کارگران

تا رومانی انقلابیون و سرکوب جنبش‌های انقلابی، آزادی‌های سیاسی و حتی لودادن انقلابیون مشخص می‌شد. مبنای این سیاست منشویکی کدامند و تا یز آن با روش بلشویسم در انقلاب دمکراتیک چیست؟

مبارزه برای تامین سرکردگی (هژمونی) طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک جوهر سیاست بلشویکی را در این انقلاب تشکیل می‌داد. اما هژمونی طبقه کارگر به چه معناست؟ نخستین بار پلخانف از این اصطلاح بمنظور تشریح وظایف پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک روسیه استفاده نمود و پس از وی، لنین در مضمون و سیبج آن را یکا گرفت. هژمونی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک ناظر بر این واقعیت است که بورژوازی از انجام رساندن اصلاحات دمکراتیک ناتوان است و حتی برای ضمانت از انقلاب، با ضربه پشتیبانی مستقیم و اتحاد با استبداد می‌باشد و از این‌رو به فرجام رساندن قطعاً انقلاب دمکراتیک نیز علاوه بر وظیفه خاص سوسیالیستی (برآوردن سرمایه) به عهده پرولتاریاست. پرولتاریا در مبارزه برای اطلاع‌ت دمکراتیک باید به طبقه رهبری کننده و پیشوای عموم خلق مبدل شود و در این راه توده پراکنده، ناآگاه و متزلزل دهقانان را از زیر نفوذ لیبرال‌ها برهانند و برای انجام یک انقلاب دمکراتیک آنها را متحد نماید. در تمام انقلابات پیشین دمکراتیک از قرن پانزدهم به بعد نیز "طبقه" پر شمار را برپراکنده دهقانان و خرده بورژوازی رهبری یک طبقه معین نیا ز مندی بود. انگلس در برخورد تحت عنوان "جنبش‌های دهقانی در آلمان" نشان داد که چگونه در آلمان قرون پانزدهم و شانزدهم، این توده پراکنده بدلیل فقدان رهبری یک طبقه انقلابی در شهرها به وسیله‌ای برای رقابتها و تمایزهای شخصی و گروهی امیرنشینان و فئودال‌های محلی تبدیل شد. در قرون هفدهم و هجدهم نیز این توده، نقش "تویجی انقلاب" یا "دمکرات‌های رزمنده" را به عهده داشت و تنها از طریق رهبری بورژوازی پس از پرولتاریا نوبت رسالت انجام اصلاحات دمکراتیک را به عهده گرفت. در اولین انقلاب کبیر بورژوازی یعنی انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، جنبش دمکراتیک از دوجناح زیربوردن و ژاکوبین تشکیل می‌شد که ولی دور بورژوازی لیبرال و دومی به گرد پرولتاریا نوبت و جناح رادیکال خرده بورژوازی - شهیدست متحد شده بودند. جناح زیربوردن در کلیه کشورهای اروپایی از سال ۱۸۴۸ به بعد، آماده سازش با استبداد و خیانت به انقلاب شد. زیرا طبقه بورژوازی در مبارزه با استبداد، طبقه

ملی عبارتست از مبارزه برای برقراری حاکمیت انقلابی خلق از طریق تحکیم اتحاد منقوف خلقی در جبهه راجوب جبهه متحد خلق و نیز ایجاد جبهه وسیعی از نیروهای فدرالیسم، هدف مبارزاتی طبقه توده‌ای، یک جمهوری ملی - دمکراتیک است که در سیاست خارجی روش دوستانه و صمیمانه‌ای در قبال اتحاد شوروی اتخاذ می‌کند.

بر مبنای چنین ارزیابی از مضمون انقلاب، نیروهای محرکه آن و وظایف پرولتاریا در قبال آن، طیف توده‌ای هرگونه تا یکدیگر و طبقه سرنگونی بورژوازی، تدارک انقلاب سوسیالیستی، طرح مطالبات انتقالی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را "چپ‌روی" می‌نامند.

چنانکه می‌دانیم، اثر مشهور لنین "دو تاکتیک سوسیال دمکراتی در انقلاب روسیه" که مدت‌ها در منقوف توده‌ایها به عنوان کتاب "منوعه" تلقی می‌شد (به این اعتبار که با تغییر عصر تاریخی - جهانی و تامین هژمونی بین المللی پرولتاریا تزارهای مطر و حه در این اثر دیگر "کهنه" شده‌اند)، اکنون با استقبال فراوان از جانب آنان رو برپه شده است. بحسبان درصوف سوسیالیست‌های خیانت پیشه لا اقل این حسن را داشته‌اند که مهر سکوت در مورد این کتاب برارزش را شکسته است. معهذاً نباید فراموش کرد که دو تاکتیک دوازده سال پیش از انقلاب نوریه یعنی دوازده سال قبل از انتقال قدرت از دست طبقه فئودال و مملک به طبقه بورژوازی نگاشته شده است. در آن هنگام برنام‌ حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه نه تدارک انقلاب سوسیالیستی، در عین به پایان رساندن انقلاب دمکراتیک، و نه برقراری یک "جمهوری دمکراتیک ترکا رگران و دهقانان" بلکه تحکیم و گسترش مناسبات سرمایه‌داری و به اصطلاح تکامل سرمایه‌داری نوع آمریکایی (بجای سرمایه‌داری نوعی) و برقراری یک جمهوری انقلابی بود. سوسیال - فرمیست‌ها، اما در فراموشی این نکات نفع ویژه‌ای دارند و در چنین مواردی غالباً مایلند احکام کلی را جایگزین بحث مشخص در باره خصوصیات انقلاب بنمایند. البته تصور این نکته نیز بکلی ناصحیح است که گویا "اشتباه" طیف توده‌ای امروزه عبارتست از تعقیب یک منحنی بلشویکی در "انقلاب بورژوا دمکراتیک" و حال آنکه انقلاب ایران در جبهه راجوب بورژوا دمکراتیک نمی‌گذرد. مسأله این است که طیف توده‌ای در قبال وظایف دمکراتیک انقلاب ایران نیز یک منحنی بورژوا لیبرالی و فرمیستی را در پیش می‌گیرد و در واقع سیاست آن در یک انقلاب دمکراتیک

منجمله سازمان فدائیان خلق ایران را به هر یک از محورهای مذکور مورد بررسی قرار دهیم.

## ۱- طرح رفرمیستی مبارزه برای اصلاحات

در این مورد، سوابق این طیف با ندادن کافیه روشن است. از نظر طیف توده‌ای هر اصلاح اقتصادی و سیاسی، صرف نظر از آنکه مضمون قدرت دولتی حاکم چه باشد، قابل حمایت و پشتیبانی است و حتی دفاع از این نوع اصلاحات انگکاس تا مین همومنی "نسبی" پرولتاریا محسوب می‌شود زیرا بزم حزب توده اصلاحات مذکور را با یدبمشابه پذیرش بندها فی الزبرنا مه "حزب طرازنوین طبقه کارگر" از جانب حکومت تلقی نمود. دفاع از مفاد قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی در زمینسه دولتی کردن برخی از اموال و موسسات، گسترش تعاونی ها، دفاع از "بندجود" در حوزه اصلاحات ارضی، دفاع از این یا آن گروه کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس و غیره با زتاب واقعی این سیاست مبارزه برای "تحقق نسبی و مورد به مورد برنا مه حزب طرازنوین طبقه کارگر" و با با ملاحظ اعمال "همومنی تدریجی" آن بوده است!! آن چه در این سیاست از قلمس می اقتدو "فرا موش" می گردد عبا رتست از مضمون قدرت سیاسی، ورا بطه هر یک از این مطالبات جداگانه با مر مبرنا زره در راه سرنگونی قسدرت حاکمه!

این روش را در خط مشی فعلی سازمان فدائیان خلق ایران (یعنی پس از توفیق اجباری ورود به صفوف اپوزیسیون رژیم و تمذیق خطت خدا انقلابی رژیم زهمان بدو حکومت) در قبسال مسئله جبهه دمکراتیک و فدا مپریالیستی نیز ملاحظه می کنیم. پلاتفرم سازمان مذکور بر سرای تشکیل جبهه مذکور از دو قسمت قبل از سرنگونی و پس از سرنگونی رژیم تشکیل می شود. محورهای عام مورد تا کید این سازمان برای "دوره قبیل از سرنگونی" عبا رفتند از: "مبارزه در راه پایمان دادن به جنگ ارتجاعی ایران و عراق و استقرار صلی عادلانه؛ مبارزه علیه سرکوب و اختسناق و برای آزادی های سیاسی (بویژه آزادی زندانیان سیاسی) و ایجاد تشکل های مستقل کارگری و توده ای؛ مبارزه علیه سیاستهای ضد خلقی رژیم و برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و توده ها؛ بیوندادن این مبارزات با بیکار براری سرنگونی رژیم". (۲) پرسیدنی است که چرا محورهای مذکور برای "دوره قبل از سرنگونی" منظور شده اند؟ زیرا از نظر تنظیم کنندگان پلاتفرم، کلیه این مطالبات بدون سرنگونی رژیم نیز قابل حصول می باشند و اتحاد مبارزاتی حول این مطالبات نقش ایجاد اهرم فشار برای قبولاندن این مطالبات را به روی ما دارند، اما تکلیف آن مطالباتی که مستقیما در گرو سرنگونی رژیم می باشند و جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم را با بدجول آنها سازمان داد و رهبری کرد، چه می شود؟ آیا مبارزه برای آن مطالبات در دوره قبل از سرنگونی متوقف می شود و تنها در دوره پس از سرنگونی طرح شده و مبنای مبارزه توده ای قرار می گیرند؟

پرولتری همومنی در نبرد با کسی است که از همه فعالانه تر بچنگد، که هیچ فرصتی را برای وارد آوردن ضربه به دشمن از دست ندهد، که همیشه گفته را با عمل منطبق کند و در نتیجه رهبری ایدئولوژیک نیروهای دموکرات با شد و هر نوع مشی های نیم بند را انتقاد کند". (۱) معنای عملی این سیاست کدام بود؟

اول آنکه پرولتاریا برخلاف بورژوازی لیبرال، از کلیه مطالبات اصلی برنا مه حداقل (جمهوری، هشت ساعت کار، زمین برای دهقانان) جا ننداری می کرد و بهیچوجه مطالبات حداقل (بورژوازمکراتیک) را به مجموعه ای از اصلاحات جداگانه و موردی نظیر مثلثات مین آزادی اجتماعات یسا آزادی مطبوعات و غیره تبدیل نم نمود تا بر سر هر کدام بطور جداگانه و منفک از قدرت سیاسی جا شه بزند، عبا رت دیگر پرولتاریا برای برنا مه حداقل یا فرم های اصلی به شیوه ای انقلابی بیکار می کرد و روش مبارزه رفرمیستی بر سرای فرم ها را به لیبرالها واگزار می کرد، روشی که به قول لنین به شیوه ای رفرمیستی (مثلا از طریق تا مین یا رلمان) می خواهد برای "انقلاب" (تفسیر استبداد به جمهوری) مبارزه کند!

دوم آنکه پرولتاریا در مبارزه برای دمکراسی، خواهان جلب نظر و توافق با لیبرالها نبود، بلکه برای تشکیل بلوک چپ یعنی بلوک زاکوبسن مرکب از کارگران و دمکراتهای انقلابی می جنگید. از اینرو بلوشویکیها خواهان گسترش دامنه انقلاب و ورماندن بورژوازی لیبرال از انقلاب بودند و ذره ای در اقبای خطت خیانت پیشه و حتمی، فدا انقلاب، بورژوازی لیبرال (بویژه پس از انقلاب ۱۹۰۵) درنگ نمی کردند. سوم آنکه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در مبارزه مشترک با دهقانان (دمکراتهای انقلابی) علیه تراژیم، سیاست مستقل امینل پرولتری را کنار نمی نهاد یعنی عمل مشترک با آنان را تنها در صورتی که آنان سیاست حزب کارگران (برنا مه حداقل پرولتاریا) را می پذیرفتند و نه برعکس، مجاز می دانست.

چهارم آنکه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در مبارزه برای رسیدن به خواستهای فوری خود، از هر جنبش اعتراضی و انقلابی که علیه روابط اجتماعی و سیاسی موجود در روسیه بود، حمایت می کرد و در عین حال قاطعانه تمام برنا مه های رفرمیستی را که در برگیرنده هرگونه توسعه و یا تحکیم سروری پلیس و بوروکراسی بر توده های کارگر بود، رد می کرد. برنا مه حزب، به صراحت در هم شکستن ارتش و جایگزینی آن با تسلیح همگانی مردم و نا بودی بوروکراسی و تعویض آن با انتخابی کردن مقامات را اعلام می داشت و این یکی از صفات ممیزه جناح انقلابی-دمکراتیک از جناح لیبرال - رفرمیست در جنبش "همگانی" بود.

پنجم آنکه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، جمهوری را هدف نهایی خود نمی پنداشت بلکه آن را وظیفه مقدم پرولتاریا در مبارزه برای سوسیالیزم تلقی می کرد و از اینرو استفسار جمهوری را نه با تخفیف مبارزه طبقاتی که با تشدید مبارزه طبقاتی برای برقراری دیکتاتوری پرولتاریا مترادف می پنداشت.

اکنون بگذارید بر خورد طیف توده ای و

نمی باشد، با لعکس همانطوریکه ما نیفتست حزب کمونیست اعلام می داد: "جنبش پرولتری، جنبش خود آگاه و مستقل اکثریت عظیم به نفع اکثریت عظیم است، پرولتاریا که با شین ترین لایه جامعه معا صرات، نمی تواند بجیند، نمی تواند بدیر خیزد بدون اینکه تما می فشار رایه رسمی جامعه را از میان بردارد". دریک جامعه سرمایه داری، هر جنبشی که "اکثریت عظیم جمعیت را به نفع این اکثریت عظیم" یعنی به نفع کل تحول و تکامل اجتماع، متحد می کند، عم از جنبش زنان، جوانان و یسا جنبش های متاخر نظیر جنبش اکلوزیستها بر سرای "حفاظت از محیط زیست" و غیره متحد جنبش پرولتری است. زیرا سوسیالیزم تکامل عمومی جامعه سرمایه داری در همه عرصه ها و شئونسات اقتصاد، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زیبایی-شناسی و غیره می باشد، همومنی طبقه کارگر بمعنای وسیع کلمه یعنی تقدم منافع سیاسی و سوسیالیستی طبقه کارگر بر منافع محدود و اتحادیه ای طبقه، یعنی ارتقا، منفعت "خاص" طبقه کارگر در انجام انقلاب سوسیالیستی به منفعت عام تکامل اجتماعی، یعنی ارتقا، طبقه کارگر به طبقه رهبر در هر حوزه ای ("اداره" کشور، تا مین کار، بهداشت، مسکن فرهنگ و غیره). معنای عملی آن این است که طبقه کارگر در "سطح کشور" چنان نفوذ سیاسی معنوی و فرهنگی اجرا نماید که نه تنها اکثریت عظیم جمعیت، این طبقه را بعنوان یگانه طبقه مدافع تغییرات انقلابی و پیشرای مبارزه علیه هرگونه اجحاف، تعدی و امتیازی بشناسد (بدین منظور شایستگی و آمادگی سیاسی و تشکیلاتی این طبقه برای هدایت و شرکت در کلیه جنبش های "اکثریت عظیم به نفع اکثریت عظیم" ضروری است) بلکه همچنین هر جنبش توده ای و یا بقول ما رکس هر "جنبش عظیم اکثریت به نفع اکثریت عظیم" عبا به جزئی از جنبش پرولتری عمل کند و شناخته شود.

هنگامی که ما رکس در سالهای ۵۰-۱۸۴۸ از جنبش رهبری طبقه کارگر در فرانسه سخن می گوید، دقیقاً همین معنا را در مدنظر دارد. زیرا در آن هنگام طبقه کارگر تنها بواسطه نبرد و ژوئن به پیشگام مبارزه انقلابی تبدیل شده بود بلکه همچنین هر جنبش عظیم اجتماعی توسط "جامعه رسمی" به عنوان جنبش سرخ ها، جنبش پرولترها معرفی می شد. بدین لحاظ نیز کلیه سوسیالیستهای بورژوا و خرده بورژوا بیکار به دفاع از "طبقه کارگر" برخاستند و ستایش از "خلق" بعنوان نیروی تحول اجتماعی جای خود را به اعلام "وفا داری" نسبت به طبقه کارگر داد.

همومنی طبقه کارگر بمعنای محدود کلمه یعنی همومنی این طبقه در انقلاب دمکراتیک، چنانکه پیشتر ملاحظه کردیم، بمعنای مبارزه بیکار به نفع طبقه کارگر در راه به فرجام رساندن اصلاحات بورژوا دمکراتیک است که طبقه بورژوا از انجام همان اصلاحات نیز نتوان می باشد. لنین درباره این مسئله چنین می نویسد: "... فقط یسک دلال خرده بورژوا می تواند همومنی را بصورت یسک سازش یک به رسمیت شناسی متقابل و یا به عنوان شرایط یک توافق در حرف، تصور کند. از دیدگاه

در محدوده شعور متعارف یک "واقع گرای مبتذل" عبارتست از مطالباتی که درجهای رجوب رژیم جمهوری اسلامی قابل تحقق و عملی اند؛ حال آنکه "مسائل نسبه" دربرگیرنده درخواستهای انقلابی است که به دوره پس از سرنگونی رژیم مربوط می شود و فعلا اهمیت "شعرو شعرا" بر سرای آذین کردن صفحات "نشریه" را دارند!

بدین لحاظ نویسندگان در نقد طرح جبهه واحد دمکراتیک - فدا میریالیستی، ما چنین می نویسیم: "با روشن ماندن نوع جبهه و زمینه های مشخص فعالیت جبهه ای، بعنوان مثال شناخت فاحشی را در طرح سازمان راه کارگر در باره جبهه دمکراتیک - فدا میریالیستی، باعث شده است... راه کارگر از یک طرف با ارزیابی ذهنی از اوضاع و احوال عمومی جامعه منتهی بر اینکه: "زمینه ای یک خیزش انقلابی، نوسن در حال تکوین است" و "هر جرعه ای کوچک می تواند آتش یک موقعیت انقلابی سراسری را برافروزاند" (راه کارگر، شماره ۳۹) در برنامه ای جبهه ای دمکراتیک - فدا میریالیستی اساسا روی اقدامات پس از سرنگونی رژیم و برنامه ای دولت موقت تاکید کرده است. محورهای اصلی برنامه این جبهه عبارتند از: "الف - خاتمه جنگ، ب - سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تأمین دمکراسی سیاسی، ج - استقلال از امپریالیسم و نظارت کامل بر سیاست خارجی؛ د - دفاع از سطح زندگی و معیشت کارگران، ه - اقداماتی بمنظور دمکراتیزاسیون اقتصاد" (همان) که از میان آنها شاید بتوان محسوس "خاتمه ای جنگ" را مربوط به دوره قبل از سرنگونی دانست که آن هم با تاکیدات متوالی اخیر روی "تبدیل جنگ ایران و عراق به جنگ داخلی" به جای شعار "مرگ سرچنگ، زنده باد ملحق" منطقیاً باید منتفی شده باشد، چرا که با این تغییر، با این جنگ تطبیحیاصیحا درگرو سرنگونی رژیم قلمداد میشود. راه کارگر نیروهای دیگر را به اختلاف حول این برنامه فرامی خواند ولی از طرف دیگری گوید که ما فقط تا سرنگونی رژیم شما همراهم و قدم ما شرکت در دولت ناشی از سرنگونی رژیم نیست! رفقای عزیز! اگر شما فقط تا سرنگونی رژیم می - خواهید همراه دیگر نیروها حرکت کنید، پس چرا برنامه پیشینها دیتان اساسا روی دوره پس از سرنگونی و اقدامات دولت ناشی از سرنگونی را در بر می گیرد؟ فرض هم که نیروهای روی این برنامه توافق کردند، این توافق چه ارتباطی به فعالیت این جبهه دارد؟ برنامه ای که بر سرای دوره پس از سرنگونی تنظیم شده، چگونه می تواند مبنای اختلاف تا سرنگونی و راهنمای فعالیت جبهه در این دوره باشد؟" (۴)

نویسندگان که طرح هرگونه مطالبه انقلابی را در "دوره قبل از سرنگونی" ذهنی گری و بسدوراز "واقع گرائی" می بینند، با مطالعه پلانترسم جبهه واحد دمکراتیک - فدا میریالیستی، از زمان ماسرای اتحاد عمل نیروهای انقلابی، در یکسای برای دمکراسی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دجا را غمتاش غریبی شده اند. آنها با خود می گویند که تمامی محورهای مطروحه در پلانترسم سازمان کارگران انقلابی ایران دربرگیرنده مطالباتی است که درگرو سرنگونی رژیم می باشد و از اینرو و به دوره پس از سرنگونی رژیم مربوط می شود و

سازمان فدائیان خلق ایران متوجه میسران مضحک بودن، این نحوه تفکیک پلانترسم به دوره قبل از سرنگونی و پس از سرنگونی نشده اند. دلیل این امر روشن است. سازمان مذکور عادت کرده است که در حرف به "ج" بودن خود بیه "وفا داریش" به همزونی بیرونی را سوگند یاد کند و در عمل در سطح یک لیبرال معمولی قرار گیرد! در اینجا نیز طراحان پلانترسم به خود چنین وعده داده اند: تا زمانی که در اپوزیسیون هستیم (دوره قبل از سرنگونی) در عمل نمی توانیم بیست از اپوزیسیون لیبرالی (مطلبیت آزادی) عمل کنیم و برای چیزی بیش از مطالباتی که درجهای رجوب رژیم می کنند، مبارزه نمائیم. اما فردا، اگر به "قدرت رسیدیم"، ناگهان برنامه خود را "علنی" خواهیم کرد! بدین ترتیب هم وحدت عمل امروزی با لیبرالها یعنی نیروهای "سازشکار و خودغرضی" را خواهیم داشت و هم دست "چپ" را با بطا طروعه عالینا با نه فردا خواهیم گرفت. براساسی توافق مضمون پلانترسم سازمان فدائیان خلق ایران با نهضت آزادی، حزب خلق مسلمان، لیبرالهایی نظیر ریزه و غیره در دوره قبل از سرنگونی کدام است؟

نویسندگان خواهند گفت که آنها را "پیونده دادن این مبارزات با یکسای برای سرنگونی رژیم" سخن گفته اند، اما مگر در دوره قبل از سرنگونی به غیر از "این مبارزات"، یک مبارزه دیگر هم برای سرنگونی رژیم داریم؟ اگر چنین است در آن صورت مطالبات "آن مبارزات" که قرار است "این مبارزات" با آن بیوند برقرار کنند یا به بیانی صحیح تر به آن ارتقاء پیدا کند، چرا از دستور کار مبارزات دوره قبل از سرنگونی رژیم حذف می شوند؟؟

در سال ۱۹۹۲، انحلال طلبان در روسیه شعار "آزادی اجتماعات" را به پرچم خود تبدیل نموده بودند. آنها به جوجه نظیر سازمان فدائیان خلق ایران ادعا می کردند که مطالبات حداقل سوسیال دمکراسی در دوره قبل از سرنگونی رژیم باید به مطالباتی که درجهای رجوب تزاریم قابل تحقق است، تقلیل یابد. تا کید آنها مرغا حصول شعار "آزادی اجتماعات" بود که با بدیرای تشکیل حزب علنی، مقدمات تحقق می یافت. لنین ایسن جریان را با بطا طرا تخاصم در فرمیست، در قبسال شعار "آزادی اجتماعات" که به جوجه نمی بایست از مطالبه سرنگونی تزاریم تفکیک شود، مورد شدیدترین انتقادات قرار داد و این گرایس را با زتاب لیبرالیسم در جنبش کارگری خوانند. اکنون در جنبش ماکسانی یافت می شوند که برای کل دوره قبل از سرنگونی تمامی شعارهای مستقیم و انقلابی را از پلانترسم اتحاد خود حذف می کنند و معیاد به لیبرالیسم سوگند یاد می کنند!!! اگر اقدام منشویکها در سال ۱۹۱۲ پیرامون شعار "آزادی اجتماعات" با زتاب یک گرایش لیبرالی در جنبش کارگری بود، اظهارات سازمان فدائیان خلق ایران در مورد مطالبات "دوره قبل از سرنگونی" پذیرش کامل برنامه لیبرالها است.

نکته جالبتر اینجاست که سازمان مذکور در تفکیک مطالبات قبل از سرنگونی از مطالبات پس از سرنگونی، با درایت یک آدم اهله، کسب و کار از "مسائل دست به نقد" و "مسائل نسبه و فعالیت جبهه ای صحبت می کند. (۳)" مسائل دست به نقد "

با سخ تنظیم کنندگان به این پرسش مثبت است. اما مگر می شود رژیم را بدون یک جنبش توسعه ای، بدون یک انقلاب خلقی سرنگون کرد؟ و آیا مطالبات توسعه های شرکت کننده در یک انقلاب خلقی در محدوده رژیم جمهوری اسلامی می گنجند؟ یک انقلاب یا یک قیام توسعه ای بدون جنبش کارگران برای کنترل کارگری، بدون جنبش تهیدستان برای مبارزه مساکن، بدون جنبش دهقانان برای مسازده اموال بزرگ مالکان، بدون جنبش کارمندان و سایر اقشار زحمتکش شهری برای دفاع از سطح زندگی خود، بدون مبارزه عموم خلق علیه دستگاه های بوروکراتیک - نظامی دولت و خاتمه دادن به جنگ ارتجاعی ایران و عراق چگونه قابل تصورات است.

حذف کلیه مطالبات مستقیم و انقلابی (و منجمله مطالبات انقلابی بورژوا دمکراتیک) از برنامه مبارزاتی دوره قبل از سرنگونی به این سبب است که این مطالبات فقط در دوره پس از سرنگونی می توانند بوسیله یک "دولت دیگر اجرا شوند". نزدیکاری لیبرالی عالینا به نه ای بیست نیست. ازیرا حذف مطالبات مستقیم و انقلابی از برنامه مبارزاتی دوره قبل از سرنگونی و محدود کردن پلانترسم به مطالباتی که در چهار رجوب رژیم قابل تحقق می باشد، بمعنای آن است که یک پلانترسم بورژوا لیبرالی را بر سرای اتحاد نیروها در دوره قبل از سرنگونی رژیم ارائه داده باشیم و در عین حال به عنوان "مردان حکومتی" آینده عالینا به نه توسعه ما اعلام داریم که "فصل جبهه در دوره قبل از سرنگونی است و نمی تواند، مطالبات مستقیم و انقلابی را بر سر می کند. فعلا آنها را با بدکنا گذاشت چون ابزار اجرا نداریم، اما فردا که قدرت را تشکیل دادیم و در "بالا" قرار گرفتیم، این مطالبات می تواند مطرح شود!" "حرفهای گنده و انقلابی" به آتیه یعنی به پس از سرنگونی و تشکیل دولت موقت موقوف می شود تا نقد مطالباتی که درجهای رجوب رژیم یعنی درجهای رجوب قانون اساسی ممکن است بدست آیند، در دستور کار قرار گیرد. به عبارت دیگر، به توسعه های خواهیم گفت که به بنا به الزامات "واقع بینگی" نقد لیبرال هستیم، اما وعده های نسبه در توبره فراوان داریم!

اما دولت موقت آتی، اگر انقلابی باشد، دولتی است مرکب از نهادهای قدرت توسعه ای یعنی نهادهای نوع شورائی که در مبارزه برای مطالبات مستقیم و انقلابی کارگران، زحمتکشان و دهقانان بوجود می آید. این دولت به جوجه با حکومت معمولی بورژوازی ("پلورالیستی" یا "غیر پلورالیستی") قریباتی ندارد و عالینا بان لیبرال در آن قامن اجرای مطالبات انقلابی نخواهند بود بلکه این قدرت توسعه ای متشکل و مسلح خواهد بود که بر مبنای انتکرام مستقیم به خواسته های خود جامعه عمل خواهد پوشاند. ایسن قدرت نیز تنها طی مبارزه بوجود می آید، مبارزه ای که از قبل از سرنگونی رژیم آغاز می گردد.

حذف مطالبات انقلابی و مستقیم در دوره قبل از سرنگونی رژیم به بهانه مضحک فقدان وسائل اجرایی حکومتی برای تحقق این مطالبات بدان معناست که تا زمانی که در اپوزیسیون هستیم باید لیبرال باشیم! اطراحان پلانترسم

بنا بر این نمی تواند مبنای اختلاف نیروهای سیاسی در دوره قبیل از سرنگونی و راه نهمی فاعلیت جبهه در این دوره باشد. قطعاً طسرج مطالبات انقلابی (حتی مطالبات انقلابی بورژوا دمکراتیک) در دوره قبل از سرنگونی که در جبهه رجب رژیم جمهوری اسلامی نمی گنجد (هر چند که از لحاظ اقتصادی در جبهه رجب مناسبات بورژوازی بطور کلی می گنجد و از لحاظ سیاسی در محدوده جمهوری بورژوازی قرار می گیرند)، نمی تواند راه نهمی فاعلیت لیبرال هس و طرفداران خط استحاله باشد! اما اشتباه است که در اپوزیسیون بودن (مبارزه کردن در دوره قبل از سرنگونی) را لیبرال بودن (محدود کردن این مبارزه به مطالبات در جبهه رجب رژیم) همانند بیندازیم و چنین اظهار داریم که تا قبل از سرنگونی رژیم نمی توان مطالبات انقلابی بورژوا دمکراتیک را مبنای اتحاد عمل با دمکراتهای بورژوا (\*) قرار داد؛ چرا که این مطالبات در جبهه رجب رژیم عملی نیستند! تبلیغ، ترویج و سازماندهی کارگران و عموم توده های ستمدیده برای مطالبات انقلابی و کوشش برای ارتقاء مبارزات جاری آنان به سطح یک مبارزه انقلابی و مستقیم وظیفه دائمی ما محسوب می شود. این وظیفه در دوره رکود در دوره اعتدالی انقلابی تعطیل پذیر نمی باشد. حزب انقلابی کارگران و دمکراتهای انقلابی در دوره رکود و حتی خود توده ها، از تبلیغ و ترویج به نفع مطالبات انقلابی بورژوا دمکراتیک و سازماندهی هر حرکت جداگانه توده ای برای این مطالبات دست بر نمی دارند و مضاف بر این وظیفه آنان در کلیه جنبشهای جاری دوران رکود نیز عیار رست از ارتقاء این مبارزات به سطح مبارزات مستقیم انقلابی، ما از وظیفه خاص حزب کارگران در امر تبلیغ، ترویج و سازماندهی سوسیالیستی طبقه فعال چیزی نمی گوئیم. زیرا در اینجا خطاب ما به کسانی است که حتی آمادگی مبارزه انقلابی در راه مطالبات بورژوا دمکراتیک را نیز به بهانه "دوره قبل از سرنگونی رژیم" ندارند.

(\*) اصطلاح "دمکراتهای بورژوا" از جانب طیف توده ای منجمده سازمان فدائیان خلق ایران مورد استفاده های فراوان قرار گرفته است. آنها تلاش کرده اند چنین وانمود نمایند که ما خواهان وحدت با "بورژوازی کوچک و متوسط" یا "لیبرال های سازشکار و خود غرض" هستیم. این شعف و دست افشانی طیف راست، البته نادانانه آنها در مورد ادبیات مارکسیستی و ریاضکاری سیاستدانان ارتباط مستقیم دارد. زیرا در ادبیات مارکسیستی اصطلاح "دمکراتهای بورژوا" ناظر بر احزاب خرد بورژوا دمکرات می باشد. ملاحظه کنید: "مارکس نگ نداشت که در صورت وقوع یک انقلاب دوم، بورژوا دمکراتها (دموکراسی خرد بورژوازی) برتری قطعی خواهند داشت" (لنین، گزارش درباره شرکت سوسیال دمکراتها در دولت موقت انقلابی، ۱۸ آوریل ۱۹۰۵) و یا به مجادله لنین با لیبرال رجوع نماید که در آن تروویکیها بعنوان "بخششسی از بورژوازی" معرفی شده اند. صدها نمونه در این زمینه می توان ارائه کرد و ما فعلاً فقط به ایسندوم مورد بسنده می نمایم.

پرسیدنی است که آیا بلشویکیها در دوره قبل از سرنگونی، تزاریسملاتفرم اتحاد خود (برنامه حد اقل سوسیال دمکراسی) را به مطالبات که در جبهه رجب رژیم تزاری قابل تحقق بود، محدود نمودند؟؟ آیا هیچ دمکرات انقلابی می تواند سرخود نام دمکرات و انقلابی بگذارد و از کلیه مطالبات بورژوا دمکراتیک و انقلابی که در جبهه رجب رژیم جمهوری اسلام قابل تحقق نیستند به بهانه "دوره قبل از سرنگونی" و "مسائل نسبی" چشم پوشی کند؟ فقط یک لیبرال می تواند از رکود مبارزه توده ای حقایق برنامه خود را برای انجام اصلاحات در جبهه رجب رژیم استیسادنی نتیجه گیری کند و به "واقع بینی" خود در قبضه "اوپسیم و ذهنی گری" انقلابیون فخر بفروشد! سازمان فدائیان خلق ایران ادعا می نماید که از زبانی سازمان ما از وضعیت جنبش توده ای، "ذهنی گرایانه" است. این ارزیابی کدام است؟ راه کارگر می گوید که "زمینه یک خیزش انقلابی نوین در حال تکوین است" و "هر چه کوچک می تواند آتش یک موقعیت انقلابی سراسری را برافروزاند". چرا این ارزیابی "ذهنی گرایانه" است؟ مگر فلاکت اقتصادی و بحران سیاسی، منبعث از تضاد رژیم ولایت فقیه با زیربنای اقتصادی، بین بست جنگ ارتجاعی، حدتیا بیسی تضادهای هیئت حاکمه، نارضایتی و انزجار گسترده مردم از رژیم جمهوری اسلامی و نا توانی رژیم در حل کلیه تضادهای که منجر به انقلاب بهمن شد، یک واقعیت مسلم نیست. پس چرا نباید از "زمینه در حال تکوین" یک خیزش انقلابی، نویسن سخن گفت؟ آیا علی که به انقلاب بهمن منجر شدند، رفیع گردیده اند و زمینه های یک انقلاب نوین در کشور ما منحل شده اند یا آنکه ما در بسین دوموج انقلابی، که موجی سیری و موجی که نزدیک می شود، بسر می بریم؟ آیا در کشوری که و خامت اوضاع اقتصادی، بحران سیاسی هیئت حاکمه و بین بست یک جنگ هشت ساله همراه با نارضایتی و انزجار مردم بر هر کسی مسلم است، اشاره به این حقیقت که "هر چه کوچک می تواند آتش بسک موقعیت انقلابی سراسری را برافروزاند" اشتباه است؟ آیا توده های مردم در کشور ما به دوره رکود خود سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد در آمده شده اند یا آنکه یک دوره طولانی رشد ارکانیک سرما به داری در کشور ما آغاز شده است و رژیم جمهوری اسلامی از لحاظ سیاسی تثبیت گردیده است؟ اگر پاسخ منفی است، پس چرا تصدیق این امر که "هر چه کوچک می تواند آتش یک موقعیت انقلابی سراسری را برافروزاند" و بنا بر این با ایده ما راه چهار دست و پا نعل شده برای یک انقلاب نوین آماده بود، تا بدین پایه دشوار است؟ آیا نویسندگان تصور می کنند که امر مبارزه برای تصرف قدرت توسط پرولتاریا و دیگر توده های ستمدیده باید به آینده نامعلوم احوال گردد و فعلاً نظیر سالهای ۱۹۰۵-۱۸۷۰ در اروپا یعنی دوران رشد بطیسی و مسالمت آمیز تضادهای سرما به داری یک دوره طولانی تدارکاتی برای تربیت و آموزش پرولتاریا را در برابر قرار داد؟

ما تصور نمی کنیم که سازمان فدائیان خلق ایران حتی نظیر سوسیال دمکراتهای دوره مذکور به امر کار تدارکاتی و آمادگی

سیاسی - تشکیلاتی، پرولتاریا بیندیشد (زیرا فعلاً کار تبلیغاتی را وظیفه درجه اول خود قلمداد کرده است)، بعلاوه این سازمان چنانکه در مقالات بیشتر نشان دادیم، هر جا که مصلحت اقتضا کند، متناسب با هدی که مدنظر دارد، ارزیابی خود را از جنبش توده ای "تراش" می دهد. فم الممثل سازمان مذکور مدتی پیش (اردیبهشت - خرداد ماه ۶۴) بهنگام تشریح دلایل عدم اتحاد با توده ایها، در باره ظرفیت جنبش توده ای چنین اظهار داشته بود: "در شرایط کنونی ایران... هر اعتراض صنفی و هر مبارزه اقتصادی در بین خود استعداد آن را دارد که به سرعت به مبارزه ای سیاسی ارتقاء یابد و علیه رژیم جهت گیری کند" (۵) و "ویژگی مقطع کنونی در آن است که از سویی سیاستهای رژیم در عرصه های گوناگون شکست خورده و از سوی دیگر جنبش کارگری و توده ای بطور فزاینده رشد می یابد. در چنین شرایطی امکان توسل رژیم به امتیازات جزئی و فرم های ناچیز و از این طریق بیسسه کردن خود در برابر انقلابی جدید بیشتر می شود و دقیقاً در چنین شرایطی است که ضرورت دارد خط و مرز ما با همه انواع "فرم خواهان" هر چه روشن تر باشد". (۶) اگر بتوان ارزیابی ما از اوضاع جنبش توده ای را "ذهنی خواند، پس باید به ارزیابی اردیبهشت - خرداد سال ۶۴ سازمان فدائیان خلق ایران که در دستور پیش آمد، جعلی داد؟ اما پرسش اصلی این نیست، سوال اصلی این است که سازمان فدائیان خلق ایران به چه منظور از زبانی سیاسی خود را از وضعیت جنبش توده ای مجدداً "تراشکاری" نموده است و این دفعه همه تا کید آتش را متوجه ظرفیت های نازل جنبش توده ای و خلعت محدود در خواستهای این جنبش کرده است؟ زیرا نویسندگان می خواهند "مسئله نقد" را طرح مطالبات در جبهه رجب رژیم جلوه دهند و مطالبات انقلابی را بعنوان "مسئله نسبی" به دوره پس از سرنگونی رژیم موقوف کنند. اما حتی در صورت تصدیق ارزیابی نویسندگان تشریح فداشی در باره وضعیت جنبش توده ای، با زهم کمونیستها (و حتی دمکراتهای انقلابی) محاز نیستند، یک برنامه لیبرالیستی را برای دوره ما قبل سرنگونی اتخاذ کنند و بر سیاست ایجاد یک "جبهه گسترده" بر جنبشهای چپین برنامه ای صحه بگذارند.

نویسندگان تشریح فداشی که بجای و نا بجای و بطرز نجوییده به تجربه سایر انقلابات (نظیر نیکاراگو، فیلیپین، شیلی و غیره) اشاره می کنند، نموده اند. ذره ای در این نکته تا منحل نکرده اند که چرا در هیچیک از انقلابات موفق، کمونیستها و دمکراتهای انقلابی در طرح مطالبات خود، این مطالبات را به دوره قبل از سرنگونی (در جبهه رجب رژیم های حاکم وقت) و دوره پس از سرنگونی تفکیک نکرده اند. برنامه سال ۱۹۶۹ جبهه ساندینیست (یعنی دوره قبل از سرنگونی رژیم سا موزا) از "درهم شکستن دستگاه نظامی و بوروکراتیک دیکتاتوری"، "خلع مالکیت زمینهای بزرگ، کارخانه ها، شرکتها، بناها، وسایل حمل و نقل و غیره" و "اعمال کنترول کارگری در اداره موسسات و دیگر متعلقاتی که مصادره و دولتی گشته اند" سخن می گوید. برنامه

جبهه دمکراتیک ملی فیلیپین در سال ۷۳ گه مورداشاره نویسندهگان نشریه فدا فی قرار گرفته است نیز در برگیرنده مجموعه ای از مطالبات علیه بقایای مناسبات فئودالی، سلطه مملکتی، بورژوازی بزرگ و انحصارات امپریالیستی است. اما بالعکس برنامہ لیبرالها در کلیه تجارب انقلابی مورداشاره نویسندهگان، در دوره قبیل از سرنگونی به املاحتم درجها رچوب رژیم خلاصه میشده است و حال آنکه در دوره پس از انقلاب هرکسم منجمله لیبرالها با صلاح "انقلابی" می شوند! زیرا در چنین شرایطی، شعارهای "اتویستی" انقلابیون، یگانه راه حل "واقع بینانه" محسوب می شود. او اما برآستی نویسندهگان نشریه فدا فی با رجوع به تجربه انقلابات خواسته اند اقدامات چه کسانی را به عنوان سرمشق خود برگزینند: لیبرالها یا دمکراتهای انقلابی؟ هنگامیکه نویسندهگان به اعتراض می نویسند: "... در برنامه ی جبهه ی دمکراتیک - فدا امپریالیستی اساسا روی اقدامات پس از سرنگونی رژیم ویرانه ی دولت موقت تاکید کرده است ... برنامه ای که برای دوره پس از سرنگونی تنظیم شده، چگونه میتواند مبنای ائتلاف تا سرنگونی و راهنمای فعالیت جبهه در این دوره باشد؟" در واقع پرنسیپ و روش لیبرالی خود را در تنظیم مطالبات جبهه لیب می دهند. مبنای تنظیم مطالبات جبهه ایس نیست که کدام درخواستها درجها رچوب رژیم حاکم یعنی یک رژیم بنا بر رستی (بورژوازیستی - استبدادی و مذهبی) عملی است و کدامیک از آنها در این محدوده نمی گنجند. مبنای تنظیم برنامه حد اقل پرولتاریا که در محدوده آن اراده مشترک کارگران با توده دهقانان و خرده بورژواها میسر می باشد، عبارتست از طرح پیگیرانه کلیه املاحتم دمکراتیک که درجها رچوب مناسبات بورژوازی و در محدوده یک جمهوری بورژوازی امکان تحقق دارند. لنین می نویسد: "بمنظور اجتناب از هرگونه سوء تفاهم احتمالی باید یاد دیگر بگوئیم که درک ما از جمهوری نه تنها و تا آن اندازه یک شکل حکومتی که بیشتر مجموعه تفهیم سرات دمکراتیک پیش بینی شده در برنامہ حد اقل قلمسان می باشد." (۷) در هر کشوری، البته اهمیت این یا آن رشته از املاحتم بورژوازمکراتیک مشابه و یکسان نیست و متناسب با نحوه رشد سرمایه داری و خصوصیات تکامل دولت بورژوازی در هر کشوری، برخی از املاحتم دمکراتیک خلعت مبرمتروحا دتر می یابند. فی المثل در کشور ما جدائی دیس از دولت (و نه آن طوری که پلاتفرم سازمان ندایان خلق ایران برای دوره پس از سرنگونی اعلام می دارد یعنی جدائی دین از سیاست؛ زیرا خواست جدائی دین از سیاست، یک خواست ارتجاعی و عوام فریبانه کلریکالیستی است)، تا میس آزادادی بی قید و شرط اجتماعات، مطبوعات، آزار، اعتمادات و غیره؛ انحلال ارتش، سپاه، کمیته ها، پلیس و کلیه ارگانهای دیگر پلیسی و جاسوسی و تعویض آنها با تسلیح تسوسده ای؛ انتخابی کردن کلیه مقامات اداری، قضائی و نظامی؛ حق تعیین سرنوشت خلقها تا حد جدائی، مسادره ملک بزرگ مالکان توسط کمیته های دهقانی و نیز مسادره دولتی کردن کلیه امسال

نها ده ای مذهبی و روحانیت حاکم، تا مین یک قانون کار دمکراتیک و انقلابی، مطالبات مربوط به تامین مسکن و افزایش حقوق متناسب با تورم و غیره، دارای اهمیت درجه اول می باشد. تحقق این املاحتم در مجموع، در محدوده یک جمهوری دمکراتیک می گنجد. مطالبات پرولتاریا به این درخواستها محدود نمی شود، اما پرولتاریا آماده است تا حول این مطالبات حداقل با توده دهقانان و خرده بورژواها متحد شود. اگر چه از نقطه نظر پرولتاریا، حکومت بنا بر رستی مذهبی و جمهوری دمکراتیک بورژوازی هر دو ابزار انقیاد کار نیست به سرمایه می باشد، اما این اشکال ستگیری برای پرولتاریا علی السویه نیستند. زیرا جمهوری دمکراتیک مناسبترین شکل حکومت بورژوازی است که پرولتاریا می تواند تحت آن در مقیاسی وسیع تر توده ای تر متشکل شود؛ آگاهی خود را ارتقاء دهد و به نحوی مستقیم تر، آشکار تر و عمیق تر با بورژوازی مبارزه کند. هنگامیکه نویسندهگان نشریه فدا فی در پلاتفرم اتحاد دوره قبل از سرنگونی کلیه مطالبات انقلابی بورژوازمکراتیک (و حتی جدائی دیس از دولت) را نیز حذف می نماید و تنها به مطالباتی که درجها رچوب رژیم جمهوری اسلامی قابل تحقق هستند، بسنده می کنند؛ در واقع اعلام می دارند که در دوره جاری برای تحول رژیم جمهوری اسلامی به یک رژیم جمهوری اسلامی، "اصلاح شده" و "تعدیل یافته" (مثلا رژیم جمهوری دمکراتیک اسلامی، یا رژیم جمهوری اسلامی، بدون خمینی، و با استعاله بورژوازی، مدنظر لیبرالها) تلاش می کنند! بی گمان تعقیب چنین مشق می به این نتیجه منطقی می انجامد که در دوره قبل از سرنگونی رژیم، بجای مبارزه با کل رژیم جمهوری اسلامی، مبارزه با آن وجهی از رژیم جمهوری اسلامی، در دستور کار قرار گیرد که برای تحقق و عملی کردن املاحتم درجها رچوب رژیم دارای اهمیت درجه اول است. بدین ترتیب باید مثلا بجای حمله به کل رژیم جمهوری اسلامی، کار بنه موسوی نخست وزیر را مورد اعتراض قرار داد!! اکنون روشن میشود که بر مبنای چه معیاری سازمان مذکور، مجاهدین خلق را نیروی عمده ترقیخواه قلمداد می کند و لیبرالها را "خود غرض و سازشکار"؛ زیرا پلاتفرم این سازمان در دوره قبل از سرنگونی، پلاتفرم املاحتی است درجها رچوب رژیم جمهوری اسلامی، در واقع تسع، هنگامیکه شما کلیه مطالبات انقلابی و لیو بورژوا - دمکراتیک را نیز از پلاتفرم مبارزاتی دوره قبل از سرنگونی حذف نمائید، در آن صورت واضح است که شعار جمهوری دمکراتیک اسلامی یا رژیم "ترقیخواهانسه" و قابل پشتیبانی محسوب می شود.

تفاوت پلاتفرم جبهه واحد دمکراتیک و فدا امپریالیست، ما با پلاتفرم دوره قبل از سرنگونی سازمان فدایان خلق ایران اساسا در این نکته نهفته است که ما با طرح پلاتفرم مذکور وحدت اراده پرولتاریا را با دمکراتهای بورژوا در امر جمهوری دمکراتیک (نه تنها و تا آن اندازه یک شکل حکومتی، که بیشتر مجموعه تغییرات دمکراتیک پیش بینی شده در برنامه حد اقل قلمسان) اعلام

نموده ایم و حال آنکه این سازمان با طرح پلاتفرم دوره قبل از سرنگونی، تمایل خود را به ائتلاف با لیبرالها، مجاهدین و دیگر نیروها برای املاحتی درجها رچوب جمهوری اسلامی، ابراز کرده است!

وسوس نویسندهگان برای عدم تخطی از جها رچوب جمهوری اسلامی بهنگام طرح مطالبات چندان بوده است که کلیه مطالبات دوره قبیل از سرنگونی ناروشن، مبهم و کلی باقی مانده اند؛ بالخص در مورد جنگ ایران و عراق چنین اظهار می شود: "مبارزه در راه پایان دادن به جنگ ارتجاعی ایران و عراق و استقرار صلح عادلانه". ما در مقاله ای جداگانه به بررسی مواضع سازمان مذکور در قبال جنگ ارتجاعی ایران و عراق خواهیم پرداخت، اما در اینجا پرسیدنی است که معنای "استقرار صلح عادلانه" کدام است؟ آیا این بمعنای صلح بدون الحاق طلبی، بدون غرامت و برپا به حق تعیین سرنوشت خلق های هر دو کشور است یا آن که بمعنای خاتمه جنگ از طریق تحمیل غرامت های سنگین، الحاق بخشهایی از مناطق کشور شکست خورده و تحمیل یک رژیم دمکراتیک به آن می باشد؟ اگر منظور از صلح "عادلانه" اولسی است، در آن صورت برعهده نویسندهگان است که توضیح دهند چگونه درجها رچوب رژیم جمهوری اسلامی، تا مین یک صلح "عادلانه" مقدور است، و اما اگر منظور از صلح "عادلانه"، خاتمه جنگ تحت هر شرایط و بهر شکلی، است (از جمله تحت شرایطی که در حالت دوم بر شمردیم)، در آن صورت پرسیدنی است "عادلانه" برای صلح به چه معناست؟ آیا می توان تردیدی داشت که صلحی که درجها رچوب رژیم جمهوری اسلامی، برقرار گردید یک صلح غارتگرانه و اساسا رتبارخواهد بود که به نوبه خود نطفه جنگهای آتی، بین دو کشور را دربر خواهد داشت؟؟

نویسندهگان نشریه فدا فی اظهار می دارند که: "راه کار رگرنیروهای دیگر را به ائتلاف حول این برنامه (منظور برنامه جبهه دمکراتیک - فدا امپریالیست، است - رک) فرامی خواند و لیبی از طرف دیگری گوید که ما فقط تا سرنگونی رژیم با شما همراهم و قصد ما شرکت در دولت ناشی از سرنگونی، رژیم نیست!" (۸) آیا این امر مایه تعجب است؟ آیا دفاع پرولتاریا از مطالبات حداقل بورژوازمکراتیک و اتحاد اراده پرولتاریا با دهقانان و خرده بورژواها در امر تحقق این مطالبات، بمعنای الزامی بودن شرکت پرولتاریا در جمهوری دمکراتیک است؟ آیا حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه که از ۱۹۰۳ تا فوریه ۱۹۱۷ وظیفه فوری خود را مبارزه برای تحقق مطالبات حداقل می پنداشت (۹) و در انجام این امر وحدت اراده با دمکراتهای بورژوا را مورد تاکید قرار می داد، هیچگاه بنا به مقتضیات مذکور شرکت نمود را در جمهوری الزامی پنداشت؟ و یا به این بهانه که لزوما در جمهوری آتی شرکت نخواهد کرد، مطالبات بورژوازمکراتیک انقلابی خود را در "دوره قبیل از سرنگونی" تزارسیم حذف کرد؟

(۱۰) توجه کنید که ما هنوز حتم، از دوره مبارزات بعد از فوریه ۱۹۱۷ بلشویکیا حول مطالبات انتقالی، سخن نمی گوئیم.

پرولتاریا و در گام نخست جمهوری دمکراتیک خلق است. ما برای استقرار این جمهوری مبارزه می-کنیم و پیشاپیش اعلام می داریم که در حکومت ناشی از اختلاف بر سر این برنا ما شرکت خواهیم کرد. اما برنا ما جنبه و اهداف دمکراتیک - ضد امپریالیستی تنها بخشی از "برنا ما" می-باشد که ما در اجرای آن با توجه دهقانان و خرده بورژواها اراده مشترک داریم. ما خود را ملزم به شرکت در حکومتی که صرفاً متضمن بخشی از برنا ما است، نمی دانیم. زیرا در آن صورت باید از تمامی مطالبات انتقالی چشم پوشی نماییم و شعار جمهوری دمکراتیک خلق را در صندوق بگذاریم و از پیش عدم شرکت و عدم آمادگی خود را برای رهبری جنبشهای کارگری و تهدیدی که حول این مطالبات شکل خواهند گرفت، اعلام نماییم! از نظر ما این امر خیانت به طبقه کارگر در راه تدارک انقلاب سوسیالیستی است.

نویسندگان سپس می افزایند: "اختلاف بحث اصولی، لنین دربار شرایط شرکت در دولت موقت با سایر احزاب جنبه ای بر اساس یک برنا می معین نادرست است. می توان بایک جنبه یا یک برنا مخالف بود و آن را نپذیرفت، ولی نمی توان هم نیروهای معینی را دعوت به تشکیل جنبه ای برای سرنگونی نمود، هم روی برنا می ای برای پس از سرنگونی توافق نمود و هم در عین حال گفت که ما در دولت ناشی از سرنگونی رژیم بدست جنبه - یعنی در حال موفقیت آمیز رسالت جنبه - شرکت نمی کنیم." (۱۲) این کاملاً صحیح است که "اختلاف بحث اصولی لنین دربار شرایط شرکت در دولت موقت با سایر احزاب جنبه ای" بر اساس یک برنا می معین نادرست است. اما چه کسانی این اختلاف را موجب شده اند؟ آنان که می پندارند، مبارزه مشترک حزب کارگری با دمکراتهای بورژوا حول مطالبات برنا ما حداقل بمعنای الزام شرکت حزب کارگری در دولت موقت (جمهوری) است. ما دقیقاً برای خاتمه دادن به این "اختلاف" در تشریح پلاتفرم جنبه و احسان دمکراتیک - ضد امپریالیستی، اظهار داشتیم که: "لنین اتحاد با دمکراتهای بورژوا را در مبارزه برای دمکراسی، ضرورتاً به اتحاد آنها در حکومت انقلابی موقت تفسیر نمی داد." (راه کارگر شماره ۳۹). نویسندگان می گویند: "می توان هم نیروهای معینی را دعوت به تشکیل جنبه ای برای سرنگونی نمود، هم روی برنا می ای برای پس از سرنگونی توافق نمود و هم در عین حال گفت که ما در دولت ناشی از سرنگونی رژیم بدست جنبه - یعنی در حال موفقیت آمیز رسالت جنبه - شرکت نمی کنیم."

در پاسخ، باید بگوئیم که: اولاً، تفکیک مطالبات جنبه به دوره قبل و بعد از سرنگونی برای حذف کلیه مطالبات انقلابی - دمکراتیک در دوره قبل از سرنگونی و ارائه یک برنا هم لیبرالی در چهار رجب رژیم، روش سازمان فدائیان خلق ایران است و بس. همین اعتبار نیز به ما ربطی ندارد!

ثانیاً، رژیم بدست جنبه سرنگون نمی شود، بلکه توسط یک انقلاب خلقی و از گون می گردد که جنبه نیز بخشی از مطالبات و اتحادهای لازم برای شرکت و رهبری این انقلاب را فراهم می کند. بس.

اما این جنبه توانائی رهبری و انعکاس تمام سئو نظریتهای انقلاب خلقی را دارا نمی باشد. زیرا "اگر انقلاب ما محصول تصمیم یک حزب نیست بلکه محصول اجتناب ناپذیر هر انقلابی است که ما رکن "خلق" نامید، یعنی، انقلابی که خود توده ها آن را با شعارهایشان، کوششهایشان می سازند و بس. بسویله تکرار بر سرنا جمهوری بورژوازیستی، کهن" (۱۰) در آن صورت انقلاب خلقی ما، با طرح مطالباتی از قبیل کنترل کارگری، مصداقه مساکن، برقراری قدرت نوع شورائی مشخص خواهد شد که در محدوده مطالبات حداقل با قسسی نخواهد ماند. پس چرا ما باید خود را به آن بخش از مطالباتمان محدود نماییم (آن هم ذاتاً طلبانه!) که دارای وحدت اراده با دمکراتهای بورژوا هستیم؟ تنها لیبرالها می توانند چنین استدلال کنند که یا کمونیستها دست از شعارهای "چپ روانه" - شان (شعارهایی که از محدوده دمکراسی بورژوازی فراتر می رود) برخواهند داشت و قول خواهند داد که به مثابه جمهوریخواهان معقول رفتار نکنند و یا آن که نباید آنها "اراده مشترک" داشت و در صورت اخیر باید به استحاله درونی، رژیم جمهوری اسلامی، دل بست، آن هم به این دلیل ساده که یک انقلاب خلقی صدها بار مضرترا تحمل تغییر تدریجی اما "متین و معقول" رژیم جمهوری اسلامی به سمت یک رژیم بورژوازی معمولی است. اما هر دمکرات انقلابی بنا به تجربه خود درک خواهد کرد که بدون مبارزه قاطع پرولتاریا و نیمه پرولتاریا برای مطالبات انتقالی هیچ تضمینی برای تحقق مطالبات بورژوا دمکراتیک نیست وجود ندارد و جمهوری دمکراتیک خلق یگانه قدرتی است که می تواند املاحات دمکراتیک را به فرجام قطعی برساند.

ثالثاً، طرح ایجاد جنبه و احسان دمکراتیک - ضد امپریالیستی برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، و تأمین دمکراسی، بدین معنا نیست که پرولتاریا صرفاً در دوره حیات رژیم جمهوری اسلامی از مطالبات حداقل جانبداری می کند. بالعکس پرولتاریا همواره در مقابل شکل مستبد حکمرانی بورژوازی، از برنا ما حداقل یعنی برنا می ای که در چهار رجب یک جمهوری دمکراتیک بورژوازی می کند، جانبداری خواهد کرد. از این روست که پرولتاریا هرگز از جمهوری دمکراتیک اسلامی، مخاهدین یا جمهوری سرودم بریده لیبرال، که تمام ابزارهای استبداد را دست نخورده با قسسی می گذارد، در مقابل رژیم جمهوری اسلامی حمایت نخواهد کرد. دفاع از این آلترناتیوهای با صلاح "مترقی" به عهده طیف توده ای قسرا در دهه در مقابل به استبداد بورژوازی حتی حاضر به دفاع قاطعانه از جمهوری دمکراتیک نیز نمی باشند و خطاب به مردم عوا مغربانه می گویند: بگذار رژیم خمینی نباشد، هر رژیم دیگری یک گام به پیش است!!

نویسندگان تفسیر فدائی می گویند: "... چرا رفق برنا می ای ارائه می دهند که شرکت با عدم شرکت خودشان در اجرای آن را منوط بس. از برای از شرایط می کنند و یا بدترینها پیش اعلام می دارند که در حکومت ناشی از اختلاف بر سر این برنا ما شرکت نخواهند کرد؟ آیا این برنا می برای دیگران است؟" (۱۱) پاسخ این پرسش روشن است. "برنا ما"، برنا ما استقرار دیکتاتور

بعلاوه چنانکه می دانیم بلشویکیا پس از فوریه ۱۹۱۷ نیز علیرغم طرح مطالبات انتقالی، برنا ما حداقل را کنار نگذاشتند و اتحاد اراده در محدوده آن را با خرده بورژواها مجاز می پنداشتند. آیا دفاع بلشویکیا از مطالبات حداقل نه فقط در فاصله فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ بلکه حتی تا مارس سال ۱۹۱۸ (کنگره هفتم حزب کمونیست روسیه - بلشویک) بمعنای آن بود که آنها الزاماً باید در محدوده یک جمهوری بورژوازی باقی می ماندند؟ بهیچوجه! لنین در این مورد می نویسد: "برنا ما حداقل را در زمینه سیاسی، در نظر بگیرید، این برنا ما به جمهوری بورژوازی، محدود می شود. ما آن را نمی کنیم که خود را به این حدود محدود نخواهیم کرد و بلافاصله مبارزه برای جمهوری عالیتری را آغاز خواهیم کرد، یک جمهوری شوروی، و این کار را باید بکنیم. اما برنا ما حداقل نباید تحت هیچ شرایطی بدور افکنده شود، زیرا اولاً هنوز جمهوری شوروی در کار نیست، ثانیاً "تلاش برای بازگشت" (بورژوازی) هنوز مطرح است و باید آن مقابله شود و نا بود کرده، ثالثاً در دوره گذار زکهنه به نومی توانیم موقتاً "شکل ترکیبی" وجود داشته باشد... برای مثال جمهوری شوروی با ضامن مجلس موسان، بگذارید اول به همه این مسائل فائق آئیم، بعد زمان کنار گذاشتن برنا ما حداقل فرا خواهد رسید." (۹) دفاع از برنا ما حداقل و مبارزه مشترک برای تحقق مطالبات این برنا ما از جانب حزب کمونیست بمعنای الزام حزب کمونیست به شرکت در جمهوری بورژوازی نمی باشد. چرا؟ زیرا، اولاً برنا ما حزب کمونیست به جمهوری محدود نمی شود، تنها جمهوریخواهان که غایت مبارزه خود را تأسیس جمهوری می پندارند و پس از آن آشتی طبقاتی، کارگران و سرمایه داران و بنا بر این از تجاع را موعظه می کنند، مرد دفاع از مطالبات حداقل را با موضوع الزامی بودن شرکت در جمهوری یکی می پندارند. کمونیستها در مبارزه برای مطالباتی که در محدوده یک جمهوری می گنجند، از سوسیالیزم دست بر نمی دارند و به جمهوریخواه مبدل نمی شوند.

ثانیاً، دفاع ما از برنا ما حداقل بهیچوجه بمعنای آن نیست که وظیفه فوری انقلاب ما به این مطالبات خلاصه می شود. پرولتاریا کشور ما علاوه بر وظیفه به پایان رساندن املاحات دمکراتیک، با ارتداد از انقلاب سوسیالیستی روبروست. این بدان معناست که انقلاب ما علاوه بر مطالبات حداقل بورژوازی، مطالبات انتقالی را نیز در دستور کار دارد. از این روست که برای برقراری یک جمهوری دمکراتیک خلق مبارزه می کنیم و این جمهوری را یگانه نامن اجرای قطعی مطالبات حداقل و آن با توجه دهقانان و خرده بورژواها دارای اراده مشترک می باشیم، وحدت نماییم، نیروهای شرکت کننده در جنبه واحد دمکراتیک - ضد امپریالیستی، البته نیروهای هستند که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و دمکراسی (یعنی مطالبات دمکراتیک) که مجموعاً در چهار رجب یک جمهوری بورژوازی می گنجند) مبارزه می کنند؛

عبارت دیگر جبهه واحد دمکراتیک - ضد امپریالیستی  
 اشتلاقی است بین نیروهای طرفدار جمهوری  
 دمکراتیک خلق و نیروهایی که خواهان برتسراری  
 یک جمهوری انقلابی هستند، در امر مشترک سرنگونی  
 رژیم جمهوری اسلامی و تأمین دمکراسی، ماطسی  
 مبارزه مشترک با این نیروها، تلاش خواهیم کرد که  
 آنان را به حمایت از جمهوری دمکراتیک خلق  
 جلب نمائیم، زیرا جمهوری دمکراتیک خلق  
 یگانه‌مان تحقق مطالباتی است که در چهارچوب  
 یک جمهوری بورژوازی می‌گنجند و ما بورژوازی  
 لیبرال از اجرای آن مطالبات ناتوان است.

خلاصه کنیم! سازمان فدائیان خلق  
 ایران تمامی مطالبات انقلابی - دموکراتیک را  
 در دوره قبل از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی  
 نسیه تلفی می‌کند و تقدرا مبارزه در حیزا مکان  
 یعنی مبارزه در راه مطالباتی می‌شمارد که  
 در چهارچوب رژیم جمهوری اسلامی قابلیت تحقق  
 و عملی شدن دارند، این مبارزه، مبارزه‌ای  
 لیبرالی در راه اصلاحات جداگانه و موردیه مورد  
 می‌باشد که قرار است همه نیروهای مخالف رژیم،  
 از نیروهای حکومتی طرفدار خط استحاله تا  
 مجاهدین و لیبرالها را دربرگیرد، شعار "زنده باد  
 جبهه!" [مرفقظرا از اینکه چگونه جبهه‌ای مدنظر  
 است!]، چنین جبهه واحد گسترده‌ای را مدنظر دارد  
 که نقش اهرم فشار را برای اعمال اصلاحات  
 در چهارچوب رژیم ایفا می‌کند، بی تردید، هدف  
 نهایی چنین جبهه‌ای در دوره قبل از سرنگونی  
 می‌تواند تلاش برای قانونی کردن احزاب  
 اپوزیسیون باشد، اما سازمان فدائیان خلق  
 ایران فعلا طرح آشکار این "هدف نهایی" مبارزه  
 در چهارچوب رژیم اجتناب کرده است!

۲- مبارزه برای تشکیل بلوک چپ  
 و "رماندن" بورژوازی لیبرال و تلاش  
 برای جلب توافق بورژوازی لیبرال

چنانکه پیشتر اشاره نمودیم، سیاست  
 بلشویکها در انقلاب دموکراتیک، تشکیل بلوک  
 چپ (جناح ژاکوبن مرکب از سوسیال دمکراتها و  
 دمکراتهای انقلابی) و "رماندن" بورژوازی  
 لیبرال از طریق گسترش دامنه انقلاب بود.  
 از اینرو پس از انقلاب ۱۹۵۵، لنین در اشاره به  
 خصلت ضد انقلابی بورژوازی لیبرال ذره‌ای تردید  
 نکرد.

درست برخلاف بلشویکها، طیف سوده‌ای  
 یعنی منشویکهای وطنی ما تمام تلاش خود را برای  
 جلب توافق بورژوازی لیبرال (بورژوازی  
 پاشینی و میانی) بکار گرفته اند، هیچیک از  
 سازمانهای این طیف، از حزب توده گرفته تا سازمان  
 فدائیان خلق ایران حاضر به تصدیق خصلت  
 ضد انقلابی بورژوازی لیبرال نیستند، امروزه  
 یعنی در دوره بحران عمیق رژیم، برخسی از  
 سوسیالیستهای خیانت پیشه در انتقاساد از  
 "محدودیت بینش ضد امپریالیستی، خود" و ضرورت  
 دفاع از "دمکراسی" متقاعد شده اند که باید بجای  
 در پیش گرفتن ائتلاف با روحانست حاکم، سیاست  
 ائتلاف با کابینه موقت بازرگان را که یکبار در  
 تهیه نامه سرگشاده به بازرگان امتحان کرده بودند،

تعقیب می‌کردند!! بدین ترتیب رفرمیستها  
 سوسیالیستهای خیانت پیشه آماده می‌گردند تا  
 این دفعه به نام دفاع از دمکراسی، انقلاب را به  
 کجراه هدایت نمایند.

بعلاوه همه جناحهای طیف سوده‌ای و نیز  
 سازمان آزادی کار در جانشینان از سازمان  
 محاهدین خلق بمنابه یک سازمان عمده ترقیخواه  
 اشتراک نظر دارند، از اینرو طیف توده‌ای نقد  
 سیاست "اتحاد مبارزه" را با آلترنا تیو جمهوری  
 دمکراتیک اسلامی و آلترنا تیلیرالی در پیش  
 گرفته است و همگام در "غیرواقع بینانه" بودن  
 و "جیروانه" بودن شعار جمهوری دمکراتیک خلق  
 یعنی تشکیل بلوک چپ توافق دارند.

"جامع ترین دیدگاه در امر رسیدن به  
 توافق با لیبرالها در طرح سازمان فدائیان خلق  
 ایران برای برقراری "جبهه گسترده" سربینای  
 مطالبات "دوره قبل از سرنگونی رژیم" عنوان  
 شده است، سازمان مذکور که شیفته "در ایست  
 تا کتیکی" و "انعطاف اپورتونیستی" خود است  
 در ضرورت "سطوح مختلف ائتلافها و سیاستهای  
 اشتلاقی متعدد" چنین قلم فرسائی نموده است:  
 "اولا باید چگونگی برخورد با جبهه‌هایی را که  
 رهبری طبقه کارگر و کمونیستها از آغاز در آنها  
 تا مین نیست روشن ساخت، و ثانیا، اگر همه  
 - لاقبل در حرف - این اصل مورد تاکید لنین  
 را قبول داریم که رد کردن مصالحه و سازش بطور  
 اصولی و نفی کردن هرگونه مصالحه و سازش با  
 نیروهای بورژوازی، چنان عمل کودکانه ایست  
 که حتی مشکل می‌توان آن را جادی گرفت، آنگاه  
 باید پذیرفت که استراتژی اشتلاقی نمی‌تواند  
 خود را به نیروهای خلقی محدود کند بلکه باید  
 چگونگی رابطه و برخورد با نیروهای سازشکار  
 و چگونگی رابطه و برخورد با تظادهای درونسی  
 رژیم را نیز در برگیرد، از اینجاست که ضرورت  
 توجه جدی به سطوح مختلف ائتلافها و احتساب  
 سیاستهای اشتلاقی متعدد بوجود می‌آید." (۱۲)  
 عا لیست! لاقبل برای یکبار هم که شده، سازمان  
 فدائیان خلق ایران می‌خواهد گفتار را با کردار  
 منطبق کند، اما آموژگار محترم امور "تا کتیکی"  
 و "انعطافی" چرا در عملی کردن فقط همین  
 یک گفتار (استفاده از تضادهای هیئت حاکمه و  
 برقراری رابطه با سازشکاران) این قدر بی  
 "استعداد" است؟ راستی آیا مضحک نیست که  
 سازمانی که همین دیروز سعادت اجباری ورودیه  
 صفوف اپوزیسیون را داشته است، هنوز پیش از آنکه  
 نقش خود را بعنوان یک نیروی ضد رژیم در صفوف  
 اپوزیسیون تثبیت کرده باشد، از چگونگی رابطه  
 و برخورد با تظادهای درونی رژیم "صحتمی -  
 کند؟!

آدمی با بددربی مایگی اعجوبه عظیمی  
 باشد تا این نکته ساده را در دنیا بد که طرح استدلال  
 کلی مجاز بودن سازشها در یک دوره معین بمعنای  
 تاکید مشخص بر اصولیت برخی سازشهاست. معنای  
 این تاکید مشخص بر استدلال کلی "مجاز بودن  
 سازشها" برای سازمانی که هنوز خود را بعنوان  
 یک نیروی ضد رژیم تثبیت نکرده است، به چه  
 معناست؟  
 بعلاوه، "استراتژی ائتلافها" دیگر چه  
 میخه‌ای است؟ مگر ائتلاف، یک ارتش کشتیسی،  
 مشروط، مشخص و موقت نیست، پس استراتژی

ائتلافها کدام است؟ استراتژی ائتلافها در فرهنگ  
 کسان، معنا دارد که "ائتلافهای دمکراتیک"  
 حزبی از ایدئولوژی‌شان را تشکیل می‌دهد؛  
 در حالیکه برای کمونیستها "ائتلافهای دمکراتیک"  
 حزبی از اقدامات مشخص، موقت و مشروط تا کتیکی  
 محسوب می‌شوند.

مضاف بر همه اینها، این که چگونگی  
 نویسندگان از این نکته صحیح که مارکسیستها  
 سازش را بلا لحاظ اصولی رد نمی‌کنند، توانسته‌اند  
 چنین نتیجه گیری نمابند که پس مارکسیستها باید  
 "سطوح معینی" برای ائتلاف با نیروهای سازشکار  
 (منظور لیبرالهاست) و برقراری رابطه با  
 تضادهای درونی رژیم (منظور طرفداران خط  
 استحاله در حکومت است) دستخوش باشند؟ آیا  
 تفاوت "سازش" (دا و طلبانه یا احباری) با  
 "ائتلاف" و "برقراری رابطه" (ایجاد بلوک و  
 اتحاد عملهای موردی) با اندازه کافی روشن  
 نیست؟

بهر حال نکته اساسی این است که تلاش  
 برای تأمین وحدت حول مطالباتی که در چهارچوب  
 رژیم جمهوری اسلامی می‌گنجد و اعتقاد به خصلت  
 "سازشکار و خود غرض" لیبرالها و خصلت "مترقی"  
 مجاهدین؛ نیز اعتقاد به "استراتژی ائتلافها و  
 سطوح گوناگون ائتلاف" یا به عبارت دیگر  
 ایجاد جبهه گسترده، فرجامی به جز دنباله روی  
 از طرفداران خط استحاله در حکومت، لیبرالها و  
 یا مجاهدین نخواهد داشت. واضح است که ایمن  
 دنباله روی، ربطی به سیاست ایجاد بلوک چپ  
 و مبارزه برای تأمین هژمونی پرولتاریا حتی  
 در یک انقلاب دمکراتیک ندارد.

(ادامه دارد)

پانویسها

- (۱) لنین، طبقه کارگر و دموکراسی بورژوازی،  
 ژانویه ۱۹۵۵.
- (۲) نشریه فدائی، مباحث جبهه در جنبش چپ ایران،  
 مرداد ماه ۶۶، شماره ۳۸، ص ۱۵.
- (۳) همانجا، ص ۱۳.
- (۴) همانجا، ص ۱۳.
- (۵) گزارش سیاسی کمیته مرکزی به بلنوم ششم،  
 نشریه فدائی شماره ۱۱، مورخ اردیبهشت ماه  
 ۶۴، ص ۱۷ و ۱۶.
- (۶) بین بست و تقای رفرمیستها برای فرا راز آن،  
 ضمیمه نشریه فدائی شماره ۱۳، مورخ خرداد ماه  
 ۶۴، ص ۱۳.
- (۷) لنین، دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک  
 پرولتاریا و دهقانان، کلیات آثار جلد ۸،  
 ص ۲۵۳ - ۲۹۲.
- (۸) نشریه فدائی، مباحث جبهه، ص ۱۳.
- (۹) لنین، تجدید نظر در برنامه حزب، کلیات  
 آثار جلد ۲۶، ص ۱۷۲.
- (۱۰) لنین، گنگره هفتم حزب کمونیست روسیه  
 (بلشویک)، گزارشی در باره تجدید نظر در برنامه  
 و در باره تغییر نام حزب، کلیات آثار جلد ۲۷،  
 ص ۱۲۶.
- (۱۱) نشریه فدائی، مباحث جبهه، ص ۱۴.
- (۱۲) همانجا، ص ۱۴.
- (۱۳) همانجا، ص ۱۱ و ۱۰.



## گزارشی از بنزخا ور

حق بیشتری تحت عنوان با ز خریدتعلق میگیرد. در ظرف چند ماهی که از انتشا را بین فرمها میگذرد بالغ بر ۹۵۰ تن از کارگران خود را با ز خرید نموده و از کارخانه اخراج شده اند. البته در این میان تعدادی از کارگران متخصص و نسبتاً با سابقه نیز بعلل مختلف خود را با ز خرید نموده اند. تعداد پرسنل کارخانه قبل از اخراجهای اخیر بالغ بر ۴۷۰۰ نفر بوده و در حال حاضر تعداد کارگران و پرسنل شاغل کارخانه در شیفت قریب ۳۸۰۰ نفر می باشد. پرسنل شیفت صبح اکنون ۲۲۰۰ تن می باشند و در شیفت بعد از ظهر تقریباً ۱۱۰۰ نفر مشغول بکار می باشند. لازم توضیح است که بخش عمده پرسنل اداری و کار در دفتری کارخانه در شیفت صبح مشغول هستند و از همین رو تعداد پرسنل شیفت بعد از ظهر همراستب کمتر از شیفت صبح می باشد.

اعتراضات کارگران نسبت به عدم تحویل اوراق زمستانی: از سالیان گذشته مرسوم بوده که همه ساله تعدادی از کارگران اوراق زمستانی تحویل میگردید. امسال نیز به تعداد کمتری از کارگران اوراق داده شد و همین امر موجب بروز اعتراضات کارگران قسمتهای مختلف خدمات فنی کارخانه گردید. کارگران این بخش ها که مدت مدیدی است اوراق در یافت نکرده اند، نسبت به عدم دریافت آن اعتراض نمودند. ابتدا چند تن از کارگران به نزد مدیر عامل مکتب کارخانه مراجعه کرده و علت عدم تحویل اوراق به این بخش از کارگران را جویا شده که تا مسخسر مدیر عامل مواجه میشوند سپس عده بیشتری از کارگران به دفتر مدیریت مراجعه کرده و با مشاچه میگردانند، مدیر در پاسخ به این خواسته کارگران عنوان میکند که اوراق برای توزیع در اختیار دارند و ریمولند با کارگران که اوراق تحویل شده، دست گرم کن داده خواهد شد. همچنین مدیر اینچنین استدلال مینماید که کارگران فنی با پوشیدن اوراق قادر به انجام وظایف خود نخواهد بود که در با سخ عدهای از کارگران به مدیر اطمینان خاطر میدهند که با تحویل اوراق هیچ مشکلی بر سر انجام فعالیتهاشان نخواهد آمد. بهر حال این مشاچرات و اعتراضات به نتیجه نرسیده نهایتاً با دریافت ۲ دست گرم کن توسط کارگران قضیه فروکش می نماید. توضیحا اینکه این اوراق ها در بیرون بالغ بر ۱۵۰۰ تومان خرید و فروش میشود.

دفعه به کارگران شیفت دوم با ندویج داده شده که به سبب کمبود آن حتی قادر به پیشگیری از دل غفله کارگران و لویطور موقتی نبود و از همین رو تحویل با ندویج قطع شد و بسیاری از کارگران شب دوم از منزل خود غذای شب شان را همراه میآوردند و تا گزیرند غذای خود را سربانی و در حین کار صرف نمایند. چرا که هیچ فورجهای برای صرف شام در ساعات کار این شیفت منظور نشده و همین مسائل موجبات اعتراضات جندی را فراهم نموده است. به کارگران شیفت دوم مبلغ نا چیزی تحت عنوان حق شام پرداخت میشود که با یول آن حتی با سبب کار کارگران بطور جراحی و متناوب و هر دو هفته یکبار تغییر می یابد. کار در شیفت دوم برای بسیاری از کارگران سخت و رنج آور است. بگونهای که عدهای از کارگران حاضرند با پرداخت وجهی از حقوق خود به عده دیگری از کارگران، در شیفت روزنابت باقی بمانند. کیفیت و کمیت غذای کارگران شیفت صبح نیز تا کاش یافته است. نان همراه غذا فوق العاده کم تحویل میگردد و حجم غذا نیز تا حدود کم شده، از زش غذائی نیز بهمان نسبت تنزل یافته و بسیاری از اجزائی های غذائی نیز حذف گردیده اند. تا پیش از انتشار فرمهای با ز خرید فضای اختناق سنگین در کارخانه حکمفرما بود و بطوریکه عوام مدیریت در جستجوی کوچکترین سرتخی بودند که با دستاویز قرار دادن آن کارگران را بدون پرداخت کمترین وجهی اخراج نمایند. با توسل به این شیوه رژیمانه حتی تعدادی از کارگران نیز از کار اخراج شدند اما مدیران کارخانه با برافراشته نگه داشتن چماق اخراج و تشدید فضای ارباب و تهیدید در حقیقت هدف اساسیتری را تعقیب مینمودند و آن اخراج بی دردسر و هر چه گسترده تر کارگران تحت عنوان با ز خرید بود. بمجرد اخراج عدهای از کارگران با بهانه های تصنعی فرمهای با ز خرید در میان کارگران انتشار یافت. از نحوه تنظیم فرمها سبب با ز خرید چنین بنظر میرسد که مدیریت در گام نخست قصد اخراج نان خورها را داشته است. یعنی به کارگران کم سابقه و فاقد تخصص بیشترین ضرایب ملحوظ گردیده و بنا بر این به این دسته از کارگران

سرا نجام پس از یک دوره طولانی رکسود در تولیدات کارخانه، جندی بیش تحت نظارت مدیریت کارخانه و سهمیه اختصاصی سیاه با ساران غلط تولید کارخانه با مونتاز تقریبی ۴۰۰ کیلو مینون در روز برآورد افتاد. این کامیونها که در ۲۰۰۰ و ۱۹۲۱ و ۲۴۲۶ مونتاز میگردند تا متعلق به سیاه با ساران بوده و بمنظور نصب موشک انداز کارتیونا و همچنین مسلسلهای سنگین بروی آنها، در مناطق جنگی مورد استفاده قرار میگیرند. به گونه ای که سقف کامیونها ۴۲۶ بصورت دایره ای بزرگ سوراخ بوده و برای آن انواع مسلسلهای سنگین نصب میشود. این کامیونها با رنگ قرمادی سیاه با ساران یعنی سبزی تونسی سیرنقاشی شده و تحویل میگرددند. مراحل نصب ادوات جنگی برای این کامیونها خارج از کارخانه و در مراکز نا معلوم انجام میگردد. البته راه اندازی مجدد تولیدات کارخانه در خدمت نیاز مندیهای جنگ با خانه تکانیهای بزرگ و اساسی میسر گردیده است. این تحولات با افزایش ساعات کار، دوشیفتی شدن خط تولیدات، با ز خرید گسترده کارگران بموازات اخراج تعدادی دیگر، گسترش فضای اختناق و سرکوب و در یک کلام تشدید بیرحمانه بهره کشی حاصل آمده است. در دوره گذشته و با قطع سهمیه رز دولتی کارخانه و کمبود فاحش مواد اولیه، تولیدات کارخانه به تعداد ۵۰۰ کیلو در روز تنزل یافت و به تبع آن ساعات کار کارگران به ۷ ساعت در روز کاهش یافته و یک شیفتی گردید. اکنون که سیاه با ساران تا مین اوزادات موتور و سایر قطعات مورد نیاز مونتاز کامیونها را بعهده گرفته است، یکبار دیگر تولیدات افزایش یافته و ساعات کار کارگران در ۲ شیفت از ۶/۳۰ الی ۳ بعد از ظهر ۱۲/۵ الی ۱۰ شب تغییر نموده است. به کارگران شیفت صبح تا ها ر داده میشود ولی به کارگران شیفت دوم تا متعلق نمیگردد. کارگران شیفت دوم نسبت به عدم تحویل غذا به طور گوناگون اعتراض نموده اند. اما مدیریت مدعی است که تا ها ر کارگران شیفت روز را نیز بشواری قادر به تا مین است و سهمیه غذای کارخانه تکانی شیفت دوم را نمیدهد. البته بطور آزمایشی چند

## خبری از شرکت سا پیا

در دیماه ۶۶ و به دنبال طرح مسادهای شورای پشتیبان، جنگ، کارگزینی این شرکت فرمهایی به کارگران داد و از آنان خواست که جهت جابجایی آنها برنامیند. طبق این فرمها، کارگران می بایستی دوروز از حقوقشان را به جبهه ها کمک نمایند. تعداد قابل توجهی از کارگران فرمها را پر نکردند. حسابداری نیز در مقابل این اقدام کارگران عنوان نمود که فرمها را پر کرده یا نکرده، ما از حقوق همه یکروز کسر خواهیم کرد. روزپرداخت حقوق در تاریخ ۶۶/۱۰/۳۰ کارگران متوجه شدند که از حقوق همه یکروز کسر گردیده است. کارگران

دست به اعتراض زدند و سرپرستان قسمتها ایسین مساله را به مسئولین شرکت گزارش نمودند. طوسی این گزارش، سرپرستهای قسمتها اعلام کردند که امکان بروز اعتراضات وسیع وجود دارد. مسئولین نیز از ترس خشم کارگران، در تاریخ ۶۶/۱۱/۳، حقوق کسر شده را به کارگران باز پس دادند.

اعزام به جبهه ها تاکنون در این کارخانه دا و طلبی بوده، اما بعلت عدم استقبال کارگران، در دوره جدید اعزام، احتمال می رود که اعزام اجباری شود. مدیریت نیز از هم اکنون زمینه را جهت ایسین امر فراهم کرده است. وی اعلام نموده است که بعلت فقدان مواد اولیه، تولید پائین است و بایستد تعدادی از کارگران به جبهه بروند. این در حالی است که در اوائل بهمن، هزینه ساختن دو هواپیما

## شرکت مقوا سازی

طرح نوبت بندی اعزام اجباری در ایسین کارخانه نیز بمورد اجراء گذاشته شده و قرار است کارگران برای دوره های معینی به جبهه های جنگ اعزام گردند.

## کارخانه ارج : اعزام جباری کارگران به صنایع نظامی

در تاریخ ۹/۱۰/۶۶ از طرف مدیرمسئمت اطلاعیه‌ای روی تابلو نصب شد که طی آن اعلام شده بود بدعلت فقدان مواد اولیه، از تعداد دو هزار کارگر این کارخانه تنها به ۸۵ نفر احتیاج پیدا ریم و بقیه با بدبیمه بیکاری گرفته و از شرکت بیرونند. در پایان قید شده بود که به دلیل نیاز سازمان صنایع دفاع به نیروی انسانی، خوشبختانه کارگران بیکار شده می توانستند در آنجا کار کنند و نحوه اعزام آنها به سازمان دفاع دست به دست و در گروه های ۱۲۰ نفری ترتیب داده خواهد شد. فردای آنروز ساعتی ۱۲۰ نفر اول خوانده شد. کارگران بدلیل تجربه ای که از این اعزام در دور قبیل داشتند همگی از رفتن امتناع کرده و جلودرب کارگزینی جمع شدند. کارگران مطرح کردند که همکاران ما که سال گذشته به سازمان دفاع رفته بودند، تعدادی کشته و مجروح دادند و بقیه هم اخراج شدند و دیگر آنها را به کارخانه هم راه ندادند، پس ما هم نمی ریم. کارگزینی که با مقام کارگران روبرو گردید، از آنان خواست که به سرکارشان برگردند. اما چند ساعت بعد از طریق بلندگوا اعلام گردید که کارگران اسمی شان برای اعزام مشخص گردید، اگر سوار اتوبوسها نشوند، کارتهایشان را از تابلو برمی دارند. این حيله کارفرما باعث گردید که حدود ۶۰ نفر از کارگران سوار اتوبوسها شوند، ولی بقیه همچنان مقاومت کردند. اما ۶۰ نفر اعزام شده نیز به محض رسیدن به سازمان صنایع دفاع، اعلام کردند که ما را بجزوریه اینجا فرستاده اند کارگران نامهای نوشته و ضمن ذکر این مساله آنرا امضاء کرده و به رئیس سازمان دفاع دادند. سازمان دفاع نیز مطرح کرد که ما به نیروی داوطلب نیماز داریم و کارگران را به کارخانه ارج بازگردانید. کارگران نیز خوشحال از پیروزی خود نتوانستند دوباره به سرکار برگردند. در تاریخ ۱۳/۱۰/۶۶ باز هم از طرف مدیریت مطرح گردید که تعدادی

از کارگران باید به سازمان صنایع دفاع بیرونند. کارگران شدیداً ناراحت شده و مطرح نمودند که بدعلت مقاومت یکپارچه ما، این سازمان صنایع دفاع عود مدیریت با همدست به توطئه زده اند تا ما را با مظلومیت و طلبانه منتقل نمایند. پس از این جریان، مدیریت در هفته دوم دیماه تعداد ۳۰۰ نفر را طرح حکم، به سازمان صنایع دفاع معرفی نمود. اما این بار برای جلوگیری از اعتراض کارگران، پیش از اعزام به آنها ۸ روز مرخصی داد. دوروز بعد نیز، هنگامیکه گروه اول در مرخصی بودند، این برتا مه را تکرار کرد و دستفردنگر را طرح حکم. به مدت یکسال به تسلیحات فرستاد و به آنها نیز یک هفته مرخصی پیش از اعزام داد. اما در آن زمان با گروه اول صورت نگیرد و کارگران نتوانستند اقدام مشترکی انجام دهند. روز قبیل از مرخصی، هنگامیکه کارگران برای معرفی به تسلیحات رفته بودند، برای آنها سخنرانسی ترتیب داده شد و از آنها خواستند اطلاعات محل کارشان را با هیچکس حتی همسرشان در میان نگذارند. به کارگران فرمایند نیز داده شد که در آن خواسته شده بود قید شما بپنداد و طلبانه آمده اند یا به جباری؟ در این فرما همچنین اطلاعات کاملی در مورد خانه و محل سکونت تا ده سال قبل را کا ملاحظه داده و مدارک کلیه فامیلیهای درجه یک و دورا بصورت فتوکپی تحویل سازمان دهند. علاوه بر این، فتوکپی پاسپورت بستگان درجه یک و دور نیز خواسته شده بود. از قرار معلوم کارگران اعزامی بطور موقت در استخدام ارتش قرار گرفته و سابقه شغلی آنها در کارخانه بحساب نخواهد آمد. اما حقوق آنها را ارتش به کارخانه ارج داده تا به کارگران پرداخت شود. کارگران شدیداً از وضع فعلی ناراضی هستند و میگویند در ارتش نمیتوانیم هیچگونه اعتراضی بنماییم، چون مقررات ارتش با کارخانه فترق دارد و مشکلات ترمی باشد. از این گذشته مدیریت

تصمیم داد که از کل کارگران موجود، حدود ۱۲۰۰ تن را به سازمان دفاع منتقل نماید. تا او خردیماه ۶۶، در حدود ۶۰۰ نفر به سازمان دفاع اعزام گردیدند که اکثر آنها را هم می باشد. سازمان دفاع کارگران را به پادگان سلطنت آید دفتر ستاد و پس از تقسیم آنان به گروههای مختلف، به کارگاههای مخصوص ساختن گلوله و خمپاره و سایر ادوات جنگی منتقل نمایند. کارداران کارگاهها خیلی خطرناک می باشد و هر لحظه امکان انفجار گلوله و خمپاره و در نتیجه مرگ کارگران وجود دارد. به همین دلیل فاصله بین سالنها را با دیوارهای قطور بتونی بر کرده اند تا در صورت انفجار، خطر به سایر سالنها سرایت ننماید. البته لازم به یاد آوری می باشد که در سال گذشته در همین سالنها تعدادی از کارگران کارخانه ارج کشته شدند. هوای داخل کارگاهها و سالنها خیلی آلوده و کثیف و آفتاب به دود و گرد می باشد و از آلودگی شدید هوا سر و صورت کارگران به سختی دیده شده و برآز گرد و غبار می باشد.

علاوه بر کارگران، تعدادی از کارمندان در این قسمتها شامل می باشد که در تاریخ ۲۲/۱۰/۶۶ تعدادی از آنها به شرکت ارج مراجعه کرده و حاضر نشده اند. این کارمندان در سازمان دفاع ادا میدهند. اما آنها را مجدداً به اعزام به صنایع نظامی بازگردانند. علت شکست اقدام کارمندان فقدان یکپارچگی حرکت و عدم حمایت همکاران نشان بود. اعزام جباری کارگران به صنایع نظامی همچنان ادا می یافت و خشم کارگران را هر چه بیشتر برانگیخت. قرار است در اوایل بهمن نیز تعدادی دیگری به صنایع نظامی اعزام شوند. مشکل کارگران علاوه بر سختی کار در سازمان دفاع، اخراج آنها پس از یکسال کار می باشد. همه روزه کارگران برای کاهش فشار روستی کار با مسئولین سازمان دفاع درگیری می باشند. این درگیریها از طرف کارگران ارج صورت می گیرد. کارگران این کارخانه که عده بیشتری را نسبت به کارگران سایر کارخانه نجات تشکیل می دهند، تصمیم دارند که بطور دسته جمعی به کارخانه ارج رفته و خواهان بازگشت به سرکار خود گردند.

## چند خبر از شهرک قلعه حسن خان

### ۱) اعتراض کسبه شهرک

تعدادی از مغازه داران شهرک با هم صحبت می کردند و همگی از سیاستهای اقتصادی دولت ناراضی بودند. آنها می گفتند که گرانترین جنس ها می که در مغازه های مایافت می شود، توسط دولت به ما فروخته شده اما حتی فاکتور هم به ما نمی دهند. وقتی ستاد مبارزه با گرانفروشی مراجعه کرده و ایراد می گیرد، می گوئیم ما از دولت گران خریدیم، اما ستاد بدون توجه به این مساله می گوید ما با خرید شما کاری نداریم. بنابراین دیگران بفروشید. مثلاً دولت دستمال کاغذی را ۲۵ تومان به ما می فروشد، اما ستاد می گوید با بدبیمه قیمت ۱۵/۵ تومان بفروشیم. بقیه اجناس هم به همین صورت. پس گرانفروشی واقعی دولت است. اما جریمه این گرانفروشی را کسبه باید تحمل کنند.

حمله اخیر در جبهه های جنگ را به این شهرک آوردند و جسد آنها را تشییع نمودند. یکی از این سه نفر، کارگر کارخانه ایران تا سیون سال (پارس خودرو) ۳۴ ساله و دارای ۶ فرزند یک تا ده ساله بود که علیرغم مخالفت وی با رژیم با لاجبای به جبهه رفته بود. علت رفتن به جبهه، ترس وی از اخراج بود. از ابتدای اعزام این کارگر به جبهه، خانوادش شدیداً متاثر و بیوسسته نگران وی بودند. مراسم ترحیم این کارگر بسیار متاثرکننده بود. زیرا پسر بزرگ وی که فقط ۱۰ سال داشت، آخرین نامه پدرش را به همه نشان می داد و او را می گریست. مردم شدیداً تحت تاثیر فرزند کارگر میزبورترا گرفته بودند. یکی از کسان که در مراسم ترحیم این کارگر شرکت کرده بود می گفت برای رژه و تبلیغات، از پاسداران و روحانیون و بسیجی ها استفاده می کنند، اما در میدان جنگ کارگران را به خط مقدم می فرستند.

### ۱) کمیبود مواد سوختی

در هفته دوم دیماه کمیبود مواد سوختی (نفت و گاز) در سطح شهرک به اوج خود رسید و مردم که میخواهند این کمیبود را با مصرف برق جبران نمایند، با خاموشیها و قطع چند ساعتی و شبانه روزی برق روبرو گردیدند. همکاران در حدود یک ماه است که کوبین نفت اعلام نگردیده است و هر از چندنگاه می یک کوبین نفت استی تحت عنوان کوبین فوق العاده، به خانوادها می پرم جمعیت داده می شود.

### ۲) خبری از مراسم ترحیم بیک کارگر

در تاریخ ۴/۱۱/۶۶، سه نفر از زکشته شدگان

تکامل ادبیات کا رگری ترمیمی گذارد. شهریور ۱۳۳۰ تا دوره کودتای ۲۸ مرداد، عصر جهش های تازه است. زبان و تکنیک بیانی شعر نیز دچار تحول میشود (شعر نیما می) و بر صدای مشروطیت، صداهای دیگری اضافه میشود، رمانتیسم نیمه در سیر تحول خود، در نیما و سایرانش، به یک سمبولیسم اجتماعی تکامل می یابد.

دوره ۳۹ تا ۴۹، دوره بسیار مهمی است. صدای رمانتیسم محومی گردد، لیکن صدای سمبولیست های اجتماعی همچنان به گسوس می رسد. جای احساسات تند و سرخوردگی عاطفی دوره پیشین را یک سرخوردگی فلسفی می گیرد و "تزلزل" بجای احساس "گسست" می نشیند. چهره های بزرگی نظیر شاملو، اخوان و فروغ... در این دوره به بلوغ می رسند. فروغ در مرکز شعر این دوره قرار دارد و "تماشاگر روشن فکر" و انگار دطر ا ز اول ادبیات چپسل و پنجاه سال اخیر ایران است، با همه خلقت های که یک روشن فکر دارد، با همه نقاط مثبت و منفی، همه چیز در شعر فروغ لرزان است. او هیچوقت نمی گوید مضطربم، او اضطراب را بشما نشان می دهد. "با این همه، شعری این دوره، بیشتر فکری کند و نقد اجتماعی که در آن هیچ نهای سطحی، جای خود را به زلال تفکر عاطفی داده است، جا نما به اصلی شعر آنان است و به بهترین وجهی خود را در شاملو و فروغ و وعده ای دیگر نشان می دهد.

دوم. " در ساقه های نازک گندم، خونم که می- جنبش چریکی که با حماسه سیاه گل آغاز می گردد، در روحیات اجتماعی شعران نیز بشدت تاثیر می گذارد و "یک قرن تجربه شعری، در خدمت زندگی درمی آید". شعرا این دوره، "زندگی نامه شقایق ها" و ستایش از "سرود بلندی است که بر آسمان می گذرد"، و در فضای ارغوانی آغشته به دور مسلسل، "گوزنان شاخ بردیوار محال می گویند و مرگشان میلادی است".

این افتخار شعر نوین فارسی است که "زندگی نامه شقایق ها" را تصور کرده است. لیکن ادبیات و هنر شما به جزئی از اندیشه اجتماع، هنوز با تصویر "پرومته در زنجیر" یعنی قامت سترگ بیولتاریای سرزمین ما، پیوند تنگ تنگ برقرار نکرده است، نکته ای که متاسفانه در کتاب، مورد توجه قرار نگرفته است. آیا دور شعری بعدی، بر افق های تازه سرخ نظاره خواهد کرد؟

"روشن"

برخی از چهره های بزرگ گذشته می بردازد و دوباره به دوره جدید می گردد و از زوایای متعددی به شعر ما نزدیک میشود، و "گوش به دیوار زمان" می سیارند تا صدای پیام دوره های شعر جدید فارسی را در یاد، سی در برابر هر یک از چهره های بزرگ شعر جدید لحظه ای درنگ می کنند تا در این ها رمونی عمومی که ما را در هم می آمیزند، آواها را که به آوازی دیگرگونه در زمان تبدیل میشوند، در یاد، کدکنی در تما یزه ریگ از دوره ها، برجسته مل با عنصرنا کیدمی و زرد، صدا با پیام اصلی یک دوره شعری، چهره های برجسته آن، و زبان یا نحوه بیان هنری شعر، و شعر معاصر را به هفت دوره تقسیم می کند: الف- پیش از مشروطیت. ب- مشروطیت. ج- عمر فارحانسی. د- از شهریور ۱۳۳۰ تا کودتای ۱۳۳۲. ه- از کودتای ۱۳۳۲ تا حدود ۱۳۴۰. و- از ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۹ (سیاه گل). ز- از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ (سقوط سلطنت). ح- شعری پیش از مشروطیت (قآتی، یغما، سعادت، جنتی و صبا و دیگران) فقط کاریکا تسووری از شعری قرن پنجم و ششم هجری بوده و بیگان یک انحطاط، رکود و کورختی تاریخی هستند که جز مدیحه سرایی برای درباریان، هنر دیگگری ندارند. نظام رزنی حاکم بر آنها، ایستاست و تما ویرهنری شان تقلیدی است از تما ویرهنری هفتصد سال پیش. معشوق شعری آنجا، موجودی است کلی و فاقد هویت فردی، و معلوم نیست که حتی زن است یا مرد و عاشق و معشوق توصیف شده در شعرشان، ترکیبی از خویشی و سادستی را می سازند.

انقلاب مشروطیت، تکامل بزرگی در شعرا بوجود آورده و بسیاری از آنان به مردم می پیوندند. این تکان، دیگرگونی های در نحوه اندیشه، پیام و زبان بوجود می آورد. درونمایه یا صدای اصلی شعر مشروطیت را "میهن پرستی" و "آزادی" تشکیل می دهد و ایرج و سپهسالار، چهره های اصلی آن دوره هستند، و عشقی و عسارفو دیگران را با بیدر چارچوب عمومی ایند و تکرار داد. ایرج بشیوه یک اثرانی بورژوا از وضعیت موجود به انتقاد می بردازد و انتقاد دینسار، یک انتقاد دیورژواکی است. شعر، عموماً خلقت غیر مذهبی دارد و از سلطه نظام ارزشی دین رها شده است، لیکن درسک بیان، با ریبیش از مشروطیت همچنان سنگینی می کند. نطفه های ادبیات کا رگری نیز در این دوره شکل می یابند (عشقی و بعدها لاهوتی).

سلطه فارحانی بردستگاه دولتی، خفقان در مناسبات اجتماعی و سانسور اندیشه در برابر

نوشته کوتاه زیر، مطلبی است که رفیسق روشن در معرفی کتاب با ارزش "ادوار شعری فارسی... تا لیلیف شاعر و محقق معروف کشورمان محمدرضا شفیعی کدکنی، نگاشته است. ما نیز بنویسه خود، مطالعه این کتاب با ارزش را به همه دوستداران شعر فارسی و همچنین فعالین جنبش کمونیستی ایران توصیه می کنیم.

هیات تحریریه "راه کارگر"

## معرفی کتاب

# "ادوار شعر فارسی"

## شفیعی کدکنی

شعر، شاخص ترین هنر ایرانی در هزاره ای از زندگی ایرانیان را تشکیل می دهد، و از هنگامی که سلطه دینی و تعصبات خشک، بر تکوین بسیاری از هنرها، ترمزهای شعری گذاشت، شعر میمترین وسیله بیان ادراک هنری، زیبایی شناسی، و میدان فراخ جدال اندیشه ها، برای مردمانی بوده که در این سرزمین می زیسته اند. با این همه، در این گسترده ترین پیسنه هنر و ادبش ایران، کار تحقیقی، زیادی صورت نگرفته است و بندرت خیل گویندگان با رسی، در دسترسند زندگی زمان خود قرار داده شده اند، تا خواننده امروز اشعار آنان، یک ارزیابی تاریخی و درست از آنان بدست آرد. از اینرو، جایگاه بیسک جا معشناسی هنری از گذشته شعر فارسی همچنان خالی است.

شعر جدید فارسی، در عصر چنده دهه خود، بیش از هزاره گذشته، دچار تحول شده است و سی ساله اخیر آنرا با بدیکی از شکوفا ترین دوره های شعری بحساب آورد. لیکن در این زمینه نیز، تلاش جدی لازم برای ارزیابی تحلیلی از این پرتلاطم ترین دوره شعری بعمل نیامده است و بیشتر نوشته ها، عمدتاً بر شتابندن اوژان نمایی دورمی زند (بی آنکه بخواهیم ارزش و اهمیت این تلاش ها را نادیده بگیریم) تا ارزیابی تاریخی و جامع شنا سانه اشعرا صر.

در این میان، انتشار "ادوار شعر فارسی"، از مشروطیت تا سقوط سلطنت "ازم. شفیع کدکنی را، با بدیکی گام ارزشمند و زمینه ای بسیرای شناخت شعر جدید فارسی در نظر گرفت که صرفسار توضیح تکنیکی شعر جدید متوقف نمیشود، و گاه هی عقبه زمان را بعقب می کشد، به داوری در شعر

کیهان ۲۴ آبان ۶۶

"طی بازدید سیرت شهرداری از کودهای جنوب شهر، دستورا بجای مراکز تفریحی در کودهای جنوب تهران صادر شد."

مهندس میرحسین موسوی؛ در چند ماه آینده حساسترین لامپ موشک ها که در داخل کشور ساخته خواهد شد و ما می توانیم آن را حتی به آمریکا هم ما در شما شیم البته اگر ممنوعیت صادراتی از سوی این کشور برداشته شود."

## بدون شرح

دکتر لاریجانی معاون وزیر امور خارجه:

"... ما در بیان اهدافمان هیچ شرم و حیاشی نداریم!" (رسالت - آبان)

ها شمی رفسنجانی شما ز جمعه ۲۶ دی: "ولایت فقیه با قدرتی که دارد نظام دیکراسی را یاب کرده است." (؟)

کیهان: "... در شهرک مهدیه یک قصابی راه ما نشان دادند که ما آن به جزیره کیس رفتیم تا شکر را به قیمت ۳۰ تومان خریداری کرده و در این منطقه ۶۵ تومان بفروشد!"

ها شمی رفسنجانی - کیهان ۲۵ آبان ۶۶ "وقتی ما خودمان را اصلاح کنیم و نخواهیم خود را بر مردم تحمیل کرده و با تقلب بر مردم حکومت کنیم، این جا معراه خواهد شد را می رود."

اعتصاب و قیام در دستور روز است، فعالیت اتحادیه‌ای را اکتونومیستی و رفرمیستی خوانند و اعلام کرد در شرایط بحران انقلابی، نمیتوان درخواستهای رفاهی را در دستور مبارزه قرار داد. اقلیت شعار "کمیته کارخانه" را در دستور روز قرار داد که از نقطه نظر ما رکیسم-لنینیسم، شوهرهای اعمال قدرت کارگران در کارخانه هستند و در شرایط و موقعیت انقلابی طرح میشوند، هر چند درک درستش از آن نداشت و مضمون آنرا از "سازماندهی" مطالبات روزمره "تارگانهای" اعتصاب و قیام "اعلام" میکرد.

اگرچه "کنفرانس" امروز بر ضرورت سازماندهی مطالبات فوری و توجه به سازمانهای غیر حزبی، تاکید میکند، اما درباره سیاست گذشته خود در این زمینه خاموش است. بعلاوه رهبران این جریان هنوز در بنده تفکرات پوپولیستی خود اسیرند. در کار ۲۱۳، درستون پاسخ به سئوالات میخوانیم: "ضرورت کمیته‌های اعتصاب و جوخه‌های رزمی به قوت خود باقی است "چرا؟ چون" دوران انقلابی" است. تا دوران انقلابی است، تا کاشاکش انقلاب و فدا انقلاب دریا بین ادامه دارد، اقلیت قیام را در دستور روز قرار میدهد. اگرچه شرایط برای مراجعت دادن به این شعار مناسب نیست.

حقیقت این است که امتناع "اقلیت" از نقد سیاست مخربی که در مقابل با سازماندهی پرولتاریا اتخاذ کرد، بی پایه نیست. در این امتناع، آنرا ریشم شورشگری نفس میکشد که حاضر نیست به "کارآرآم و موبورانه در میان کارگران" تن در دهد و بجای آنکه انرژی اش را در راستای یک سیاست دراز مدت بکار بگیرد "ترجیح میدهد" در خدمت اهداف تبلیغاتی کوتاه مدت قرار بگیرد". اول قیام، بعداً سازمان نگرانی این سیاست اقلیت در فاصله ۱۶۴-۱۶۵ عیود، آیا اقلیت این شعار را پس گرفته است؟

در محور سوم، ضرورت متحد کردن مبارزات کارگران تحت نفوذ احزاب گوناگون در یک جبهه و احداث، اقلیت موضع مقاومت و انکار در پیش گرفت. چنین سیاستی، را تلاش "برای درهم ریختن مرزها" و "بی برنامه کردن کارگران" خواند که هدف آن "تظهیر اکثریت و حزب توده" و "متحد کردن طبقه کارگر" خرده بورژوازی، بورژوازی متوسط، بورژوازی بزرگ و سلطنت طلب علییه "خزفه ولایت فقیه" است. کنفرانس کلامی در نقد این سیاست خود، که کاملاً در مقابل اصول مسلم خط پرولتاری و برخلاف رهنمود مسلم کمینترن است نوشته است.

این بود بخورد "اقلیت" به مسائل جنبش کارگری، "کنفرانس" این مجموعه تاکتیکی این خطوط به وضوح برنامه‌های سیاسی را سبک کار میخواند و چونانکه دیدیم نه به نقدی بنیادی بلکه به انتقادی سطحی از آن می پردازد.

سکتا ریسم و گریز از اختلاف دموکراتیک با اتخاذ سیاستهای فسوق، اقلیت پس از گذر هفتاد و پنج به نیروی در خود تبدیل میشد که سیاستهای رانه بر مبنای ضروریات عینی جنبش، بلکه بر اساس آرمان‌های فرقه‌ای اتخاذ میکرد. اقلیت برای حفظ مطلوبیت و محبوبیت خود در میان هواداران و اثبات "سازش ناپذیری"، انقلابیگری و برتری خود بیش از پیش از اختلاف دموکراتیک میگریخت و نیز برای خود را تحت عنوان "استقلال طبقاتی پرولتاریا" ایده آل‌یزه میکرد. از نظر کمونیست‌ها تداوم شرایط انقلابی، پس از قیام به همین زمینه تشدید و تقویت جبهات انقلابی تاکتیک است، اما برای اقلیت تداوم انقلاب در پائین بهانه‌ای بود برای فراغت از سازمان نگرانی و فراغت از اختلاف دموکراتیک. اقلیت اعلام کرد که در سراسر دوران انقلابی، ائتلاف دموکراتیک نمیتواند "بصورت کامیاب" موباسازشها و اختلافهای "برسر" فصل "یا فصل هائیم" از برنامه پرولتاریا محقق شود. "بنابراین تر، اقلیت اتحاد عمل سیاسی نیروهای انقلابی برای درخواستهای موردی و مطالبات منفرد دموکراتیک را رد کرد.

از طرف دیگر اقلیت نوشت که در سراسر دوران انقلابی، منای اختلاف دموکراتیک پرولتاریا با نیروهای غیر پرولتاری با پذیرش برنامه حد اقل سازمان باشد که خود میتنی بود بر "درهم کوبیدن قلع نظام مزدوری". ما فعلاً به اغتشاشات برنامه‌های اقلیت در مورد متحدان پرولتاریا نمی بردا زیم. اما به لحاظ عملی اقلیت با این ترا اختلاف با نیروهای دموکراسی را قبل از تجزیه صفوف آن در سراسر دوران انقلابی، یعنی پس از قیام بهمن رد میکرد، چرا که عمل آنها لایه‌های زحمتکش و بخش‌های پائین خرده بورژوازی، آنهم پس از جدا شدن از لایه‌های رفرمیست قادر در بنده پلاتفرم پرولتاریا برای "درهم کوبیدن قلع نظام مزدوری" بیبوندند.

"کنفرانس" در مجموع سیاست اختلافی دوره گذشته را مورد تائید قرار داده است. بعلاوه "اقلیت" پس از برگزاری کنفرانس، با صراحتی پیش از گذشته

لایه‌های فوقانی، خرده بورژوازی را به دست بورژوازی سپرده و مطالبات دموکراتیک آنرا، تماماً، "فدا انقلابی"، "فدا انقلابی"، "فربیکا رانه" میخوانند. در شرایطی که ارتجاع قرون وسطائی لایه‌های وسیعی از این قشر خرده بورژوازی را بخصوص در شهرها به مبارزه‌ای برحق علیه استبداد میکشاند، "اقلیت" این نیرو را دستی تقدیم به بورژوازی لیبرال میکند. این درست است که لایه‌های فوقی به شدت محافظه کار و سازشکارند، اما آیا با دیدن دلیل از هم اکنون بخشی نه چندان کوچک و نه چندان سی‌تا شیز از نیروی دموکراسی، را به زیر پرچم فدا انقلاب هدایت کرد؟

سیاست اشتقاقی طبقاتی اقلیت در دوره گذشته، طبیعتاً ما به ازای خود را در روابط با احزاب و سازمانهای دیگر نشان میداد. سکتا ریسم و ائتلاف گریزی همراه با خود محوریت، فرقه‌ای، بی پایه و اساس روش ناسالم برخوردار دیگر نیروهای سیاسی بود. جنجال آفرینی‌ها، برخوردهای فیزیکی و چماق‌داری‌ها، عوارض چنین سیاستی بود.

علیرغم تاثیرات نامطلوب وسیعی که این شیوه برخوردار داشت، که خسود ضرورت انتقادی ریشه‌ای، صریح و صادقانه را اثبات میکند، برخوردار "اقلیت" به این سیاست ناسالم و حتی متناقض است. در کار ۲۱۱ ما میخوانیم که "سازمان... تحلیل درست از ماهیت طبقاتی احزاب و سازمانهای غیر پرولتاری "داشته است. اما تنها در شیوه برخوردار، "مرتکب یک رشته اشتباهات گردید". سازمان خودمان، "سازمان کارگران انقلابی ایران" را نمونه بگیریم. تحلیل سلسل "اقلیت" از ماهیت طبقاتی، ما چه بود؟ ما "سختگوی بورژوازی لیبرال" بودیم که "عما را انقلاب را برای خیانت به انقلاب سر میدادیم. ما "در اساس پیرو طریقت و دیدگاه حزب توده بودیم" کار شما ره ۲۵۲ خرداد ۶۵. ما "به تبعیت از حزب توده و اکثریت به آنکارا و عیان دفاع از ماشین بوروکراتیک و نظامی بورژوازی را که ابزار رستم و سرکوب دستگا هم، در جهت انقیاد نگه داشتن توده‌های مردم ایران است، بر عهده گرفته بودیم" و "این دفاع رذیلانه از طبقه حاکم و دستگا ه ستگیری و سرکوب آنرا با توسل به تحریف لیبرال ما با نه در ما رکیسم "به آنجنام میرساندیم (کار شما ره‌های ۱۹۷۸). آیا این تحلیل‌ها درست بود؟ اگر آری چرا قطعاً نه "کنفرانس" بیبرامون شیوه برخوردار به احزاب و سازمانهای غیر پرولتاری، ما را بین نمایندگان "منافع لایه‌های محتانی و میانی خرده بورژوازی" حاسی داده است؟ یعنی همان لایه‌هایی که طبق برنامه اقلیت "سرمایه شکن" هستند و قرار است همراه پرولتاریا "قلعه نظام مزدوری را درهم بکوبند".

همین قطعاً نه، متناسب با سیاست اشتقاقی طبقاتی، احسازاب و سازمانهای لایه‌های فوقانی خرده بورژوازی را "ستون پنجم بورژوازی"، "فانده ماهیت انقلابی" و "در صف فدا انقلاب" میخواند.

اول معلوم نیست چرا تضییع از "حزب توده" و "اکثریتی" ها، یعنی نمایندگان فکری این لایه‌ها نام برده میشود. نه هنیاری پرولتاری، بلکه حد اقل حساسیت سیاسی کافی است تا با نگاهی به فعل و انفعالات جنبش چپ مشخص شود چگونه پس از سقوط استبداد سلطنتی، در شرایط شکست انقلاب و شکست سیاستهای چپ انقلابی، از یک طرف، ورشد و گسترش مبارزه طبقاتی در کشورمان و تشکیل هویت پرولتاری در جنبش چپ از طرف دیگر، سوسپال دموکراسی، به معنای گرایش که محافظه کاری لایه‌های فوقانی اقشار میانی را نمایندگی میکند، به گرایش رشدیابنده مخربی در برابر ما رکیسم-لنینیسم تبدیل میشود. هم اکنون در درون حزب کمونیست "کولمه" این گرایش می رود که به خط سلطت تبدیل شود، این گرایش همراه با تماماً یلاتی که از درون خود سجنفا انشعاب کرد، و با تماماً یلاتی که از در هم شکستن بیکار و "خط سه" حاصل آمد، و با تماماً یلاتی که از فرویا هم، حزب توده ایجاد شده است و با جریانهای اصل و نسب دار قدیم سی سوسپال دموکراتیک از قبیل "شورای متحد چپ" می رود که به خطر بزرگی در مقابل لنینیسم تبدیل شود، لنینیسم بدون مبارزه با این اپورتونیسیم روبرو شد، و قادر به پیروزی بردشمنان اصلی کارگران و زحمتکشان نخواهد بود. این جریانات نمایندگان فکری کدام لایه‌ها هستند؟ آیا آنها همه "ستون پنجم بورژوازی" و "در صف فدا انقلاب" هستند؟ آیا با اید تمام نمایندگان فکری "لایه‌های فوقانی" خرده بورژوازی را در گرد و زهر گونه ائتلاف و سازش با آنها خود داری کسرد و آنها را به صف بورژوازی رانند؟ آیا کمونیست‌ها باید از پیوستن حزب توده و اکثریت یا سوسپال دموکراتیک به بلوک سیاسی بورژوازی خوشنود باشند؟ آری در عرصه رقابت‌های فرقه‌ای، تشکیل چنین بلوکی وسیله مؤثری است برای "اثبات ما" و "نفی و بدنامی آنها". اما پرولتاریا بی هیچ تردیدی با تمام قوا خواهد کوشید از تشکیل چنین بلوکی، حول مطالبات دموکراتیک جلوگیری کند.

چنانکه می بینیم ارزیابی "کنفرانس" هم در عرصه اشتقاقی طبقاتی و هم در رابطه با اتحاد عمل با احزاب سیاسی عمدتاً در جا رجوب گذشته است.

وحدت از طریق تقدیس هویت، برنامۀ و تاکتیک پوپولیستی سابق بود. این تلاش در جهت مخالف پیروشد جنبش قرار داشت. استحاله کامل اقلیت به فرقه‌ای درخنده در تمام جهات سیاست‌های پوپولیستی سازمان را زیر تأثیر خود گرفت، محصول این تلاش بود. اقلیت کوشید با فشاری بر آلمان نازی فرقه‌ای که در تاقی با ضروریات جنبش قرار داشت، بحران درونی را متوقف کند و چون این ابزار به نتیجه مطلوب نرسید و روند تجزیه تداوم می‌یافت "اقلیت" متشعبین و منتقدین را، با سوسان بورژوازی، توطئه‌گران و مخالفین به پرولتاریا میخواند. ادامه این روند بود که اقلیت را متوسل به اعمال "قهر انقلابی"، علیه منتقدین نمود و به فحاشی منجر شد که از خاطر هر کسی کمونیستی پاک خواهد شد، "کبوتر برقیج، خواندن، رفیق شهید محمود محمودی "با یک"، و فاجعه بهمن از نتایج این پیروشه بود.

امروز "کنفرانس" انشعابها را محصول پیروشه رشد سازمان و دستیابی به ایدئولوژی، برنامۀ و تاکتیک پرولتری در آن ارزیابی میکند که از ۱۴۲۱ سنوسد: "از زمانیکه صراحت بخشیدن به خطوط ایدئولوژیک - سیاست، سازمان از نظر تدوین یک برنامه و احاد به مسالهای جدی تبدیل گردید، گرایشات ایدئولوژیک سیاسی متفاوت آنکا را خود نمائیم کردند."

"کنفرانس" بحران اقلیت و انشعابهای ناشی از آن را، بحران رشد ارزیابی میکند، اما حقیقت این است که این ارتقاء ایدئولوژیک - سیاسی نبود که به بحران دامن میزد. این انحطاط فرقه‌ای بوده که عاجز از پاسخگویی به مسائل جنبش بود و به همین دلیل به وسایل منحنی در مقابل انشعابها دست زد، به کشف توطئه‌های گوناگون، به تکفیر و فحاشی، به اتهام و بر حسب زعم، به تحریف و جعل و عاقبت با توسل به ملاح و کشتن همسران، اگر ارتقاء ایدئولوژیک - سیاسی اقلیت موجب تفریق و انشعاب میشد، البته بسیاری از انشعابها صورت می‌گرفت، اما پاره‌ای از آنها هم صورت نمی‌گرفت. اگر بحران بحران رشد بود نیازی به کاربرد سلاح نبود...

\* \* \*

در مجموع دوره دوم ارزیابی آن گنگره ۶۴ تا فاجعه بهمن ۶۴، دوره‌ای بود که طی آن اقلیت با فشاری بر پوپولیسم گذشته، با آنکا رشکست و برهیز از انتقاد با اتحاد تاکتیکهای جدا از توده، با مقاومت در برابر خط هویت سیاسی پرولتری و سازماندهی پرولتاریا، با توسل به شیوه‌های منحنی فرقه‌ای برای سرکسوت بحران درونی، بتدریج به پیکره‌ای جدا از جنبش توده‌ای تبدیل شد. دوره میزور، دوره تبدیل اقلیت از یک سازمان خرده کار و عملگرای انقلابی به یک فرقه درخود است. همین دوره است که مورد کنفرانس قرار گرفته است!

### انتقادات جزئی کافی نیست

آخرین انشعاب از جناح توکل سازمان فدائی در بهار گذشته ضربه سنگینی بود برای پیکربندت ضعیف شده این جریان. دارودسته زهری در کمیته خارج که این انشعاب را سازمان دادند، خود بزرگترین مبلغان سیاست جماعتداری و فرقه‌گرایی و بهترین یاران کمیته مرکزی در تشویق این سیاستها بودند. آنها بر اساسی نمونه محسم همه انحرافات این جریان پس از آن، جدا داد و پیوندت که اکنون در فضای خارج کشور و زیر فشار توهمات سوسیال دمکراتیک رایج در این فضا، خواهان انحلال باقیمانده این جریان از سازمان چریکهای فدائشی در سوسیال دمکراسی بودند. مقاومت "کمیته مرکزی" در برابر این گرایش مبتنی بر دو نکته مثبت بود، یکی تا کید بر ضرورت پیوند با طبقه کارگر از طریق استقرار در محل کار و روزیست کارگران و سازماندهی، مبارزات پرولتری و دیگری ضرورت دفاع از همستگی جهانی پرولتاریا و دفاع از دستاوردهای آن. اما کنفرانس اقلیت این حرکات مثبت بویژه دفاع از ضرورت استقرار در محل کار و روزیست کارگران و پیوند با جنبش کارگری را که امری کلیدی در اتحاد منشی پرولتری است، بر بنیاد پوپولیسم کهن استوار کرده و در چارچوب نقدی پوپولیستی محسوس نموده است. "کنفرانس" بجای آنکه منشی عملی و سیاسی گذشته و مبانی پوپولیستی آنرا به نقد گذشت، با طرح مساله "تفاد شکل و محتوی تشکیلات" به توجیه منشی پوپولیستی و دفاع مجدداً از آن دست زده است. حال آنکه این جریان برای آنکه بتواند دستاوردهای خود در رابطه با پیوند با جنبش کارگری را به حلقه‌ای برای بازگشت از انحرافات گذشته تبدیل کند و در جنبش انقلابی، کشورمان نقش مؤثر ایفا کند، به انتقادی بیرحمانه و صریح از تمام گذشته خود نیاز دارد. باید بیرحمانه بیشتر بر این دمل حرکت زد، نخستین انتظاری که نه تنها نیروهای انقلابی دیگر بلکه خود نیروهای هوادار و وابسته به این جریان از یک انتقاد از خود جدی رهبران خود دارند، صداقت، پذیرفتن

بقیه در صفحه ۳۴

"کنفرانس"، انتقادات خود را در این زمینه به سبک کار گذشته محدود میکند و تازه آن راه عمدتاً به گردن کمیته خارج می‌اندازد و محتوای سیاسی تاکتیکهای اشتلائی گذشته را به زیر نقد نمیگذرد: "البته این سبک کارنا درست در زمینه‌های مختلف فعالیت سازمانی ما از جمله در شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای سیاسی، در گریبهای فیزیکی کمیته خارج از کشور و دیگر حیطه‌های فعالیت سازمان خود را نشان داده است. بنا بر این منشی سبک کار گذشته و انتقاد جدی به آن یک امر حیاتی است." امر حیاتی، انتقاد صریح از مضمون و محتوای سیاسی، از سیاستهای سکتاریستی و فرقه‌گرایانه تشکیلات است که خود بر مبانی پوپولیستی این سازمان استوار بود. هر سیاستی، سبک کار و تشکیلات خود را می‌سازد، و نیروهای متناسب با آن را حذب میکند. نه وجود کمیته خارج تمامدنی بود، نه وجود چاقو در آن منحنی و فحاشی در آن؛ نه جنجال در اورسور و از تمامدنی بود، نه تعقیب و دست به یقه شدن با سازمانها بمنظور کشف توطئه‌های بورژوازی. مقابله با تحکیم اصول انترناسیونالیستی: مواضع انترناسیونالیستی، "اقلیت" در چارچوب دیدگاههای سازمان فدائی اولیه قرار داشت. این مواضع اگر چه مبهم بود، اما بنا به غریزه انقلابی خود، قاطعانه با انحرافات موجود در جنبش بین‌المللی طبقه کارگر در سه وجه مرز بندی داشت. منشی "سوسیال امپریالیسم" منشی، سه جهان و منشی، تزه‌ای رویزیونیستی، خروجنی. در دوره پس از هکده سخن با بیش از پیش در لاک خود فرو رفت، برای اثبات "انقلابیگری" و "قاطعت" خود سیاستها، را اتخاذ کرد که عملاً راه انحرافات ناسیونالیستی در مواضع بین‌المللی، را در درون اقلیت باز میگرد. اقلیت در این دوره، دفاع از صلح جهانی را "پیروی از تزه‌ای رویزیونیستی خروجنی" خواند، همکاری با نیروهای طمع طلب را، ایفای "نقش حلقه واسطه" بجای جریان توده‌ای - اکثریتی نامید. جایگزینی سیاست اصولی برای افشاء خیانتی طیف راست به جای فحاشی‌ها را رایج را، "تطهیر طیف راست و باز کردن جای پای رویزیونیسم" خواند، مقدم: "نقش پرولتاریا پیرو منبدین المللی بر نقش جنبش دمکراتیک انقلابی دنیای سوم، در تعادل جهانی قوای امپریالیسم"، "یگانگی، در ایدئولوژی، برنامه و تاکتیک" با حزب توده و اکثریت "اعلام کرد و عاقبت "جبهه‌ای از مندم... تا خاوری" کشف کرد که وظیفه آن "تجدید نظر در رویزیونیست دانستن حزب کمونیست شوروی" بود. این مواضع بود که راه تقویت انحراف را در درون "اقلیت" باز میگرد.

امروز "کنفرانس" انحراف و عدول کمیته خارج از مواضع بین‌المللی "سازمان" را مورد انتقاد قرار میدهد، اما کلام، از سیاست دوره گذشته خود نمیگوید و از برپا مسئولیتی که در تقویت این گرایش منحرف داشته است، شانه خالی میکند.

"برنامه‌های که تدوین شد": "کنفرانس" اقلیت، دست یابیم به سبک "برنامه حزب"، را "بزرگترین دستاورد سازمان در دوره پس از گنگره ۶۴ ارزیابی کرده است. مضمون این برنامه چه بود؟ در حقیقت "اقلیت" در سال ۶۱ برنامه دوره قبل را که تدوین نشده بود، در چارچوب اساسی آن تدوین کرد، "دیکتاتوری انقلابی - دمکراتیک کارگران و زحمتکشان" اقلیت در عین اینکسسه ضد سرمایه داری بود، سرمایه شکن نبود. "اقلیت"، مبارزه برای "دولت سرمایه شکن" را مبارزه‌ای "ایده‌آلیستی" و "ولونتاریستی" ارزیابی میکرد. پرولتاریا در دیکتاتوری انقلابی اقلیت در کنار سایر پرده‌های "خلق" قرار می‌گرفت تا برنامۀ جداگانه بورژوازی = برنامه حداقل پرولتاریا یعنی دمکراتیسم، استقلال و رفاه را تا مین کند، این با اقلیت یکسره به خطهای ویژه و تضادهای درونی، حاکمیت چشم‌نروست و آنرا بکسره نماینده بورژوازی وابسته به امپریالیسم خواند. بنا بر این با ردیگر استراتژی و تاکتیک خلقی دمکراتیک - ضد امپریالیستی ضرورت یافت، جریانی که معتقد بود مبارزه فوری برای "دولت سرمایه شکن" ایده‌آلیستی و ولونتاریستی است می‌خواست خرده بورژوازی به همراه پرولتاریا "برقلعه نظام مبتنی بر کار مزدوری" بگوید و "استخوان بندی نظام منغور کنونی" را درهم بشکند. "کنفرانس" این برنامه پوپولیستی را "موقفیت قابل ملاحظه سازمان در زمینه تئوریک و دستیابی، به یک برنامه حزبی" در فاصله پلنوم ۶۱ تا او خرسال ۶۴ میخواند و خواهان اصلاح سبک کار تشکیلاتی متناسب با این برنامه است!

انشعابها و کشف توطئه‌های مکرر بورژوازی در درون سازمان بیس از گنگره سال ۶۰، در زمینه رشد مبارزه طبقاتی و فروپاشی پوپولیسم سنتی - جنب انقلابی، دیگر "سنت انقلابی فدائی" و مبارزه جویی علیه استبداد حاکم قادیبه حفظ وحدت گرایشات گوناگون نظری در سازمان اقلیت نبود، از این پیرو پیروشه انشعابها در اقلیت آغاز شد، واکنش اقلیت در برابر این پیروشه تلاش برای حفظ

افشای ائتلافات آکینولولور با "بارون ها" و سرمایه داران ملک، سطح بحث را از "شخصیت ها" به حیطه برنامه می برد و از این طریق با تقویت روحیه تعرضی مردم زمینه را برای یک قیام و تعرض قطعی آماده می کرد. از نظر نویسندگان این مقاله شرکت، همراه با توده ها، در روند انتخابات، بهترین امکان تسریع این شرایط را فراهم می کرد. در مقابل یکی از نظریه پردازان با یکسو، با نام قلمی "سول دل بیلار"، ضمن طرح اینکه مائستی به "تنب انتخابات" تن می دادیم، چنین استدلال می کند که "رفقا، مسئله انتخاب به این صورت در برابر ما قرار نگرفته بود که

از اصلی ترین محورهای این استراتژی، مسی - باشد. این چنین دیدگاه و اشتقاقیات مطروحه از این زاویه، باعث ابراز نگرانی از جانب برخی کارها نسبت به وضعیت درونی حزب شد. سرمقاله شماره ۲ "پراکتیکا" تحت عنوان "سیاست حزب و دمکراسی" ضمن دفاع از "وحدت آهنگین حزب" در عمل انقلابی چنین اظهار نظر کرد: "تا به امروز سنت حزبی ما حثات و مجادلات ایدئولوژیک سالم و فعال که اکثریت اعضای آن را دربرگیرند، بطور کامل پرورش نیافته بود... زندگی ایدئولوژیک غنی در سطح واحدها وجود داشت اما به بزار مبارزه ایدئولوژیک در سطح سراسری ملی

گفتیم که شکست سیاست تحریم و بیابان روزی غیر قابل انکار بخشی از بورژوازی زیر پرچم آکینو به مباحثات حاوی در حزب کمونیست فیلیپین منجر شد. رهبری حزب با انتشار یک اشتقاد از خود رسمی مباحثه را علنی کرد. در این اشتقاد از خود، که در شماره مه ۱۹۸۶ رگان حزب، "آنگ بایان"، به چاپ رسید، از تاکتیک "تحریم فعال" به عنوان "خطای تاکتیکی فاحش که بر اساس ارزیابی نادرست از وضعیت موجود بنا شده بود" نام برده شده و در ارزیابی از علل اشتقاق چنین سیاست نادرستی چنین استدلال شده است: "... بویژه احساسات عمیق ضدفاشیستی توده ها و آمادگی آنان برای

## جنبش انقلابی چپ فیلیپین و شرایط نوین مبارزه

(قسمت دوم)

می بایست اول روی مبارزه ضدفاشیستی تمرکز می کردیم تا مبارزه ضد امپریالیستی بعدی را تقویت نمائیم، این مسئله بمعنای گذشتن از مسائل اساسی مبارزه ضد امپریالیستی تنها به قصد خلاص شدن از رژیم مارکوس بود. نویسندگان تا کیدمی کند که در چنین صورتی توده ها درستی ژرفی که در آن به سرمایه بردن درها میشوند، اما در عمل، همانطور که بیانیه دفترسیاسی حزب نیز متذکر شده است، درست با همین "عدم تمرکز روی مبارزه ضدفاشیستی" بود که دست آکینو با زمانند و توانست فارغ از هر رقابت فعال موجود در روند انتخابات خود را مباحثه تنها آلترا نایو" و "ناجی مقدس" عرضه کرده و جنب انقلابی را ایزوله کند. در حقیقت منطق بکار رفته در مقاله مذکور خود را عمدتاً در عدم تفکیک بورژوازی فیلیپین و امپریالیسم آمریکا و لزوم تمرکز قوا روی "همه کاره ملی" بازتاب می کند. این دیدار رابطه مبارزه ضدفاشیستی و مبارزه ضد امپریالیستی در اکثریت حرکات دولت محلی، تنها ما نورو" اجرای فرامین ارباب "را می بیند و درست بهمین دلیل از درک اهمیت مبارزه ضد رژیم حاکم به قصد کسب دمکراسی در جا رجوب مبارزه گسترده ضد امپریالیستی ناتوان است. این خطای بینشی عمده در فیلیپین عمل منجر به یک تازی بورژوازی ضد با ندحا کم در عرصه مبارزه انتخاباتی و "دمکراسی خواهی" دروغین او شد و آکینو بویژه با استفاده از سردرگمی موجود توانست در انتخابات فوریه ۸۷ وضعیت خود را مستحکم کند.

دو نویسنده دیگر از زاویه گسترده تری به تاکتیک تحریم پرداختند. مقاله ای که از طرف "دپارتمان ملی جوانان و دانشجویان" حزب در شماره ۱ "پراکتیکا" بجای رسیده چنین عنوان می کند: "بشت سر تا تاکتیک تحریم، مسائل عمیق مربوط به مبارزه ضدفاشیستی، مبارزه با رمانی، جبهه واحد، جنبش توده ای شهری، و در مقیاس عمومی ترشما می استراتژی و تاکتیک انقلاب فیلیپین پنهان شده اند". و در ادامه به بحث و تشریح ارتباط میان این تاکتیک و استراتژی عمومی حزب مقاله چنین می نویسد: "(حزب یک زمان بندی) به ما له برای "ضد حمله استراتژیک" عنوان کرده است. مسئله ویژه ای در رابطه با یک طرح به ما له بر اساس فرمول کلاسیک مراحل استراتژیک جنگ توده ای وجود ندارد. معنی

به میزان زیادی کم بها داده میشد. وسیله در اشاره به رابطه میان ارگانهای رهبری و واحدهای مختلف آمده است که "در این حیطه ها، بوروکراتیسم، سکتاریسم و روح فرماندهی (COMMANDISME) حزب و بویژه رهبری در سطح مختلف و در مدخلات متقابل کمیته های مختلف را تحت سلطه خود دارند. این روح اشتقاقی به زندگی درونی حزبی در همان اشتقاد از خود رهبری نیز بچشم می خورد: "تاکتیک با یکوت خط بود (نه تنها در ارزیابی اوضاع بلکه) در سطح درک و کار بست اصل سازمانی لنینی سا نترالیسم دمکراتیک" (بسیار فوق الذکر در آنگ بایان - ص ۱) درک علل عینی بروز چنین پدیده هایی چندان دشوار نیست. هجده سال مبارزه مسلحانه و زندگی نظامی - سیاسی از یکسو و نیز عدم ارتکاب خطای مهم از جانب رهبری حزب، نوعی "اعتماد مطلق به بالا" را در اعضا پرورش داده بود و هماهنگی نسبتاً کامل میان بدنه و رهبری لزوم اینگونه حساسی ها و مباحثات را چنان امری علی السویه می نماید. لازم بود که شرایط یک تغییر را دیگرال بکنند تا کاستی های این نوع زندگی درونی خود را بنمایند. بویژه وقتی معلوم شد که کمیته اجرایی کمیته مرکزی تنها با اکثریت یک رای، تصمیم به "با یکوت فعال" گرفته و طرحهای دیگری نیز از جانب برخی کمیته ها پیشینها دنده که به بحث عمومی حزبی گذاشته نشدند بودند، اعتراض بدنه با لا گرفت و لزوم تجدیدنظر از اعمال تا کنونی امر رهبری حزبی در دستور کار قرار گرفت. تجربه انتشار "پراکتیکا" خود اولین محل بررسی و امتحان این درک نوین بود. بررسی مطالب منتشره در این نشریه نشان میدهد که برخی از این پیشینها دات و ارزیابی ها از دقت و بداعت خوبی برخوردارند. در همان جا نظریه پردازان تاکتیک پیشین نیز استدلالات خود را پیگیرانه مطرح کردند. در یکی از این مقالات تحت عنوان "وقتی که یگزاک از راه مستقیم کوتاه تر است" ("پراکتیکا" شماره ۱ - ص ۱۳) چنین مطرح میشود که بحران رژیم مارکوس با یک بحران سراسری انقلابی همراه و توأم نبود، در نتیجه شرایط لازم برای طرح تعرض مستقیم وجود نداشت. این بمعنای عدم امکان "دورزدن" تجربه انتخابات و دادن "فرمان حمله عمومی" بود. در نتیجه لازم بود که جنب انقلابی در انتخابات شرکت می کرد و با افشای از برنا به های بورژوازی و ناکافی بودن انتخابات، آنهم بدین شیوه کنترل شده، به

فرا گرفتن از محدوده های انتخاباتی به قصد بایان دادن به دیکتاتور فاشیستی درست درک نشده بود. همانطور که عمل نشان داد، انتخاباتی و وقایعی که بدنبال آن آمدند نقطه اوجی برای مبارزه طولانی خلق علیه رژیم مارکوس را نشان زدند... (در چنین شرایطی) به لحاظ تاکتیکی شرکت نیروهای انقلابی به شیوه ای اشتقاقی در انتخابات به قصد هم آمیختن موشویکا و رهبری همه اشکال مبارزه، هدایت توده های که در صحنه سیاست فعال بودند و داشتن انعطاف و عملکرد فعال در برابر شرایطی که به سرعت متحول میشدند، ضروری بود. تنها در چنین صورتی بود که نیروهای انقلابی می توانستند ظرفیت های سیاسی و نظامی خود را به حداکثر برسانند و از شرایط موجود بیشترین بهره را از آن خود بسازند. "در بایان این اشتقاد از خود"، رهبری حزب از اعضا و کلیه علاقمندان به حزب و انقلاب دعوت می کند که با روحی دمکراتیک و فعال به مباحثه در این مسودد بپردازند، سرعت عمل رهبری حزب در برخورد به این واقع و تاکتیک تحریم تنها می تواند مورد تحسین کلیه کمونیستها واقع شود. بدنبال این تصمیم نوین رهبری حزب، نشریه جدیدی متولد شد. این نشریه که شماره نخست آن در ۱۴ مه ۸۶ منتشر شد، نام "پراکتیکا" (PRAKTIKA) را بر خود داشت و به مثابه ارگان تئوریک علنی سازمان در مراکز شهری معرفی شده، در مقدمه نشریه هیئت سردبیری آن را "مکتب تئوری انقلابی"، یک "تربییون بحث" (FRUM) محلی برای ارزیابی کارنامه مبارزاتی و "راه نمائی" برای تعمیق درک تفکر مارکسیستی می نامد. در همان مقدمه مخاطبین نشریه را "کارها و اعضای حزب و نیز نیروهای ملی دمکراتیک" (واژه ای که از جانب حزب برای متحدین مرحله فعلی انقلاب فیلیپین بکار می رود) ارزیابی می کند. در شماره یک "پراکتیکا"، مقالات متعددی علیه و له تاکتیک تحریم و نیز یک درس آموزی از مبارزات حزب کمونیست تایلند به چاپ رسیدند. بررسی این مقالات و مباحثات آن نشان میدهد که مجادله تئوریک تنها به این تاکتیک ویژه محدود نشده بلکه مفاهیم استراتژیک تا کنونی حزب نیز مورد مباحثه قرار گرفته اند. این امر گویای اعتقاد دخی از کارها به وجود ارتباط تنگاتنگ میان این "خطای فاحش تاکتیک" و استراتژی انقلاب فیلیپین و لزوم تعمیق و مبارزه ایدئولوژیک حول برخی

شدن اهمیت قاطع "شهر" (بویژه مانیل) در تعیین سرنوشت سیاست فیلیپین در کنفرانس رالیندل مانندن مسئله رضی و رشد مجدد حرکات دهقانی و کارگران کشاورزی در روستا، همه و همه هشیا ری بیشتر و آراشیک استراتژی و تاکتیک روشن و صریح را می طلبد. مباحثات سال ۸۶ و ۸۷ در جنبش کمونیستی فیلیپین، تجربه مهمی را در فراگیری درسهایی لازم از تحولات این کشور و جوگی پیشبرد مبارزه حزبی در عین مبارزه با دشمن را به ارمنستان آورده اند. این تنها آغاز یک شیوه نگرش جدید در حزب کمونیست فیلیپین است. سرنوشت ایمن مباحثات هنوز روشن نشده و طبیعی است که در شرایط متحول فضای سیاسی فیلیپین و مقتضیات ناشی از پیشبرد مبارزه سیاسی و نظامی در جبهه‌های بکلی متفاوت که هنر رهبری انقلابی، منعطف و در عین حال قاطع و مومن به اصول انقلاب پرولتری را می طلبد، نمی توان در فاصله ای کوتاه و به "یک ضربت" تمامی این مشکلات را پاسخ گفت. اما توجه رهبری حزب و بدست گرفتن ابتکار در برخورد ما رکیست - لنینیستی به معضلات پیش روی در مقطع پیشین به ما اجازه میدهد که نسبت به تکامل آتی انقلاب در فیلیپین و استحکام نوین حزب کمونیست فیلیپین خوشبین باشیم. با شاکه با تعقیب و فراگیری از وقایع حساس انقلاب فیلیپین، هر چه بیشتر از این انقلاب درس بیا موزیم.

در مجموع ارزیابی "ویلاویوس" از رابطه این دو استراتژی و بخصوص بررسی مسیر تحول انقلاب نیکاراگوئه، که درست ترکیبی از این دو استراتژی با تاکید عمده روی تدارک قیام شهری بود، شتابزده و سطحی است. او در جای دیگری مقایسه ای میان شرایط فیلیپین و فاصله فوریه تا اکتبر نیز بعمل می آورد که قدری مکانیکی و با زهم عجولانه است. اما هدف او از طرح این انقلابات و تلاش برای منعطف کردن توجه به مسئله قیام شهری و تفاوت ساخت اقتصاد - اجتماعی فیلیپین با چین و ویتنام، روشن و بسیار به جا است.

با اشاره به تجارب خلق های آمریکای لاتین و شباهت شرایط اقتصادی - اجتماعی فیلیپین به این کشورها، پیشنهاد در در قطعی استراتژی جنگ درازمدت توده ای و اتخاذ استراتژی قیام مسلحانه شهری را عنوان می کند. او می گوید که راه وسطی وجود ندارد. این بیان \* ۱۰. این ترهسا مجادلات تندی را در درون حزب دامن زدند. بویژه کادرهای پیشین حزب که تازه از زندان بیرون آمده بودند نظیر خوزه ماریا سیسون. به ایمن تجدید نظر در استراتژی جنگ خلق شدت حملسه کردند. این مباحثات در شماره های بعدی "پراکتیکا" نیز ادامه یافتند. مباحثات مطروحه از جانب "ویلاویوس" (صرف نظر از نتیجه گیری و یا اعلام موضع نسبت به آن) این ویژگی را داشتند که به بحث بعدنوبنی بخشیدند. مسئله سررسبی دقیق تر انقلابات معاصر، روشن کردن سیاست بین المللی حزب، توجه بیشتر به رابطه اشکال مختلف مبارزه... هم در فهرست مسائل مورد بررسی و تبادل نظر قرار گرفتند. شرایط متحول فیلیپین و تحول روابط میان بخشهای مختلف بورژوازی با دولت و ارتش، البته مسائل تاکتیکی معینی را نیز فرا روی حزب کمونیست فیلیپین قسرا میدادند. این وضعیت بخصوص پس از شکست مذاکرات مربوط به آتش بس و اعلان جنگ رسمی دولت آکینو در شدت انقلابیون فیلیپین یکبار دیگر مجبور شدند تا در شرایط فشار و تهدید دائمی به کادر در میان توده ها، پیشبرد مبارزه نظامی و در عین حال افتخاری از دولت آکینو، که هر روز بیشتر خصلت ارتجاعی روشن تری بخود می گیرد، بپردازند. صف آرائی نوین ناشی از تحسولات فوریه ۸۶، روی کار آمدن دولت آکینو و مناسبات ویژه آن با ابزار سنتی بورژوازی، خطیست بویولستی شعارهای آن و بویژه حمایت فعال خرده بورژوازی مرفه شهری از او، نکاتی نیستند که در اتخاذ تاکتیک و خط مشی نوین بی تاثیر باشند. قطعی است که روش مبارزه در شرایط فعلی با دوران مارکوس تفاوتهای بسیار مهمی دارد. رشد نیروی منتهجین اتحادیه ای کارگری، روشن

خطا در اینست که استراتژی و تاکتیکهای خود را در یک پوشش تنگ و دست و پا گیر زندانی کنیم و در نتیجه جنبش را فلج کرده و قادر به پاسخگویی به تندهیج های سیاسی - تاریخی نباشیم. نویسنده دیگری، که نام مستعار "مارتی ویلاویوس" (ترکیبی از خوزه مارتی، شخصیت انقلابی کوبائی و ویلاویوس، نام رهبر یکی از سازمانهای عضو جبهه فاراباندومارتی) را انتخاب کرده، مسئله را با وسعت بیشتری مطرح می کند و در همان حال تغییرات دهه اخیر استراتژی حزب را نیز ذکر می کند. او، که نظراتش را در سه مقاله پی در پی منتشر کرد، می نویسد: "در سالهای ۸۱-۱۹۸۰، کمی پس از انقلاب نیکاراگوئه، حزب کمونیست برخی تغییرات را در استراتژی خود وارد کرد. با پذیرش سطح شهرنشینی بالاتر فیلیپین (در مقایسه با چین و ویتنام بهنگام انقلابیان)، وجود فشار میانی، مهمتر (بویژه خرده بورژوازی شهری) و سنت طولانی دموکراسی بورژوازی در زندگی سیاسی فیلیپین، حزب نقش مهمتری برای مبارزه شهری، علنی و قانونی دموکراتیک در جبهه عمومی جنگ توده ای قائل شد. حزب اهمیت سه ترکیب استراتژیک "رابطه رسمیت شناخت، ترکیب مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی، میان مبارزه روستائی و شهری، میان مبارزه در جبهه داخلی و مبارزه در جبهه بین المللی. مبارزه نظامی، کادر در روستاها و جبهه داخلی کماکان نقش اصلی را داشتند اما مبارزه سیاسی، کادر در شهر و جبهه بین المللی نیز خیلی عقب نمانده بودند. با وجودیکه این تغییرات در واقع تحولی بودند که ما را از مدل چینی و "کلاسیک" محاصره شهرها از طریق روستاها دور می کردند اما حزب بهمی گسست رادیکالی با استراتژی "جنگ درازمدت توده ای" دست نزد. "پراکتیکا" شماره ۱۰۱ و ۱۰۲ در دادا ممتذکر میشود که در اوایل ۱۹۸۳، برخی کادرها پیشنهاد "وارد کردن چشم انداز قیام در سیاست حزب"، لااقل در برخی مناطق، را مطرح کردند. اما تغییر اساسی صورت نگرفت. ویلاویوس بدین ترتیب

## فلسطین

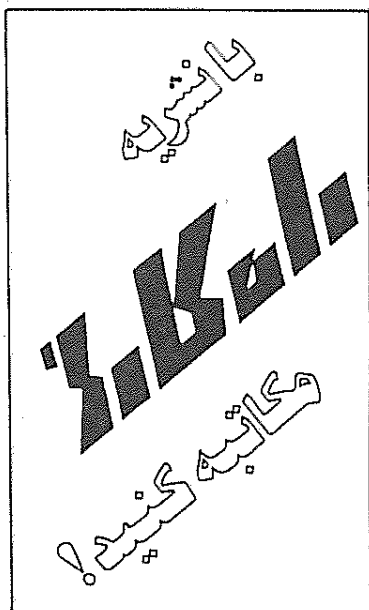
دنیاله از صفحه ۳۹

تفاوت گذشت، خلق فلسطین متحد طبیعی خود را نه تنها در میان کارگران عرب بلکه در صفوف کارگران و نیروهای چپ اسرائیل نیز می یابست جستجو کند. زمان سلطه شعارهای ارتجاعی و فدیپودی بورژوازی و ارتجاع عرب که مرزی میان مهبونیسیم و خلق یهود قائل نمیشدند بتما می سیری شده است. تحلیفات اصولی و مؤثر در میان کارگران و سازمانهای توده ای مترقی در اسرائیل می تواند پیش از پیش در اتحادنیروها و تشکیلات یک صف واحد برابر بورژوازی مرتجع اسرائیل و ارتجاع عرب مؤثر افتد. بدون حمایت طبقه کارگران اسرائیل و سازمانی که آنان تحت سلطه افکار شوونیستی بورژوازی یهود قرار دارند، خلق فلسطین قادر به تحقق آرمان خود و تشکیل دولت مستقل فلسطین نخواهد بود. قیام قهرمانانسه خلق فلسطین در مناطق اشغالی بوضوح شکاف در صفوف افکار عمومی اسرائیل را آشکار کرد و حساسیت جناح چپ را برانگیخت. این مهمترین تغییری است که از زمان تقسیم فلسطین، در جامعه یهودیان بوقوع پیوسته است. با یاد از آن سود

## انگلستان

دنیاله از صفحه ۳۹

روزها رشنیه سوم فوریه نیز روز اعتصاب عمومی برستاران و کارکنان بیمارستانهای عمومی انگلستان است این اولین اعتصاب سراسری آنان در تاریخ معاصر انگلستان است. آنها برای اضافه دستمزدها و بهبود شرایط کار خود دست به اعتصاب می زنند و در همان حال خواستار افزایش بودجه بیمه های اجتماعی هستند که مداماً در دوران حکومت تاجران با فته است. امری که موجب مرگ بیماران شده که بعلت نبودن تخت عمل خالی در موقم مقتضی، جان سپرده اند. و آخرین نمونه آن مرگ یک کودک خردسال بود که موجی از انزجار عمومی را دامن زد. در کشور تاجریسم همه چیز برای سوداگری، بورس بازی و تضمین سود کلان برای بخش ممتاز فراموش است اما مردم عادی می بایست در صف انتظار بیمارستانها جان بپارند! این لکه ای است که سرما به داری بر پیشانی پنجمین قدرت صنعتی جهان به جاسای نهاده است.



## قانون کار اسلامی و مباینت آن با حقوق کارگران

وزحمتکشان جابزنند. اکنون همه می‌دانند که دولت با اصطلاح مستضعفین، مالک بودن بخش اعظم صنایع و کارخانجات در واقع خودبزرگترین کارفرمای کشور است، و از نظر نسبی که سران رژیم از استثمار ربحرمانه کارگران می‌برند هیچ تفاوتی با سرمایه‌داران دیگر ندارند. بنابراین همه میدانند که عرضه خدماتی نظیر آب و برق و تلفن و سیستم‌داری و غیره، امتیازاتی است که جمهوری اسلامی به لحاظ مادی و خدماتی از بیت‌المال مردم در اختیار سرمایه‌داران قرار میدهد. و از این نظر جمهوری اسلامی نه تنها تفاوتی با سایر دولتهای سرمایه‌داری و از جمله رژیم شاه که همین امکانات را در اختیار سرمایه‌داران قرار می‌دهند، ندارد بلکه از جهات زیادی عقب مانده تر از بسیاری از آنهاست. بنا بر این دلایلی وجود ندارد که کارگران این موضوع را که رژیم اسلامی سهم خود را در ارتباط با نیروی کار و کارگر قرار داده و مثلاً از این طریق آنان را با سرمایه‌داران شریک ساخته است، باور نمایند.

بیکر دیگر از اهداف فریبکارانه توطئه‌ها مشارکت کارگران با سرمایه‌داران مشروعیت قانونی بخشیدن به سرکوب مبارزه کارگران است. چرا که بر اساس استدلالی که بقول سلامتی بنیاد قانون کار اسلامی بر آن استوار شده، کارگران دیگر مجاز به مبارزه بر سر تحقق حقوق خود نظیر ساعات کار، سهم‌کارگر (که همان دستمزدها است) و غیره نبوده، بلکه می‌باید بر اساس رابطه دوشریک یعنی مذاکره و یا مثلاً تصمیم‌گیری جهت اخراجات دسته‌جمعی و یا سرنوشت واحدها عمل کنند. البته سرنوشت این مذاکره بر سر مسائل مورد اختلاف و یا تصمیم‌گیری بر سرنوشت واحدها نیز از پیش روشن است. به این معنی که با نقض حقوق ایجاد شکل‌های واقعی کارگری، کارگران تنها مجاز خواهند بود که از طریق "شوراهای اسلامی کار" با سرمایه‌داران و صاحبان کارخانجات به مذاکره بنشینند. شوراها نمی‌توانند هیچ شائبه‌ای از مدت‌ها پیش آشکار شده و اکنون نیز وظیفه‌ای جز جاسوسی و خیانت به حقوق کارگران نداشته‌اند. با این استدلال کارگران نمی‌توانند هیچ اعتراضات و مبارزه‌خواهان دست‌زدن به اعتصاب و مبارزه‌خواهان دستیابی به ابتدائی‌ترین حقوق خود باشند، بجز زیر پا گذاشتن بیمه‌ان اخوت و برادری مابین کارگران و سرمایه‌داران مستحق مجازات شناخته خواهند شد. بر این پایه است که مجازات دستگیری و شکنجه کارگران و یا حتی اعدام نمایندگان واقعی و پیشروان کارگری مشروعیت قانونی می‌یابد.

بنا بر این نقش اساسی قانون کار فقهی، نقض اساسی‌ترین حقوق کارگران یعنی حقوق ایجاد شکل‌ها و اتحادیه‌های مستقل کارگری و حق اعتصاب و حق کار برای آنان در پیش‌شاهای عوام‌فریبانه است. حقوقی که بدون آنها امتیازات ادعائی داده شده به کارگران در قانون کار کثرتی مفهوم واقعی و ضمانت‌اجرائی خود را بطور کامل از دست خواهد داد.

سران رژیم خود اعتراف کرده‌اند که قانون کار کثرتی با همه امتیازات ادعائی داده شده به کارگران چیزی نیست، بجز "مقدار کمی مزایای بیشتر از قانون مصوبه زمان طاغوت". سلامتی معاون وزیر کار در ارزیابی خود از قانون کار را خیر مصوبه مجلس می‌گوید: "این می‌تواند عجیب باشد که پس از گذشت ۸ سال از انقلاب، جمهوری اسلامی، برای یکی از زحمت‌ترین اقشار جامعه، قانونی تنظیم نکرده باشد که متضمن حداقل مقدار کمی مزایای بیشتر از قانون مصوبه زمان طاغوت باشد" (مصاحبه‌کلیان با سلامتی، ۶۶/۹/۲۲). حتی بر اساس این اعتراف مسئولان دست‌اندرکار رژیم، نمیتوان انتظار داشت که در قانون کار مصوبه مجلس اسلامی نه تنها حقوق اساسی کارگران، بلکه حتی ابتدائی‌ترین حقوق کارگران نیز مدنظر واقع شده باشد. از اینرو علیرغم عقب‌نشینی‌های رژیم اسلامی نسبت به لویج کار بی‌اعتبارتجاری و بسودوی گذشته‌اش این قانون با هم‌زحمت‌ها و حقوق برسمیت شناخته شده کارگران در جوامع عقب مانده سرمایه‌داری نظیر ترکیه و پاکستان عقب‌تر است. در حوزه حقوق پایه‌ای نظیر حق ایجاد شکل‌های کارگری با زحمتهای اعتراف سران رژیم، این قانون از حداقل مندرج در قانون کار در زمان طاغوت فراتر نرفته است. سلامتی معاون وزیر کار در رابطه با شکل‌های کارگری که تحت عناوین انجمنها و شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های منظم، در قانون کار اسلامی مطرح شده‌اند، بعنوان حداقل امکانی که برای مشارکت هماهنگ و موثر کارگران در سرنوشت کشورها دکرده و می‌گوید: "این حداقل مندرج در قانون کار از آنچه در زمان طاغوت مطرح بود، خیلی بیشتر نیست و امیدواریم که این حداقل به تصویب برسد تا انشاء الله کارگران بتوانند با دلگرمی نسبت به حرکت‌های اجتماعی و سیاسی اقدام کنند" (مصاحبه‌کلیان با سلامتی، ۶۶/۹/۲۲).

باین ترتیب روشن است که حتی مسئولان حکومت اسلامی نیز فکر نمی‌کنند که قانون کار جدید چیزی به کارگران بدهد. آنها بخوبی می‌دانند که کارگران نیز می‌توانند اهداف اساسی قانون کار را که نشان‌رأی کارگران و جلوگیری از خطر انفجار جنبشهای اعتراضی آنهاست، این قانون با دست‌زدن بیک سلسله عوام‌فریبی‌ها، می‌کوشد نقض اساسی‌ترین حقوق کارگران را بپوشاند. در این قانون ظاهر "امتیازات" به کارگران داده شده، اما همین "امتیازات" چنان مبهم و دوپهلویی شده‌اند که کارفرما همیشه می‌تواند در عمل آنها را نادیده بگیرد. این امر می‌تواند در مورد چند نمونه از اساسی‌ترین خواسته‌های کارگران نظیر ممنوعیت اخراج کارگران توسط سرمایه‌داران، حق انعقاد قراردادها و دستمزد جمعی، کارگران از طریق شکل‌های واقعی‌شان، و حق ایجاد شکل‌های مستقل کارگری و غیره کاملاً مشاهده کرد. جدا از این که حتی سخنی هم از حقوق اعتصاب کارگران جهت دستیابی به حقوق خود در این قانون بسمان نیامده است.

در قانون کار کثرتی اساساً جایگزین برای شکل‌ها و اتحادیه‌های مستقل کارگری وجود ندارد. با کارگران می‌باید "شوراهای اسلامی کارگاه" را که در ماده ۲۱ قانون کار بعنوان تشکل‌های کارگری از آنها یاد شده است برسمیت بشناسند و با اینکه مطلقاً از این حق اساسی خود چشم‌پوشند، انجمنها و شوراهای که بعنوان تشکلهای کارگری در این قانون به کارگران تحمیل شده‌اند، انجمنها و شوراهای هستند که بجز جاسوسی و خیانت به منافع کارگران و بعنوان بازوی سرکوب رژیم در کارخانجات از مدت‌ها پیش از جانب کارگران منزوی شده‌اند. اما از آنجا که تدوین کنندگان قانون کار ریشه نفرت و انزجار کارگران نسبت به شوراهای اسلامی آگاهی کامل داشته‌اند، بطور کاملاً مبهم و پوشیده‌ای اشاراتی به انجمنهای منظم و نمایندگان کارگری کرده‌اند. ولی این انجمنها و نمایندگان را تنها درجائی که "شوراهای اسلامی کارگاه" وجود نداشته باشد (مثلاً در کارگاهها) با تعداد ۲۵ کارگر کمتر) قابل تحمل دانسته‌اند.

رژیم اسلامی که خود را دولت مستضعفین خوانده و کارگران را ملزم به پذیرفتن تشکل‌های اسلام، مینماید، چنین الزامی را برای سرمایه‌داران و یا مستکبرین قابل نمیشود. چرا که بر اساس ماده ۱۶۷ قانون کار کثرتی، سرمایه‌داران مجاز خواهند بود تا انجمن‌های منظم خود را بسازند و قیاد اسلامی بودنشان را زمان دهند. بنا بر این مستکبرین و سرمایه‌داران، که در کنار دولت مستضعفین نشسته و با شرکت در تدوین و تصویب قانون کار را خیره‌زا رقیبند اسلامی در برابر تشکل‌های مستقل و واقعی کارگری تراشیده‌اند. کاملاً زحمت‌خواهند بود تا تشکل‌ها و انجمنهای فدکارگری خود را (اسلامی و غیراسلامی) بسازند و کاملاً بخودشان مربوط است) تشکیل داده و بدینوسیله هزاران توطئه دیگر علیه کارگران طراحی نمایند.

در قانون کار خیر تصمیم‌گیری نهائی در مورد اخراج کارگران به عهده هیأت تشخیصی است که کارگران در آن نماینده‌ای ندارند. در ماده ۲۶ قانون کار در مورد مسأله اخراج آمده است که اخراج کارگر توسط کارفرما تنها پس از اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کارگاه و یا هیئت تشخیصی (در واحدهایی که شورا ندارند) مجاز است. این شرط ظاهراً یک عقب‌نشینی نسبت به قوانین گذشته و نمونه‌ای از اصطلاح "امتیازات" داده شده است، ولی در واقعیت امر، این ماده فریبی بیش نیست. چرا که اولاً ماهیت شوراهای اسلامی کارگاه بعنوان مدافعین سرمایه‌داران و رژیم اسلامی روشن بوده و سرمایه‌داران میتوانند با دادن امتیازاتی ناچیز به اعضای این شورا نظیر مثبت‌آنان را برای اخراج کارگران بدست بیاورند. بنابراین در ماده دیگری (ماده ۲۵) شرایط قید شده است که دست سرمایه‌داران را در اخراج کارگران برابر است با زنگذاشته است. در ماده ۲۵ قانون کار چنین آمده است: "چنانچه از طریق کارفرما تغییرات عمده‌ای در شرایط کار (ساعات کار، محل کار، مزد یا حقوق و مزایا) که برخلاف عرف معمول کارگاه و یا عرف محل کار باشد،



تورم واقعی صورت گیرنده محاسبات بانک مرکزی  
واکذا رنده است .

۳- حق کار برای تمامی افراد جامعه و  
تامین بیمه بیکاری برای همه بیکاران (ایمن  
بیمه می باشد هزینه زندگی یک خانواده ۵ نفره  
را تأمین نماید) در قانون کار اسلامی حتی سخنی  
در این مورد به میان نیامده است . علاوه بر آن  
انبوه محرومین فاقد کار و کارگران بیکار رنده  
در جامعه و بخشهای وسیعی از بیماران و کسانی که  
در سنین کهنوت بسر می آورند ، طبق این قانون  
نه مشمول قانون کار می شوند و نه حق بیمه و تا  
اجتماعی دارند .

۴- هیئت بازرسی منتخب سازمانهای  
کارگری می باید برای اجرای قانون کار نظارت  
داشته باشند ، این نظارت باید توسط سازمانهای  
کارگری و با هزینه دولت صورت گیرد . قانون کار  
اسلامی اساساً این حق را مورد انکار قرار داده است .  
۵- ممنوعیت اخراج کارگران توسط  
سرما بیه داران ، در قانون کار اسلامی با تحریفی  
که در این مورد صورت گرفته هنوز هم سرما بیه داران  
از حق اخراج کارگران برخوردار هستند .

۶- حق انعقاد قرارداد های دسته جمعی  
کارگران از طریق تشکلهای واقعی آنان در قانون  
کار اسلامی با تحریف انجام شده در این مورد  
این حق به مذاکره برای پیشگیری و یا حل  
مشکلات حرفه ای و شغلی آنها از طریق مشارکت و  
توافق طرفین تقلیل یافته و بطور کامل با یمال  
شده است .

۷- حق شکل و حق اعتصاب برای کارگران .  
در قانون کار اسلامی با علم شدن با اصطلاح "مشارکت"  
کارگران با سرما بیه داران ، هیچگونه آزادی  
حقوقی برای کارگران برسمیت شناخته نشده اند .  
در رزیا بهی از قانون کار کنونی با یک  
اضافه نمودن برخی از حقوق مسلم کارگران  
نظیر ، تعطیلی روز اول ماه مه ( یعنی روز همبستگی  
جهانی کارگران ) ، یکماه تعطیلی در سال ،  
برابری حقوق زنان و مردان کارگر ، وعده تعیین  
حداقل دستمزد با توجه به تورم و غیره ، در ایمن  
قانون اجباراً برسمیت شناخته شده اند ، همانطور  
که در بالا اشاره شد ؛ این امتیازات اساساً  
هدف با یمال نمودن اساسی ترین حقوق کارگران  
در قانون کار کنونی ، در نظر گرفته شده اند .  
از طرف دیگر سران جمهوری اسلام ، نیز هیچ راهی  
بجز تسلیم در برابر مبارزه کارگران در تحمیل  
حقوقشان بر رژیم ، نداشته اند . اما تردیدی نیست  
که همه اینها ، امتیازاتی هستند در روی کاغذ و  
جمهوری اسلامی هیچ یک از آنها را قبول  
ندارد ، اما برای رام کردن کارگران ناگزیر  
است به قبول آنها نظر هر یکند .

مبارزه کارگران ما در راه تحقق قانون

### انقلابی - دمکراتیک

قوانین کار در جوامع سرما بیه داری در واقع  
بیان قانونی حقوقی هستند که از جانب  
سرما بیه داران و دولتهای حامی آنان در ایمن  
جوامع برای کارگران بعنوان یک طبقه تحت  
استثمار و فرو رفته نیروی کار معین میشود .  
بنابراین مبارزه بر سر قانون کار یک  
انقلابی است .

عرصه های اصلی مبارزه کارگران با سرما بیه داران  
و دولت حامی آنان را تشکیل میدهد . در ایمن  
عرصه از مبارزه طبقاتی ، کارگران ، نه بعنوان  
کارگرانی در این با آن کارخانه و یا کارگاه ،  
بلکه بعنوان یک طبقه واحد دارای منافع  
مشترک در برابر طبقه سرما بیه داران و دولت مدافع  
منافع آنان می ایستند . از اینرو از یکطرف  
کارگران تلاش میکنند که با سازماندهی  
مقاومت و مبارزه سراسری خود حقوق بیشتری  
را به سرما بیه داران و دولتهای حامی آنان تحمیل  
نموده و از شرایط بهتری از کار روزندگی خود  
خوردار شوند ، و از طرف دیگر سرما بیه داران و  
رژیمهای سرما بیه داری میکوشند تا حقوق هر چه  
کمتری را برای کارگران برسمیت شناخته و بیه  
این ترتیب آنها را تحت فشار استثمار و فشار  
بیشتری قرار دهند . از اینرو هر چه مبارزه کارگران  
بیشتر به یک طبقه واحد در این عرصه سازمان یافته تر  
و گسترده تر باشد ، به همان میزان نیز فشار  
خودستای سرما بیه داران و دولتهای  
سرما بیه داری را به عقب نشینی بیشتری وادار نموده  
و حقوق بیشتری را به آنان تحمیل نمایند . اینکه  
سرما بیه داران و رژیمهای سرما بیه داری به چه  
میزان این حقوق را برای کارگران برسمیت  
شناخته اند مستقیماً بستگی به این مسئله دارد که  
کارگران تا چه حد نیروی طبقاتی و مبارزه خود را  
سازمان داده و آنرا به پیش برده اند . چرا که  
رژیمهای سرما بیه داری و سرما بیه داران بیه  
خودی خود حاضر نیستند هیچگونه حقی را برای  
کارگران برسمیت شناخته و به آن جنبه قانونی  
بدهند و یا حتی قوانین تصویب شده را بامورد اجرا  
بگذارند . کارگران در شرایطی قادر به پیشبرد  
مبارزه خود در این عرصه نخواهند بود و اگر بیه  
اهمیت این مبارزه واقف بوده و به حقوق خود  
بعنوان یک طبقه واقف و آگاه شوند ، و آنرا بیه  
خود را هر چه وسیع تر و گسترده تر سازمان داده و بیه  
بیش برند .

بنابراین آنچه که از رزیا بهی قانون کار  
اخیر مصوبه رژیم فقها عمل آمد ، روشن میشود که  
این قانون از حداقل حقوق برسمیت شناخته شده  
برای کارگران حتی در عقب مانده ترین کشورهای  
سرما بیه داری نیز عقب تر است . بنا بر این  
علیرغم تصویب این قانون در مجلس فقها ، مبارزه  
کارگران ما علیه این قانون و جهت تحمیل حقوق  
واقعی شان بر جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت .  
کارگران ما در طی شش سال گذشته به بار متوالی  
تلاشهای رژیم اسلامی را با مقاومت و مبارزه  
خود در هم شکسته اند . بنا بر این این آماج  
و آگاهی در میان کارگران وجود دارد که قانون  
کار را خیر مصوبه رژیم را نیز درهم بشکنند . رژیم  
بیهوده میکوشد تا بنام دادن امتیازات ، بیه  
کارگران مبارزه تا رنج ، طبقه کارگر را بر سر  
تحقق قانون کاری دمکراتیک و انقلابی خاتمه  
یافته اعلام کند .

در هم شکستن این قانون از جانب کارگران  
با آگاهی آنان بر اصول ارتجاعی حاکم بر کلیت  
این قانون فداکاری و آگاهی آنان بر حقوق  
واقعی شان که تحت قانون کاری انقلابی  
دمکراتیک متحقق خواهد شد ، امکان پذیر است .

صورت گیرد ، کارگر حق فسخ قرارداد کار را خواهد  
داشت . در این صورت کارفرما مکلف به پرداخت خسارت  
خسارت اخراج خواهد بود . معنی این مسئله  
اینست که سرما بیه داران برای اخراج کارگران  
میتوانند ساعات کار را افزایش داده و مزد و پست  
حقوقی کارگران را کاهش دهند و کارگران را در صورت  
اعتراض مجبور به فسخ قرارداد نمایند ، با ایمن  
ترتیب همانند زمان شاه سرما بیه داران میتوانند  
با اخراج کارگران خسارت ناچیزی به آنان  
پرداخت نمایند .

نمونه دیگری از تحریفات قانونی امتیازات  
داشته شده به کارگران در این قانون ، مسئله مربوط  
به حق انعقاد قرارداد های دسته جمعی کارگران  
از طریق تشکلهای واقعی آنهاست . حق انعقاد  
قراردادهای دسته جمعی یکی از دستاوردهای  
مبارزات طولانی طبقه کارگر است . کارگران  
از طریق انعقاد قرارداد های دسته جمعی قادر  
می شوند تا تکیه بر نیروی جمعی و متحد شدن  
مانع از تحمیل شرایط دلبخواه سرما بیه داران  
شوند . این مسئله در ماده ۱۳۵ قانون کار جدید و در  
فصل هفتم آن چنین تحریف شده است : " مذاکرات  
دسته جمعی ، بعنوان یکی از اشکال تأمین  
مشارکت (؟) کارگران در تعیین سر و شمس  
اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی آنها بمنظور  
انعقاد پیمان دسته جمعی کار انجام میگردد " اما  
بلافاصله در تبصره این ماده اضافه میشود که " هدف  
مذاکرات دسته جمعی پیشگیری و یا حل مشکلات  
حرفه ای و یا شغلی است که با مشارکت و توافق  
طرفین حل شود " . معنی این ماده با تبصره الحاقی  
آن اینست که رژیم ، حق انعقاد قرارداد های  
دسته جمعی ( و بدون تشکلهای واقعی کارگری )  
را تنها در حد مذاکره جهت پیشگیری و یا حل  
مشکلات حرفه ای و یا شغلی از طریق مشارکت  
و توافق طرفین را مدنظر دارد . روشن است که  
سرانجام این مذاکرات بدون تشکلهای واقعی  
کارگری به کجا خواهد انجامید ، کارگرانیکه  
از حق شکل خود محروم شده اند ، هیچگاه قادر  
نخواهند شد تا مذاکراتی را جهت تحقق منافع  
خود به پیش ببرند .

خلاصه اینکه بنده با قانون کار کنونی با  
تحریفات قانونی ، در یک نگاه دو تبصره های  
آن بنحوی تنظیم شده اند ، که همان امتیازات  
ظاهری داده شده به کارگران مفهوم واقعی خود را  
از دست داده اند . محورهای اساسی خواهشهای  
کارگران در مورد زبیر ، که روش مطالبات  
پایه ای طبقه کارگر کشور ما را تشکیل میدهد ،  
بشرح زیر در قانون کار کنونی مورد تحریف قرار  
گرفته و نقض شده اند .

۱- ساعات کار ( ۴۰ ساعت کار در روز و روز تعطیلی  
در هفته و ۳۰ ساعت برای کارهای سخت و دشوار ) -  
در قانون کار اسلامی ۴۴ ساعت کار و یک روز تعطیلی  
در هفته و برای کارهای سخت ۳۵ ساعت کار  
تصویب شده است .

۲- تعیین حداقل دستمزدی با بدبنا  
تصویب و نظر سازمانهای کارگری صورت گیرند -  
در قانون کار اسلامی این امر به نحوی مبهم و  
تحریف شده به شورای عالی کار اسلامی سپرده شده و  
تعیین حداقل دستمزد که می باید با دیدن میزان

### دیو جنگ هرگز سیر نخواهد شد!

روابط عمومی مرکز توسعه صادرات ایران اعلام کرد که به واحد صنعتی اجازه داده می‌شود معادل ۱۵٪ میانگین اقلام تولید در سال ۶۵ و ۶۴ را بر اساس آمار روزانه‌های ذریع به خارج از کشور صادر نماید. کالاهای زیر که جزو کالاهای اساسی اند نیز مشمول این اجازه شده‌اند: روغن نباتی؛ برنج؛ گوشت؛ تخم مرغ؛ شکر؛ سیگار؛ کبریت؛ مایون؛ پودرهای شوینده؛ کاغذ؛ مقوا؛ کودهای شیمیایی؛ کتچاله؛ خوراک دام و طیور؛ لاستیک خودرو؛ میلگرد؛ آرماتور؛ و انواع تیرآهن.

دادن اجازه صادرات به کالاهای اساسی در حالی صورت می‌گیرد که دلیل ممنوعیت صادرات آنها - یعنی کمبود این کالاها حتی با وجود تکیه بر واردات - کم‌کم به قوت خود باقی است.

کهنه را به دانش آموزان می‌دهند و دفتر برای مشق نوشتن بچه‌ها وجود ندارد، بلکه حتی مطبوعات جمهوری اسلامی (که یکی از مهمترین وجبات تریب - ابزارهای تبلیغات رژیم‌اند) با کاهش صفحه و تیراژ مواج گذشته اند و روزنامه‌کیشان پس از چندین بار اخطار، ناگزیر می‌شود درسی ماه، رئیس بانک مرکزی و حتی نخست وزیر را بخاطر عدم تمسک به سن کاغذ، رسماً و صراحتاً تهدید به تعطیل روزنامه کند. در چنین وضعیتی است که دولت برای تامین ارز جنگی، میخواهد کاغذ را در کند!!

اقتماً جنگی رژیم اسلامی در چند سال گذشته ثابت کرده است که دیو جنگ را هیچ چیز و هیچ چیز سیر نمی‌کند، نه نان، نه آب، نه ماهی، نه جان آدمها، و روغن و برنج و کبریت و کاغذ و لاستیک و تیر آهن نیز سیرش نخواهد کرد. سرگ ایس دیو، تنها چاره راست و برای مردم متمسک شده ایران راهی جز قیام برای کشتن دیو جنگ باقی نمانده است.

کنفرانس جریان، توکل، و... دنیاله از صفحه ۲۹

مسئولیت و انتقاد صریح در رابطه با فاجعه‌ای است که در رابطه با نیروهای انقلابی درون سازمان اتفاق افتاد. پذیرفتن مسئولیت در قبال آنها ماتی که به رفیق محمود محمودی زده شد و پذیرفتن مسئولیت حادثه در ناک آ بهمن - نخستین شرط انتقاد از خود کمونیستی برای این جریان است. چرا که دانسته این انحراف به گذشته محدود نمی‌شود، بلکه سهل انگاری و نادیده گرفتن چنین حرکاتی که سرآیا با روح مارکسیسم - لنینیسم بیگانه است، به مفهوم رواج دادن آنها در آینده است. این سازمان باید با پراتیک سیاسی گذشته خود بنحوی جدی تصفیه حساب کند. اصولیت برنا مه‌ای و بنیادهای فکری نوین و تشکیلات متناسب با آن، تنها در جریان چنین انتقاد راستینی ساخته خواهد شد.

دولت از ترس شورش مردم، دومیلیار دلار را رز برای واردات اوراق عمومی اختصاص می‌دهد؛ و در همان حال تصمیم می‌گیرد برای تامین ارز به حساب جنگ، روغن و برنج و گوشت و تخم مرغ و شکر را صادر کند. آیا مثل آنیم میلیار دلار برای واردات مایون، بودر و خشوئی، کاغذ و سائل بسته بندی اختصاص می‌دهد؛ و در همان حال اجازه صادرات مایون، پودرهای شوینده، کاغذ و مقوا را صادر می‌کند. سیگار، که به گفته رئیس دخیان نیات، واردات آن چندین برابر تولید داخلی است، و حتی در بازار آزاد به قیمت گزاف نیز برای حتی بیسدا نمی‌شود؛ سیگار که به نوشته کیشان، "یک یک تومانی شده است" جزو صادرات می‌شود؛ حتی کبریت که تنها در بازار رسیا و در حکم جنس قاچاق بدست می‌آید، اجازه صادرات گرفته است! کمبود کاغذ به جایی رسیده است که نه تنها امکان چاپ کتب رشته پزشکی دانشگاه وجود نداشته است و در مدارس کتابها

### قانون کار ..... دنیاله از صفحه ۳۳

از اینرو کارگران انقلابی و پیشرو میباید در میان اکثریت هر چه وسیعتری از کارگران اهداف و اصول ارتجاعی حاکم بر قانون کار مصوبه اخیر رژیم اسلامی، را افشا کرده و با طرح مطالبات با بهای و فوری کارگران رهس اصلی قانون کار دمکراتیک و انقلابی را هر چه گسترده تر مورد تبلیغ قرار دهند.

مبارزه جهت درهم شکستن قانون کار ارتجاعی، و شدت کارگری رژیم اسلامی با سازماندهی صفوف متحد و سرافراز کارگران در برابر بر تحمیل این قانون از جانب رژیم مکارکاپیست، از اینرو کارگران انقلابی و پیشرو میباید سازماندهی اتحاد عمل کارگران، صرف نظر از گرایشات عقیدتی آنها و ایجاد جبهه واحدی از کارگران و در پیشاپیش آن با سازماندهی اتحاد عمل کارگران پیشرو و آگاه حول رهس اصلی، قانون کار انقلابی و دمکراتیک تلاشهای مذبحا نشانه رژیم را با شکست روبرو سازند.

با توجه به اهمیت فوری سازماندهی و مقاومت طبقه کارگر علیه تعرض سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی، جهت درهم شکستن قانون کار کنونی و تحمیل آن از جانب رژیم به کارگران، سازمان ما از کلیه کارگران پیشرو و انقلابی و از تمام نیروهای که حاضرند در این راه و در راه تحقق قانون کار انقلابی و دمکراتیک مبارزه کرده و مقاومت کارگران را سازمان دهند، دعوت میکند که تلاشهای خود را در این راستا گسترش و شدت بخشند.

### افزایش خدمت و لغو معافیت های پزشکی، از چه حکایت دارد؟

پزشکی را اعلام کرد، که ملاحظه بود که این اقدام، چیزی جز یک واکنش با زدن در برابر موج توسل دانشجویان به معافیت های کفالتی و پزشکی نیست. سرهنگ رزمجو رئیس اداره وظیفه عمومی در تشریح لغو معافیت ها اظهار داشت که برخلاف سابق، با دقت و نداشتن انگشت، مانع از رفتن به سربازی می‌شود. حتی مسئولینی که نمره دو چشم آنها ۲ یا ۳ شده مجبورند به سربازی بروند! دانشجویی که تنها فرزند خانواده است و پسرش کمتر از ۴۴ سال دارد، یا دارای همسر و بیست و دو فرزند است نیز باید جبهه بیرون خدمت می‌شود. مسئولین، که دچار بیماریهای سرطانی و غیره اند، اول به خدمت اعزام می‌شوند و در حین خدمت، شورای پزشکی نیروهای مسلح به تقاضای آنان رسیدگی خواهد کرد!!... و بالاخره رئیس اداره وظیفه عمومی در هفته دوم می‌ماه، افزایش دوره خدمت سربازی را - حتی برای کسانی که هم اکنون در جبهه هستند - اعلام می‌کند.

اجباری کردن شرکت همگان - و از جمله همه دانشجویان - در جنگ؛ لغو معافیت های تکفلی و معافیت های پزشکی، تا آن جا که رژیم اسلامی نمی‌تواند حتی از بیماران مبتلا به با دقت و سرعت و سرطان بگذرد؛ و افزایش دوره خدمت، بعنوان تازه ترین تداوم رژیم فقیه برای تامین گوشت دم‌توب، تنها دروغ دستگا های تبلیغاتی رژیم رامینسی بر "هجوم و طلبان بسوی جبهه ها" شکار می‌کنند و میزان نفرت و گریز از این جنگ ارتجاعی را نشان می‌دهد.

دا نشجویان، سابقاً به خودی خود برای معافیت از خدمت نظام کفایت می‌کرد. رژیم آدمکش اسلامی در راستای سیاست جنگ افروزانان، معافیت دانشجویی را به شکل و ترفندهای گوناگون از اعتبار انداخت؛ از طرح اعزام دانشجویان "دا و طلب" گرفته تا طرح دانشگاه در جبهه. اما این حقه‌ها کفایت نمی‌کرد و رژیم در پی آن بود که تمامی دانشجویان را به جبهه ببرد. از اینرو وقتی مطابق "بنیان نهاده‌های ستاد پشتیبانی جنگ" قرار شده (جزیولدا) بر اساس نوبه بندی اعزام جبهه‌ها شوند، رئیس جمهور در دریک مصاحبه را دیوئی ادعا کرد که همه دانشجویان اصراً در خدمت دولت در همه دانشگاهها را ببندد و همه آنان را به جبهه‌ها بفرستد. رئیس جمهور که با این رویا کاری بی‌شرمانه، دانشجویان را "بسه مرگ گرفته بودند" تا به تازگی شوند "با ژست" "دا نش دوستانه" افاقه کرد؛ ما لازم نمی‌دانیم دانشگاهها تعطیل شوند؛ ولی حال که دانشجویان خیلی اصراً در رنده‌ها نشاندند به جبهه‌ها بیرونند، اشکالی ندارد همه بیرون روند، به نوبت بیرونند!! و بعداً صدور این "اجازه"، معاون جنگ وزارت فرهنگ و آموزش عالی آئین نامه طرح اعزام ماه دانشجویان به جبهه‌ها را اعلام کرد، از "اصرار" "دا و طلبی" "دا دانشجویان، همین پس که در این آئین نامه به دانشجویان اخطار شد که "دادن هرگونه مدرک بالاتر از دبلیوم منوط به انجام خدمت عا هه در جبهه‌ها است!"

اندکی پس از اعلام اجبار حضور همه دانشجویان در جبهه‌ها، اداره وظیفه عمومی تجدید نظر در شرایط معافیت‌ها، از جمله معافیت های

# مرک بر جنگ! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

«پرسترویکا» در ۰۰۰ شماره ۱۷ از صفحه

«پرسترویکا» در داخل حزب کمونیست اتحاد شوروی را تا حدودی سرخورده کرد، مثلاً دیمیتری کازوتین، تحلیل گریسی نشریه «خبر مسکو» در این باره چنین نوشت: «گزارش، مدتها مورد بحث کسانسی بود که چشم به راهش بودند، گزارش اکتبر دیگری را بیا دندار که این چنین با اشتیاق چشم بر راهش بود با شد... همه فکرمی کردند که این سند به مسائل بسیاری که با فاش رزیا در طرف زندگی طرح شده اند، پاسخ خواهد داد. حتی اگر گزارش بسیاری از مسائل داغ را مسکوت گذاشت یا خود را به پاسخهای سنتی محدود ساخت - حتی این نیز «اثر» خود را خواهد گذاشت: مواضع کسانسی را که هنوز امیدوارند پرسترویکا به هدفهای اصلی خود نرسیده یا این خواهد یافت، تقویت خواهد کرد. انتظارات آنها هم که مسیر اوریل حزب را پذیرفتند، آنها هم که در واقع برای پرسترویکا هم جنگند، به نومیده نیا نمانده است. (۶) تردیدی نیست که عاقلان حیثیت از قربانیان سرکوبیهای دوره استالینی اقدامی است ضروری و کاملاً مثبت. اما حقیقت جوئی کمونیستی بجا می کند که کار کمیسیون تحقیق دربارۀ تاریخ گذشته فقط به اعاده حیثیت از «قربانیان بی گناه» سرکوبیهای دوره استالینی محدود نشود، بلکه همچنین از همه آنها هم که بنحوی برای سوسیالیسم و فرما نروا هم طبقه کارگر مبارزه کرده اند و بدلیل مخالفت با سیاستهای حزب کمونیست در این میان با آن دوره تصفیه و طرد شده اند، بشیوه ای کمونیستی اعاده حیثیت شود. زیرا مخالفت با سیاستهای حزب حتی در حاسن ترین لحظات مبارزه طبقه ای ضرورتاً بمعنای همدستی مخالفت کنندگان با دشمن طبقه هم نیست. در حالی که هم در نیم بسیاری از رهبران حزب و دولت شوروی بر پایه آنها مات ناروایی پایه ای از قبیل «همدستی با دشمن» و «جاسوسی و ارتباط با آن» بنا شده اند. مخالفت تروتسکی با لنینیسم جای تردیدی ندارد، اما همکاران او با میریالیسم غیر قابل قبول است. چرا نیا بد کمونیستها اعلام کنند که مثلاً بوخارین، ریکف، کربیتسکی، ساکالینکف و امثال آنها علی رغم مخالفتی غیر اصولی که در اینجا و آنجا با مواضع اتخاذ شده از طرف حزب داشته اند، «جاسوس دشمن» - آنها هم که بخاطر آن به جوخه های اعدام سپرده شدند - نبودند، بلکه کمونیستها نمی بودند که یک عمر برای استقرار فرما نروا کسبی برولتا ریا جنگیده بودند. همه می دانیم که اقدام کا منف و زینوویف در آستانه قیام اکتبر، که عملاً تصمیم کمیته مرکزی را دربارۀ قیام لو دادند، بقول لنین جز «اعتصاب شکنی» معنای دیگری نداشت. اما همه می دانیم که لنین ضمن اینکه خواهان اخراج آنان از حزب بود، حتی یکبار آنان را به «جاسوسی برای دشمن» متهم نکرد. و حتی از این فراتر رویگردانی بلخانف از ما رکسیسم انقلابی مانع از آن نبود که بعداً زمرگ او، لنین از آثار فلسفی او بعنوان بهترین نوشته های فلسفی ما رکسیستی تمجید نکند، اظهار نظری که از برکت آن، این رشته از نوشته های بلخانف هرگز در شوروی مشمول سانسور نشده است. بدیهی است که دفاع از سرداشته شدن سانسور آثار چهره های مهم تاریخ شوروی ضرورتاً بمعنای جانبداری

از دیدگاهها و نظریات خاص آنان نیست، بلکه بمعنای دفاع از اصول اساسی دموکراسی سوسیالیستی است. اگر حزب کمونیست اتحاد شوروی از بیان حقایق تاریخ خود وحشت داشته باشد و از بیان حقایق بگریزد، چگونه خواهد توانست پیشا هنگ دموکراسی سوسیالیستی در اتحاد شوروی باشد؟ اگر کارگران شوروی نتوانند با نظریات کسانسی مانند کا منف، زینوویف، بوخارین، تروتسکی، رادک، بیبا تا کف و دیگران که در انقلاب اکتبر و بنیان گذاری نخستین دولت کارگری جهان نقش های حساسی ایفا کرده اند، آشنا شوند، چگونه می توانند معماران دموکراسی شوروی باشند؟ بنا بر این تنها راه اصولی و ما رکسیستی بازنگری به تاریخ گذشته آنست که این تاریخ بی هم برده بوشی، آنگونه که واقعاً جریان یافته در معرض داری کارگران گذاشته شود و هر نوع اتهام بی پایه دربارۀ جیره های برجسته آن کنار زده شود، تمامی آثار آنها از آنجا که انتشار را بدون نقش و جایگاه هر یک، آنگونه که در واقع بوده، با تمام نقیاط ضعف و قوت شان به توده های کارگران معرفی شود. هر نوع بازبینی علمی و کمونیستی تاریخ شوروی ایجاب می کند که زنجیرهای گذشته شدن دموکراسی شوروی بعنوان منشاء علت اصلی تمام سوء استقاده ها، تبعیضات و انحراقات نه تنها دور رهبری استالین بلکه همچنین تمام دوره های بعدی شناخته شود. حقیقت این است که تعطیل دموکراسی شوروی در مرحله ای از دوره رهبری استالین که حلقوم تنها دولت جوان کارگری در جنگال دشمنان داخلی و خارجی فشرده می شد، بعرا تب قابل توجه نبود تا دوره های بعدی که اتحاد شوروی بیکی از بزرگترین قدرتهای جهان تبدیل شده بود، و اکنون نیز صرفاً با انتقاد از «کیش شخصیت» در دوره استالین و تجلیل و تمجید از «رهبری جمعی» نمی توان به مسائل مشکلات جامعه شوروی پاسخ گفت. بلکه این انتقاد ضروری و حیاتی باستی به علت العلیل مشکلات اصلی جامعه شوروی، یعنی زنجیرهای گذشته شدن دموکراسی شوروی، گسترش یابد. و دموکراسی شوروی، دست کم برای حزب کمونیست شوروی، یعنی حزب لنین، چیز نا شناخته ای نیست. گرچه سرکوبیهای دوره استالینی در اتحاد شوروی به گذشته تعلق دارد اما امروز دیگر قابل برگشت نیست، اما تا زمانی که مردم از آزادی های سوسیالیستی واقعاً برخوردار نشاندند و شوراهای فرما لیتسهای بیش نباشند، بی قانونی، فساده، سوء استفساده از قدرت و انواع تبعیضات به انحاء مختلف ادامه خواهند یافت. تصادفی نیست که در دوره سی ساله گذشته علم، رغما اینکه دائماً از «کیش شخصیت» دور استالین انتقاد می شده، عملاً هیچکس قدرت و جرات انتقاد از رهبران طراز اول را نداشته است. تصادفی نیست که اکنون مردم شوروی با شگفتی و تمسخر دربارۀ مدالهای طلائی که در سالهای هفتاد دنیایی به برزنف داده می شد صحبت می کنند، مدالهایی که ظاهراً بدلیل قهرمانی های وی در جریان جنگ میبندی به وی داده می شدند، یعنی به سال بعد از واقعه اما در آن روزها، یعنی روزهای اقتدار برزنف، کسی جرأت نمی کرد در این باره سخن بگوید. مساله جامعه شوروی دیگر این نیست که آیا «یک شخصیت» دربارۀ سرنوشت آن باید تصمیم بگیرد یا یک «رهبری جمعی» مثلاً سزده

نفری. مساله این جا معده دست یافتن به آزادیهای نامحدود سوسیالیستی و حق تصمیم گیری مردم در تمام حوزه های حیات اجتماعی و سیاسی است. بنابراین تنها انتقال دواقعا قاطع و کمونیستی از «کیش شخصیت» و «سوء استفاده های دوره استالینی» دفاع از دموکراسی شوروی است، آنگونه که لنین در «دولت و انقلاب» خود دفاع کرده است - کتابی که سال گذشته حزب کمونیست شوروی در بزرگداشت هفتاد و دو سالگرد تالیف آن به حق به تلاشهای وسیعی دست زد.

در باره رزیا رزیا سی گوربا چف از دوره بعد از استالین و بویژه کنگره های بیست و بیست و دوم حزب کمونیست شوروی لازم است در همین حاکم یا داری کنیم که هر چند انتقادات از فرد پزستی و سرکوبیهای استالینی که از کنگره بیستم یا بیست و دو در جامعه شوروی صورت گرفته، کاملاً ضروری و حیاتی بوده اند و در جامعه شوروی اثرات مثبت چشمگیری داشته اند؛ اما در کنار این انتقادات، در این دوره و مخصوصاً در کنگره های گذشته و در این دوره و سیاستها هم پذیرفته شدند که با روح انقلابی، ما رکسیسم و لنینیسم بیگانه اند. پذیرش این ترها و سیاستها نه تنها در جامعه شوروی بلکه در سایر جریان درسی سال گذشته نتایج بسیار ناگواری برای جنبش کمونیستی بیا آورده است. اجزایی که این ترها را پذیرفته اند نه تنها تنه ها در تمام سی سال گذشته در هیچ کجا به دست آورده های مهمی نائل نشده اند، و نه تنها در همه جا از اعتبارشان کاسته شده است، بلکه در عمل مدمات مهمی نیز بر جنبش انقلابی طبقه کارگر وارد آورده اند. و ما در کشور خودمان و مخصوصاً در جریان انقلاب ایران مدمات فاجعه بار این سیاستها را بر جنبش انقلابی و دموکراتیک طبقه کارگر و زحمتکشان کشورمان با گشت و پوست خود لمس و تجربه کرده ایم.

ب - دموکراسی و اصلاحات اقتصادی  
دوبازوی «پرسترویکا». میخائیل گوربا چف در گزارش جشن هفتاد و دو سالگرد اکتبر می گوید: «دوساله کلیدی تکامل جامعه، سرنوشت پرسترویکا را تعیین می کنند، اینها عبارتند از: دموکراتیزاسیون تمام زندگی اجتماعی و رفاه اقتصادی رادیکال». «ببینیم در هر یک از این دو حوزه، «پرسترویکا» به چه دستم، ببینیم می رود. در زمینه دموکراتیزاسیون هم اکنون تحولات چشمگیری صورت گرفته است. روند «لنینیستی سازی»، فضای سیاسی پرتحرکی را بوجود آورده که در جامعه شوروی شایدا از اوائل سالهای سی با یسنوبی سابقه است. در همان گزارش یاد شده، گوربا چف چنین گفت: «دموکراسی نباید به حوزه سیاسی محدود شود، بلکه با بدستام حوزه های روابط انسانی را در برگیرد. ما از این اصل حرکت می کنیم که سوسیالیسم جامعه تنوع رشدیابنده در نظرات، مناسبات و فعالیتهای مردم است. هر کس تجربه اجتماعی خاص خود، سطح شناخت و آموزش خاص خود و دریا فتیای متمایز خاص خود را از آن تجربه می دهد، دارد. از اینرو وظیفه عظیمی از نظرات، اعتقادات، و ارزشهای وجودی دارند که طبعاً مستلزم بررسی و مقایسه دقیق می باشند. ما طرفدار تنوع افکار عمومی، طرفدار رغنا زندگی معنوی هستیم. ما نباید از طرف وحل لنینی مسائل مشکل تکامل اجتماعی، و از اشتقاق دوازده



مرحله کنونی، تکامل جهان وسط جدید بهم پیوستگی و یکپارچگی آن، آیا می توان بر این ما هیست تا شیرگذاشت و تجلیات خطرناکتر آنرا مهمل کرد؟ بعبارت دیگر آیا می توان روی عملگر در قوانین درجهان یکپارچه ای که در آن ارزشهای عمومی انسانی بالاترین اولویت بشمار می روند، حساب کرد تا بتوان در آنجا تا شرات مخرب ناشی از قوانین خودمدارانه ای را که فقط به نفع طبقات حاکم هستند و با سیستم سرمایه ها در آنجا شکل می دهند، محدود نمود؟ سؤال دوم: این سؤال با سؤال اول ارتباط دارد: آیا سرمایه داری می تواند خود را از میلیتاریسم برهانند و بدون آن، در حوزه اقتصادی کار کنند و توسعه یابد؟ آیا دعوت ما از غرب برای تهیه مقایسه برنا ماهی برگرداندن اقتصاد به تولید غیر نظامی، توهم نیست؟ سؤال سوم: آیا نظام سرمایه داری بدون استعمار و نوکها اکنون یکس از عوامل اصلی بقای اوست می تواند دوام بیاورد؟ بعبارت دیگر آیا این نظام بدون تجارت ناسا برابر با جهان سوم که پی آمده اند، غیر قابل پیش بینی در بر دارد، می تواند کار کند؟ و یک سؤال مرتبط دیگر: امید ما به اینکه آگاهی از خطر وحشتناکی که جهان با آن روبروست - می دانیم که این آگاهی حتی در دهه های بالانحیگن غرب هم راه خود را بازمی کند - به سیاستهای عملی تبدیل شود، چقدر واقع بینانه است؟ ... و در پاسخ به این سئوالات، یادآوری می کند که از جنگ جهانی دوم با بنسوحولات زیادی در جهان اتفاق افتاده است و سرمایه داری نه تنها با درس از جنگ گذشته، بلکه همچنین از ترس تضعیف خود در برابر سرمایه لیس، به تضادهای درونی خود اجازه نمی دهد که به حد فراط برسد. این تضادها به مسایقات تکنولوژیک علیه رقبا تبدیل شده اند و کشورهای آمریکا لیستی به کمک استعمار و نو نوعی، تقسیم مجدد "سالمات آمیز" جهان "بر مبنای سرمایه"، روابط خودشان را تنظیم می کنند، و سرمایه های از کشورهای به بهانه "تهدید شوروی" با انتقال منابع به مجتمع های نظامی - صنعتی تضادهای اقتصادشان را کاهش می دهند. او می گوید از آنجا که در گذشته در مقابل خطر فاسم اختلاف یک کشور سوسیالیستی با دولتهای سرمایه داری امکان پذیر شده است، آیا امروز در برابر خطر فاجعه هسته ای، این کار نمی تواند در آنجا پذیرد؟ و در پاسخ به سؤال دوم "اواز معجزه اقتصاد دی" ژان، آلمان و ایالات با دمی کند که بعد از جنگ جهانی دوم نتوانستند بدون تکیه بر میلیتاریسم صورت بگیرند. و در پاسخ به سؤال سوم یادآوری می کند که جهان سرمایه داری بدون استفاده از منابع خام و طبیعی جهان سوم نمی تواند حیات خود را بدهد و بنا بر این کشورهای آمریکا لیستی می خواهد که روابطشان را با کشورهای جهان سوم بر مبنای نظامی جدید تنظیم کنند و با آخرین تاکیدی کند که نظام سوسیالیستی جزئی از این جهان است و همزیستی، سالمات آمیز با آن چشم انداز وسیعی برای توسعه اقتصادی در مقابل کشورهای دیگر قرار می دهد. تردیدی نیست که این درک گوربا چف از "همزیستی" سالمات آمیز، همانطور که خود او نیز می گوید، درک کلاسیک جدیدی است، تصادفی نبود که وقتی او برای نخستین بار بنحوی روشن این درک خود را

هر چه بیشتر مناسبات سوسیالیستی در اتحاد شوروی کار ساز باشد.

چ - سیاست بین المللی "پرسترویکا" بخش مهمی از گزارش اکثریت گوربا چف به شریسم سیاست بین المللی "پرسترویکا" اختصاص یافته است. در اینجا اوضاع من ستایش از دستاوردهای سیاست بین المللی اتحاد شوروی در دوره لنین و سالهای بلافاصله بعد از او، یادآوری می کند که "طبیعتاً تمام تلاشهای بعدی سیاست خارجی ما موفقیت آمیز نبودند، عقب نشینی ها نسبی نیز داشتیم، ما از تمام فرصتهایی که هم قبل و بعد از جنگ جهانی دوم پیش روی ما نگشوده شده بودند، نتوانستیم بطور کامل استفاده کنیم، ما نتوانستیم از اعتبار اخلاق، عظمت، که اتحاد شوروی در جنگ بدست آورده بود، بنحوی مؤثر برای تقویت نیروهای صلح دوست و دموکراتیک استفاده کنیم و جلو آنها را، که جنگ سرد را سازمان دادند، بگیریم. ما در مقابل اقدامات تحریک آمیز امیربالیستی همیشه بطور کافی واکنش نشان ندادیم". اما مهم ترین نکته تمام گزارش او این است که می گوید در عصر سلاهای هسته ای، مناسبات بین المللی با یستی بر مبنای روح یک "اندیشه نوین" سیاستی تنظیم کرد: "طبیعتاً، مفهوم لنینی همزیستی، سالمات آمیز در گونگی هائی مسورت گرفته است. در آغاز، این نظریه قبل از هر چیز برای ایجاد حداقل شرایط خارجی جهت ساختن جهان جا سه جدید در کشور انقلاب سوسیالیستی ضرورت یافته بود. اما همزیستی سالمات آمیز که ادامه سیاست طبقاتی برولتاریای پیروزی بود، بعداً و بیوژه در عصر هسته ای به شرط بقای تمام بشریت تبدیل شد. او در تشریح مفهوم جدید این سیاست خارجی چنین می گوید: "همانطور که می دانید این زیر نقطه عزیمت این مفهوم است: جهان معاصر علی رغم تضادهای عمیق و علیرغم اختلافات ریشه ای کشورهای که آنرا تشکیل می دهند، جهانی است بهم پیوسته، بهم وابسته و یکپارچه. از جمله دلایل این امر عبارتند از: زمین المللی شدن پیوندهای اقتصادی جهان، حوزه فراگیر انقلاب علمی و تکنولوژیک، نقش اساساً جدید رسانه های عمومی، وضعیت منابع کره زمین، خطر مشترک محیط زیست و مسائل اجتماعی در جهان در حال توسعه که بر همه ما اثر می گذارد. در هر حال، مسأله اصلی بقای بشریت است... بدین ترتیب است که ایده لنین در باره اولویت منافع تکامل اجتماعی معنای جدید و اهمیت جدیدی یافته است". و آنگاه می گوید "شیوه تفکر نوین بسیاری از داده است اثبات کنیم که یک سیستم جامع امنیت بین المللی در زمینه خلع سلاح مورد نیاز و امکان پذیر است. ما اکنون باید ثابت کنیم که دستیابی به این هدف ضروری و عملی است. ما باید قوانین حاکم بر کنش متقابل نیروها را که از طریق رقابت، تضادها و منافع ستیزنده می توانند نتیجه مطلوب را بوجود آورند، تشخیص بدهیم". و در این راستا که چند سؤال مهم طرح می کند: "سؤال نخست به ما هیست امیربالیسم مربوط می شود. می دانیم که منبع اصلی خطر جنگ از آن ناشی می گردد. تردیدی نیست که عوامل بیرونی نمی توانند ما هیست یک نظام اجتماعی را تغییر بدهند. اما با توجه به

ولایت مطلقه فقیه، ر نیاله از صفحه ۱۰

برخی از جناح مخالف آنرا پیش در آمد مرگ دولت سالاری می انگارند) و در حالیکه جنگ حنا پیکارا نه و گسترش آن بیش از ۵۰٪ در آمدهای دولت را می بلعد، در چنین وضعیتی که دولت در تنگناهای مالی وسیعی گیر کرده است، معنای واقعی و اقتصادی این درگیریها و کشمکش ها، چیزی جز از خدالیات های وسیع از بورژوازی معنای و تجار محترم، که در طی این سال از برکت دولت فقها به گنج های با آورده و نجومی دست یافته اند، نیست.

۳- مستضعف پناهی، ما نورهای عوام فریانه و بیخ نیروهای یا به حزب الهی، یکی دیگر از اهداف سیاسی و مشخص جناح حاکم است. در شرایطی که بحران اقتصادی، تورم، قحطی و کمبود کالاها، مصرفی و حیاتی، توده های زحمتکش را بیش از پیش تحت فشار قرار داده و خطر گسترش و انفجار اعتراضات توده ای وجود دارد رژیم بنا بر تئوری، بر آن است، اولاً با شکستن کاسه و کوزه و خاتم اوضاع بر سر جناح رقیب، توده ها را بیفریب و تانیا با دست زدن بیک سری ما نورهای عوام فریانه و رفرمهای میان تهی، با اصلاح کارگران و زحمتکشان را آرام نگه دارد، و در ضمن آنها و بویژه نیروهای یا به حزب الهی را برای جنگ و حفظ حکومت بسیج کرده و فعال نماید.

تا آنجا که به نزاع و اختلافات حنا حبا بر میگردد، مضمون این کشمکش ها مطلقاً هیچ ربطی به منافع توده ها نداشته و انعکاس مستقیم منافع تجار محترم از یکسو و استیاد مطلقه ولایت فقیه از سوی دیگر است. کمونیستها و نیروهای دمکرات با مضمون تما ما ارتجاعی ایمن کشمکش ها را شکارفته و اهداف فیلیدی را که در پشت آنها خوابیده است بیش از پیش برای توده ها افشا کرده و جبهه گریه آنرا بر ملا سازند. کنه مساله عبارت است از بست جنگ و هزینه های صعودی و نجومی آن و کاهش درآمد نفت که از یکسو اقتدار دولت سالاری را زیر ضرب می برد و از سوی دیگر دولت را ناچار میسازد که علاوه بر تیغ زدن بیشتر مردم، برای جبران کسری بودجه جثمان خود را به بخشی از سرمایه های چندده میلیاردری تجار محترم بدوزد و جناح حاکم بر آنست تا با عوام فریانی توده ها را برای روانه کردن به کشتارگاه جنگ و حفظ پایه های حکومتی خود و منزوی ساختن حریف بزرگ خود، خود به صاف کند. اما توده ها در تجربه آموخته اند که تنها با واژگون ساختن کل نظام جمهوری اسلام، است که میتوان با یمن همه تباهی، جنگ و فقر خاتم توده ها دارند آنرا تدارک می بینند.

را در باره قوانین و آهنگ های گذار به سوسیالیسم، و درک ما را از نقش سوسیالیسم در جامعه جهانی تحمیل کرده است. ما هرگز ادعا نمی کنیم که تمام دگرگونی های پیشرو در جهان، تنها ناشی از سوسیالیسم است. اما راه طرح مسائل مهم حیات بشریت و راه جستجوی پاسخ به آنها نشان می دهد که بین پیشرفت جهان و سوسیالیسم بحثی به یک نیروی بین المللی بیوندی ناگسستی وجود دارد. تمام تلاش این ارزیابی "واقع بینانه" آنست که به دنیای سرمایه داری ثابت کند که پیشرفت سوسیالیسم می تواند پیشرفت آنها نیز باشد. با این درک از "همزیستی" مسالمت آمیز "طبیعی" است که رهبری شوروی بگوشد در همه جا به تفاهت قدرتهای امپریالیستی دست یابد. بنا بر این تصادم، نیست اگر در اینجا و آنجا می بینیم که آنها رهبران غرب را به رعایت "منافع مشروع دوجانبه" قرار می خوانند. مثلاً به جملات زیر که در رابطه با توضیح سیاستهای اتحاد شوروی درخا ورمیانه، نوشته شده است: "کتاب گورباچف - سنام "پرسترویکا و اندیشه جدید" توجه کنید: "با اینهمه ما بهیچ وجه نمیخواهیم که حتی هدفهای این فرایند به نحوی از انحاء در تقابل با منافع آمریکا و غرب قرار گیرد. ما تصادین را نداریم که آمریکا را از خا ورمیانه بیرون برانیم. این امر کاملاً غیرواقعی است. لیکن آمریکا هم از جانب خود دنیا پدا هدا ف غیرواقعی بینا نه داشته باشد. مهمترین چیز این است که متناقض ترین در نظر گرفته شود". تردیدی نیست که این "همزیستی" مسالمت آمیز "جیسز" جدیدی است، چیزی بیگانه با مفهوم لنینی این اصطلاح و چیزی بیگانه با منافع سوسیالیسم و انقلاب پرولتاریا نی.

پا نویسی ها

- (۱) به نقل از سخنان گورباچف در دیدار ژانویه ۸۸ با سردبیران و مسئولان رسانه های عمومی، و تپا ده ای ایدئولوژیک اتحاد شوروی، ضمیمه شماره ۴ نشریه اخبار مسکو.
- (۲) گزارش گورباچف به مناسبت هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر، ضمیمه شماره ۴۵ سال ۸۷ نشریه "اخبار مسکو".
- (۳) همانجا.
- (۴) همانجا.
- (۵) منبع یاد شده در زیر نویس (۱)
- (۶) اخبار مسکو، شماره ۴۵، نوامبر ۸۷.
- (۷) منبع یاد شده در زیر نویس (۲)
- (۸) منبع یاد شده در زیر نویس (۱)
- (۹) همانجا.
- (۱۰) لنین، ج ۲۷، ص ۲۷۲، "وظایف فوری حکومت شوروی".
- (۱۱) لوموند دیپلوماتیک، ژانویه ۱۹۸۸.
- (۱۲) منبع یاد شده در زیر نویس (۱)
- (۱۳) گاردین هفتگی، شماره ۹، سال ۸۷.
- (۱۴) "پرسترویکا و اندیشه جدید"، ترجمه فرانسوی ص ۲۵۲.

قدرتهای امپریالیستی غرب از نظام سوسیالیستی نسبت دادن همان اندازه نادرست، غیر عملی و خیال پردانه است که بلای جهان سوزنا شیم را محصول جنون و نا بخردی رهبران نازی تلقی کردن. رهبران بورژوازی خوب می دانند که یک جنگ جهانی هسته ای همه چیز را نابود خواهد کرد و از جمله خود آنها را. آنها خواهند جنگ هسته ای نیستند. در جهان امروز فقط دیوانگان مسر - توانند از جنگ هسته ای، با هردفی که می خواهند داشته باشند، دفاع کنند. اما آنها مسابقه تسلیحاتی را با هدف کاملاً محاسب شده و ارزیابیهای دقیقاً "عقلانی" برای بقا و دوام نظام جهانی سرمایه داری لازم می دانند. با این ترتیب آیا مبارزه برای صلح جهانی، برای محدود ساختن تسلیحات هسته ای و یا حتی خلع سلاح هسته ای، مبارزه ای بی فایده و خیال پردانه است؟ مسلماً خیر. این مبارزه، شکله، از مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی امپریالیستی و سرمایه داری گنبدیده و انگلی است. و منکر هر مبارزه دیگر در اینجا نیز بشوروی تنها از طریق اعمال قدرت و توسل به نیرو و مکان یذیر است. پیشروی این مبارزه تنها با تقویت نیروهای طرفدار سوسیالیسم و دمکراسی امکان پذیر است. اما هر نوع تقویت این نیروها ضربه ای است بر بیکر نظام جهانی سرمایه داری. بعلاوه، کاهش تسلیحات هسته ای و حتی خلع سلاح هسته ای بهیچ وجه با کاهش تسلیحات یا خلع سلاح بطور عام و پایان تشنج و حتی جنگهای خون میان نیروهای طرفدار سوسیالیسم و نیروهای طرفدار سرمایه داری متصادف نیست. اگر اولی امکان پذیر است، دومی تا زمانیکه سرمایه داری جهانی برپا است ناممکن است. زیرا سوسیالیسم و سرمایه داری مانند آب و آتشند. کاهش تعرض کمونیستها و انقلابیات در نقاط مختلف جهان، امپریالیستها را به ملایمت و عطفوت نسبت به استعمار شونده گسان و ستمدیدگان و انخوا هدا شد، بلکه برعکس تعرض آنها را علیه آنها برخوا هدا نگیخت. این حقیقتی است که انبات آن به تلاش و استعداد زیادی نیاز دارد. تجربه هفتاد ساله اتحاد شوروی گویا ترین گواهی بر حقیقت است. اما اندیشه جدید "گورباچف بجای تکیه بر این واقعیت های سرسخت، بر زمین با تلافی ارزیابی های اخلاقی ایستاده است و می گوید رهبران سرمایه داری جهانی را متقاعد سازد که تقویت و گسترش ظرفیت های نظام اجتماعی شوروی به ضرر آنها نیست. همین دیدگاه است که ارزیابی های اورال بیکارهای طبقاً، بزرگ عصر ما جهت می دهد. گزارش اکتبر در ارزیابی از مسائل بین المللی به موضوعات متعددی که هم نشان داری اهمیت بسیار زیادی هستند، اشاره می کند که برداختن به آنها در حوصله این نوشته نمی گنجد. اما همین قدر با ید بگوئیم که در هیچ یک از این اشارات روح رزمندگی کمونیستی و الهام از قاطعیت انقلاب اکتبر مشهود نیست، بلکه بجای آن بر اگما تسم عیان خود را نشان می دهد. جملات زیر روح این ارزیابی های "واقع بینانه" آنرا بخوبی بیان می کنند: "بلندپایه ای که به آنها دست یافته ایم ما را قادر می سازد که در باره بسیاری از مسائل نظروشنتری داشته باشیم. زندگی تصورات ما

**سرنگون باد رژیم**  
**جمهوری اسلامی!**

## همگام با کارگران و زحمتگشان جهان

### فلسطین

تظاهرات توده‌ای در فلسطین اشغالی همچنان ادامه دارد، علی‌رغم "سیاست با تسووم" و ضرب و جرح تظاهرکنندگان تا سرحد مرگ، جوانان، کارگران و کسبه خردفلسطینی همچنان به مقاومت و انجام تظاهرات و اعتصاب ادامه می‌دهند. تعداد و گستردگی این تظاهرات از سال ۱۹۶۷ بدینسو بی سابقه بوده است. اگر در آغاز غلبه با عنصر خودبخودی بود و عملاً سازمان‌های مستقر در این مناطق توسط غلبیان گسترده تظاهرات غافلگیر شده بودند، اما بلافاصله کوتاهی سازمان آزادیبخش فلسطین سرعت کارهای خود را بسیج کرد و تظاهرات و دعوت به اعتصابها همگام و سازمان‌یافته شدند. بخش‌های مختلف متنوع توأم با برنام‌های رادیکالی که نقش‌ها همگام کننده و تشریح کننده اخبار را بازی کردند، به استحکام و پیوند شکل مختلف مبارزه توان نوین پیدا کردند. این مسئله بویژه از این روحا نیز اهمیت است که نقش گرایش‌های اسلامی نظیر اخوان المسلمین در "غزه" بسیار مهم است و آنان از خلا وجود رهبری سازمان‌های مترقی‌دروازه‌های اول سودجسته و عملاً شعارالله اکبر را با بگزین شعارهای ملی فلسطین کرده بودند اما با حرکت فعال سازمان‌های چپ و ملی فلسطینی جوتغییر کرد. همین تغیییر فضای مبارزه و ادامه سازمان یافته آن بوده که دولت صهیونیست را ناگزیر به مانوروا تخسناز

### فرانسه

شش هزار تن از کارکنان کارخانه رنو در "سن - ماری تیم" دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. موفقیت اعتصاب تمام و کمال بود. تمام چرخهای تولید خوابید و همه کارکنان و کارگران متفقاً از کار دست کشیدند. این اقدام در اعتراض به برنامه مدیونیت برای اخراج ۲۲۰ تن از کارکنان کارخانه بود. ماجرا از این قرار است که مدیریت "رنو" تصمیم گرفته بخشی از خطوط مونتاژ و تمویل‌ها را برای همیشه ببندد و این قسمت از تولید را به کشورهای دیگر (بویژه مستعمرات سابق فرانسه) که دارای نیروی کار ارزان تری هستند منتقل کند. برای انجام این سیاست، مدیریت اقدامات قطره چکانی و خرد خرد در ارتش گرفته تا شاید مانع از رفتن و مت یکبارچه و سراسری کارگران نشود. اما با هشباری اتحادیه‌ها و بویژه "سن - ماری تیم" که در رنودا رای اکثریت است (در کارخانه فوق‌الذکر ۸۳ درصد کارگران به سن - ماری تیم می‌دهند) کارگران از نقش مدیریت آگاه شده و دست به اقدام یکبارچه زدند. در برابر این اقدام که حتی مانع از برگزاری جلسه اعلام حکم اخراج به "کمیته کارخانه" (که طبق قانون باید مورد "مشاوره" مدیریت در مورد

### انگلستان

سیاست "جوب به جای گلوله" کرد. اما این نیز تأثیری نکرده و دوباره سلام گرم نیروهای اشغالگر خون مبارزان را بر خاک فلسطین جاری کرد. تاکنون بین هفته‌ها تظاهرات و وقفسه بیش از پنجاه تن از مبارزان به شهادت رسیده‌اند. اما این تنها عزم خلق فلسطین را استوارتر کرده است. از جانب دیگر وقایع اخیر یکبارچه دیگر نشان دادند که در برابر خلق فلسطین هر دو جناح دولت، لیبرال و حزب "کارگر" (که این دو می‌عضو انترناسیونال سوسیالیست هستند) رفتاری کاملاً مشابه دارند و برای استی دشاوار است که بین مواضع اسحق رابین، وزیر دفاع و از رهبران حزب کارگر و مواضع "اسحق شمیر" (فوق مرتجع) تفاوت گذاشت. سیاست ما نور حزب کارگر در برابر این مبارزات باعث شده بخشی از پایه‌ایسن حزب، به چپ متمایل شود. آنها از ابتکارات حزب کمونیست اسرائیل که در همبستگی با مبارزات خلق فلسطین دعوت به تظاهرات و اعتصاب کرده بود استقبال کرده و در آنها شرکت جستند. همچنین در تظاهرات اعتراضی سازمان‌دهی شده توسط گروه "صلح همین حالا" بیش از پنجاه هزار تن شرکت کردند. این بزرگترین تظاهرات مدد دولتی و ضد نیروهای سرکوب در تاریخ رژیم صهیونیستی است. این وقایع نشان از تغیییر مفهومی سیاسی در اسرائیل و تقویت گروه‌های مترقی و چپ‌دار دارد. این پدیده‌ای است که نباید از آن بی‌بقیه در صفحه ۳۱

اخراج‌ها قرار بگیرد) گردید. مدیریت طرح خود را به تعویق انداخته است اما با اعلام اینکه این تصمیم "ضرورت اقتضای" داشته و "غیرقابل برگشت" می‌باشد، روی طرح خود ایستادگی کرده است. حقیقتاً نیز در یک جامعه سرمایه‌داری تمام یا رومخارج بحران و "ضرورت‌های اقتصادی" را باید طبقه کارگر تحمل کند. او را سرمایه‌داران ماورند و معذوران آنها سود بردن است نه ضرر کردن! این اولین بار نیست که بورژوازی فرانسه سیاست تعطیل تدریجی را در پیش می‌گیرد. از ۱۹۸۲ بدینسو تحت عناوین مختلف و برنامه‌های مختلف "مدرنیزاسیون" و "انتقال" حمله به طبقه کارگر و بیکاری وسیع کارگران فرانسه شروع شده است. کارگران فرانسه تاکنون در مقابل این اقدامات دست به مقاومت زده و هر بار را در یکالیم‌زبانده تری از خود نشان داده‌اند. نقش اتحادیه‌ها و بویژه سن - ماری تیم در این مقاومت برجسته بوده است. اما سطح این مبارزات کماکان در سطح اقتصادی و صنفی باقی مانده و به یک مبارزه سیاسی ارتقا نیافته و به این دلیل همواره موفقیت‌های لحظه‌ای و محدود انجام می‌دهند. احزاب چپ فرانسه فاقد برنامه انقلابی، لازم‌برای هدایت و ارتقاء این مبارزات هستند. جنس کارگری فرانسه از این امر در رنج بوده و هست.

هفته اول ماه فوریه شاهد اعتصابات برای کنده کارگری بود. ابتدا ده هزار تن از کارگران ماورمدن دست به اعتصاب زده و خواستار ده درصد افزایش حقوق شدند و سپس ملوانان خطوط کشتیرانی، فعالان در کانال مانش اعتصاب کردند. این در حالی بود که "دادگاه عالی لندن" اعتصاب آنان را غیرقانونی اعلام کرده بود. علت "غیرقانونی بودن این اعتصاب" اینست که این اقدام کارگران فوق در همبستگی با رفقای خارجی خود که در بخش "جزیره مین" (The of Man) این شرکت‌ها از کار برکنار شده بودند صورت گرفته بود و این طبق قوانین ضد اتحادیه‌ای تا جرمنوع است چرا که بطور بلافاصله با کار خود آنها بستگی ندارد. این قانون که مشخصاً به قصد درهم شکستن اعتصابات سراسری بخش‌های مختلف کارگران تنظیم شده است، در جریان اعتصاب قهرمانانه معدنیان با رهبران مورد استفا ده دادگستری "بی طرف" انگلستان قرار گرفت و حرا شمسنگینی را بر اتحادیه معدنیان تحمیل کرد. حال یکبارچه دیگر طبقه قضا شیه در جریان یک اعتصاب کارگری مدخله کرده و بنا بر قانون بورژوازی اعلام همبستگی کارگری را یک "جرم" اعلام می‌کند. بدین ترتیب کارگران انگلیس در هر قدم خود تنها با نیروهای سرکوبگر پلیس روبرو میشوند بلکه "قضات بی طرف" نیز بلافاصله مدخله می‌کنند تا "قانون مدافع عموم" را محترم باقی بماند. کارگران انگلیس از این مبارزات خود در سهای مهمی می‌آموزند و پیوند آشکار دستگایهای اجرائی و قضائی با منافع فاسد سرمایه‌داران را بهتر از پیش درک می‌کنند. باشد تا از این راه به آگاهی سوسیالیستی نزدیک تر گردند.

از طرف دیگر جنبه ۱۳۱ نوپه نیلندن شاهد زد و خورد پلیس با تظاهراتکنندگان بود که سراسر مدت تظاهرات اعلام شده از جانب فاشیست‌های "جنبه ملی"، دست به راهپیمایی زده بودند. بیش از هزار تن از نیروهای پیشرو و ضد فاشیست جمع شده بودند و این در برابر برنز و یک به تنهایی دو بیست تن از فاشیست‌ها موجی از وحشت را در دل آنان انداخته بود. طبق معمول پلیس به قصد "حفظ نظم" دخالت کرد و نتیجه حمله پلیس سوار به تظاهراتکنندگان بود. دهها تن زخمی و دستگیر شدند اما نیروهای چپ و مترقی با این اقدام خود نشان دادند که نشوقاً شیطانی نمی‌توانند به راحتی و در پیستاس پلیس با آسودگی به دادن شعارهای ضد کارگری و نیز ادبستان خود بپردازند. مدتها بود که لندن چنین تظاهرات رزمنده‌ای را با این ابعاد دیده خود ندیده بود.

### گرامی باد هفدهمین سالگرد

### حماسه سیاهکل

روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹، سرآغا زجنبیش مسلحانه چریکی در ایران، روزفرا موش ناشدنی در تاریخ جنبش انقلابی و کمونیستی کشور ما ست. در این روز جنبش با به عرصه وجود گذاشت که تکانی محکم به فضای سیاسی ایران داد و رکود و خمودنای از شکست دهه سی و آغاز دهه چهل را از آسمان ایویسیون دیکتاتوری شاه دور کرد و خونگی تا زده در رگهای ایویسیون انقلابی جاری ساخت. سا زمان چریکهای فدائی خلق ایران تسد ارکو مبارزه برای تصرف قدرت سیاسی را در دستور روز انقلاب ایران وارد کرد و بدین لحاظ فریتم، محکم به نسخه فرمیستی و وا خوردن حزب تسوده و دنباله روان آن وارد کرد. هماغهائی که با ذره بین در جستجوی "کشف" کورسوی امیددی در این یا آن "فرم شاهانه" برای شادبشاش گفتن و اعلام آغاز راه رشد غیر سرمایه داری در ایران بودند! نبرد سورا نه دلاوران چریک فرهنگ نویسی را جا بگزین فرهنگ شکست و توبه میراث سالهای سی نمود. نسل نویسی از مبارزین وکا درهای انقلابی با به عرصه وجود نهادند که با جان خود راه انقلاب را می بسمودند، هر تجربه ای، هر آزمایشی تنها بهیای خون چند رفیق میسر میشد اما آنان را باک نبود.

اینکه ضعفها و انحرافات این جنبش نتوانست آن را به یک قدرتی در برابر روحانیت غامب جنبش ضد دیکتاتوری شاه بکند، اینکه این جنبش در پرتو انقلاب بهمن تجزیه شد و اینک به بخش بزرگی از طیف فدائیان به دیویزگسی ارتجاع مذهبی کشیده شدند هیچکدام از اهمیت و عظمت جنبش سیاهکل نمی گاهد. در تاریخ انقلاب ایران، پرچم سیاهکل، پرچم احمدزاده ها، جزئیها، بویسانها و... پرچم فدائیکاری و مبارزه بی مان علیه دیکتاتوری و در راه دمکراسی و سوسیالیسم، همواره خواه هد درخشید. جنبش انقلابی کارگری و کمونیستی ایران که زخمهای عمیق، از ارتجاع مذهبی حاکم بر بریکردارد، با تلاش برای ادامه انقلاب بهمن، با مبارزه جان فشانه علیه رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی، با کوشش بیگنبر برای سا زمانگری توده ای و ارث سنتهای انقلابی جنبش سیاهکل است. آنها که با تشبسان دادن شناسنامه خود را "منتسب" به این نهضت انقلابی آشتی ناپذیر دیکتاتوری قلندار می کنند بی آنکه به کارنامه منتگین خود در دستگیری با جلادان اعتنائی بکنند، جز نام جعلی بیونیدی با جنبش سیاهکل ندارند. هیامری و همدلی با جلادان، خیانت به سیاهکل و فدائیان راستین است. این را تاریخ جنبش مسلحانه می گوید، این را تاریخ انقلاب بهمن می آموزد.

شماره تلفن برای تماس با سازمان: ۰۱۶۴۶۱۳ (۴۹-۳۰) برلین غربی. تحت هیچ شرایطی از داخل کشور یا این شماره تلفن تماس گرفته نشود!

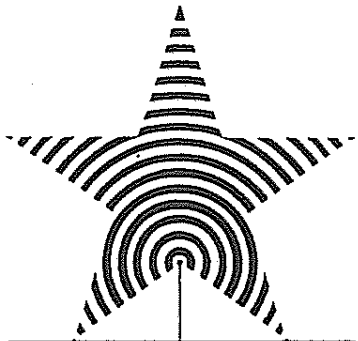
### زنده باد یاد ارانی

در سال ۱۳۱۵، یعنی هشت سال پیش از آنکه دکتر تقی ارانی در زندان رضاخانی به شهادت رسد، نیمیا یوشیح در نامه ای با عنوان: "به دکتر تقی ارانی، رفیق من!" چنین نوشته بود: "... به این جهت شما می توانید بدون دخالت در بعضی مسائل که ایجاد زحمت می کند و بدون اینکه فکر کنید چرا دخالت نداشتید، بدون مانعی، در تأسیس حیات جدید ایدئولوژی ایران کمک کنید و در این اقدام خودتان مثل یک پیشرو باشید. بهتر از یک سرباز که کشته می شود و به مراتب لازمتر از هزاران قطعه شعر و غزل که فلان شاعر قدیمی مسلک نثری دهد، خدمت کنید." تشخیص نیما درست بود. دکتر ارانی در سیاهترین دوران اختناق که حزب کمونیست ایران در هم کوبیده شده بود، مشعل ترویج ماتریالیسم دیا لکتیک و سوسیالیسم علمی را به تنها تفسیری درست گرفت. ارانی در "تأسیس حیات جدید ایدئولوژی ایران"، به معنی واقعی کلمه "پیشرو" بود. اما هیچ چیز بیش از رسالتی که او بر عهده گرفته بود نمی توانست رژیم وقت را به وحشت بیندازد. ارانی میدانست که راه خود را نمی تواند بدون مانعی طی کند و میدانست که "کمک به تأسیس حیات ایدئولوژی جدید ایران" نه تنها "بدون دخالت در بعضی مسائل که ایجاد زحمت می کند" ناممکن است، بلکه خود، در رأس این مسائل است؛ و بخاطر این آگاهی بود که وقتی بر سر راهش "مانع" ایجاد کردند برای عبور از آن لازم دید که مثل یک "سرباز کشته شود!" از چهارده دیماه ۱۳۱۸ که دکتر تقی ارانی بجرم ترویج مارکسیسم و دفاع ایدئولوژیک در دادگاه بدست درخیمان رضاشاه در زندان به شهادت رسید، چهل و هشت سال در این چهل و هشت سال، قهرمانی های اساطیری هزاران کمونیست که بدست رژیم های سلطنتی و لامسی در ایران به شهادت رسیده اند، نه تنها نام ارانی را زبیرا به نگرفته اند، بلکه هر بار بیشتر میقل داده اند؛ زیرا ارانی سر مشق همه آنان بوده است. تسلیمنا پذیری و شرافت ارانی همواره الهام بخش ما در نبرد علیه پیدا دواستعمار خواهد بود و نام گرامی اش، جاودانه بر تارک جنبش کمونیستی ایران خواهد درخشید.

تصاویر در ساعات بخیر بر تارکهای

راه پویی

### صدای کارگر



### صدای کارگر

راه پویی سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

- ★ برنا مه صدای کارگر هر شب ساعت ۶ روی موج کوتاه هر دیسک ۷۵ متر برابری ۴ مگا هرتز پخش می گردد.
- ★ این برنا مه ساعت ۹ همان شب ساعت ۶ صبح روز بعد مجدداً پخش می گردد.
- ★ جمعه ها برنا مه ویژه پخش می شود
- ★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعات پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمتکشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمایید!

### آدرس در خارج از کشور

فرانسه  
ALIZADI, BP195  
75564 PARIS\_Cedex12  
France

آلمان  
Postfach 650226  
1 BERLIN 65  
w.Germany

کمکهای مالی و وجوه نثریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس فرانسه ارسال کنید:

CREDIT LYONNAIS  
MERCURE 808  
CPT.43956<sup>n</sup> HASSAN  
PARIS - FRANCE